

خلاصه مقالات

سومین همایش بین‌المللی فلسفه دین معاصر

با محوریت دین، اخلاق و فرهنگ

۱۶ و ۱۷ دیماه ۱۳۹۳

تهران

با مشارکت



دانشگاه تربیت مدرس



Iranian Association for
Philosophy of Religion

انجمن علمی فلسفه دین ایران



خلاصه مقالات سومین همایش بین‌المللی فلسفه دین معاصر

با محوریت دین، اخلاق و فرهنگ

۱۶ و ۱۷ دیماه ۱۳۹۳

برگزار کنندگان: انجمن علمی فلسفه دین ایران و گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

اعضای شورای علمی

دکتر حمیدرضا آیت الهی استاد دانشگاه علامه طباطبائی و رئیس انجمن علمی فلسفه دین ایران، دکتر محمد سعیدی مهر دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، دکتر مهدی اخوان استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، دکتر غلامحسین خدري عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی، دکتر رضا اکبری استاد دانشگاه امام صادق (ع)، دکتر محسن جوادی استاد دانشگاه قم، دکتر امیر عباس علی زمانی دانشیار دانشگاه تهران، دکتر قدرت الله قربانی استادیار دانشگاه خوارزمی، پروفسور رونالد گرین استاد کالج دارتموث امریکا، دکتر جوکن اشمیت استاد دانشگاه پادربورن

دبیر اجرایی: جواد طاهری

وبسایت: <http://philorconf.org>

نشانی ایمیل: philorconf@gmail.com

تلازم عقل در تمامی مراحل اخلاق دینی

۱.....حمیدرضا آیت اللهی

اصالت و معنا از دیدگاه مارتین هایدگر

۲.....امیرعباس علی‌زمانی و وحیده آقامهدی‌صراف

جایگاه خلوص دل در گذر از سپهر اخلاقی به سپهر دینی در اندیشه کرکگور

۳.....لیلا آقایانی چاوشی

نظام نیازها و فرانیازهای سبک نیایش‌شناخت زندگی در نظریه پیشرفت

۴.....احمد آکوچکیان، زهرا صفری، زهرا نجفی

«دین دولتی» و «دولت دینی»

۶.....نبی اله ابراهیمی

اوصاف اخلاقی خداوند از دیدگاه ابن‌سینا

۸.....حبیب‌اله ابراهیمی

رابطه عقل و ایمان از منظر قرآن

۹.....حسین اترک

بررسی تغییر زایتگایست اخلاقی داوکیدز

۱۰.....فاطمه احمدی

آیا اخلاق مبتنی بر دین است؟

۱۱.....حسن احمدی‌زاده

تحلیل مقایسه‌ای شهودگرایی در اخلاق و نظریه باور پایه در معرفت‌شناسی اصلاح شده
دینی پلنتینگا

۱۲.....مهدی اخوان

مشروع‌سازی پرسش «چرا اخلاقی باشم؟»: سنجش سه راهکار

سید محسن اسلامی..... ۱۳

ارزش‌ها، فرهنگ و برنامه درسی

فریده اصغرزاده یزدی ، فاطمه اصغرزاده یزدی ، فرشته اصغرزاده یزدی و فرزانه اصغرزاده یزدی
..... ۱۴

اخلاق در بطن زندگی (رویکرد پراگماتیستی)

محمد اصغری..... ۱۵

بررسی «نقش جاودانگی نفس در معنا داری زندگی» از منظر صدرالمتهالین شیرازی

حوران اکبرزاده..... ۱۶

مولوی و نقش ایمان در معناداری زندگی

فریبا اکبرزاده..... ۱۷

اثبات علم خداوند به سرنوشت انسان و عدم تعارض آن با اختیار انسان با استفاده از نظریه نسبیت انیشتین در علم فیزیک

حسن اکبری زارع، منصور موسایی، محسن هاشمی نسب..... ۱۸

تاثیر توجه به جنبه اجتماعی انسان در معرفت شناسی اخلاقی: نگاهی درون-برونگرایانه

رضا اکبری..... ۱۹

چالش کنونی اخلاق دینی «ازمباحثات عقل و نفس تا محو جوهر در الهیات فرهنگی»

پریسا امیری فرد..... ۲۰

تبیین فرایند تغییر دین در جوامع، بر اساس نحوه تحول پارادایم‌ها در نظر کوهن

سعید انواری..... ۲۱

غایت شناسی اخلاق دینی و اخلاق سکولار

حسن اورعی..... ۲۲

معناشناسی و جایگاه «عمل صالح» در سبک زندگی قرآنی

- حسن اورعی..... ۲۳
- نسبت آراء زبانی ویتگنشتاین و دو رویکرد «طبیعت‌گرا» و «فراطبیعت‌گرا» به مسأله «معنای زندگی»
- جهانگیر پاک‌نیا..... ۲۴
- پرسش از نسبت اخلاق و دین در تفکر هایدگر
- عباس یزدانی، مهدی پاک‌نهاد..... ۲۵
- امکان تعارض نیت اخلاقی و نیت دینی در فلسفه اخلاق
- ابوالفضل توکلی شاندیز..... ۲۷
- معنای زندگی از نگاه اخلاقی امام خمینی (ره)
- حسین ثقفی هیر..... ۲۸
- بازخوانی ارتباطی از دین پاسخی فلسفی به مسئله کلامی تکفیر
- مختار جعفری..... ۲۹
- امکان سنجی عبور کانت از اتهام اخلاق فرمالیستی برمبنای مفهوم «تئودیه اصیل» در فلسفه دین او
- محمد رعایت جهرمی..... ۳۰
- تربیت اخلاقی به‌مثابه یگانه‌پیش‌نیاز هر فرآیند معرفتی (ارزیابی و تطبیق بر تربیت و معرفت دینی)
- غلامحسین جوادپور..... ۳۱
- تشکیک در مفهوم سبک زندگی و استفاده از منظر آکسیولوژی در سبک‌شناسی اجتماعی
- مصطفی حسینی گلکار..... ۳۲
- الگوی روابط دینی و فرهنگی در نهادهای اجتماعی از دیدگاه ماکس وبر
- سید احمد حسینی..... ۳۳

تبیین فلسفی دیدگاه آرمان گریانه و واقع گریانه قرآن نسبت به انسان بر اساس مبانی ملاصدرا

مهدی خادمی..... ۳۵

باور دینی و فضیلت عقلانی گشودگی ذهنی

امیرحسین خداپرست و غزاله حجتی..... ۳۵

نقش اخلاق در معناداری زندگی از دیدگاه علامه جعفری

غلامحسین خدری و سارا قزلباش..... ۳۶

نقدی بر روش‌شناسی اخلاق دینی از دیدگاه تالیافرو بر مبنای تقریر وی از نظریه ناظرآرمانی

عطیه خردمند..... ۳۷

اخلاق بر سرشاخه دین

جواد دانش..... ۳۸

نظریه اخلاقی امر الهی؛ بررسی و نقد نگرش دانس اسکوتوس

رحیم دهقان سیمکانی..... ۳۹

امکان سنجی بنیاد اخلاق بدون دین

احمد دیلمی..... ۴۰

نقد و بررسی دیدگاه کی‌یرکگور درباره متعلقات ایمان

احمد رزمخواه..... ۴۱

بررسی مقایسه ای دو دیدگاه در تربیت اخلاقی (از غزالی تا مکتب‌تأیر)

زری رستمیان..... ۴۲

«بایسته های تربیت اخلاقی در برنامه های رسانه ملی ایران»

بابک شمشیری، زری رستمیان..... ۴۳

اختلاف الهی به مثابه مصداقی از شر بی‌وجه

امیرعباس علیزمانی و بتول زرکنده ۴۴

نقد دیدگاه مایکل مارتین در خصوص نسبت اخلاق و خداوند با نظر به دلیل استعلایی بر
عدم وجود خداوند

زینب سالاری ۴۶

فیزیک کوانتم و پیامدهای الهیاتی و اخلاقی آن

مریم سعدی - سیدامیررضامزاری ۴۷

تعبیر فلسفی تأثیر مناسبات الهیات و فلسفه در ساختار دانشگاهی

میثم سفیدخوش ۴۹

چشم اندازی بر نقش دین در تثبیت پایگاههای اخلاق با رویکردی بر منابع دینی

فاطمه سلطان محمدی ۵۰

نسبت میان عرفان و اخلاق با ماشین در فلسفه برگسون

اصغر سلیمی نوه و گودرز شاطری ۵۱

نهج البلاغه میزانی برای رفع تعارض بین علم (عقل) و نقل

علی سنایی و هادی هاشمی ۵۲

بررسی جامعه شناختی رابطهی بین مناسک و معنویت (مطالعه موردی شهر ساری)

علی رحمانی فیروزجاه و سعدیه سهرابی ۵۳

بررسی روان شناختی تأثیر روش قصه گویی بر هویت دینی کودک

زبیده سورتیچی و رمضان سورتیچی و طوبی سورتیچی ۵۴

اخلاق و تربیت اخلاقی در پارادایم پیچیدگی

کامران شاهولی، سیدمنصور مرعشی ۵۵

رؤیا و اخلاق

نادر شکراللهی ۵۶

بررسی تأثیر متقابل دین و فرهنگ

حسین شمس ۵۷

گزارش و بررسی نظریه‌ی انگیزش الهی، نظریه‌ای در باب نسبت بین دین و اخلاق

شیما شهریاری ۵۸

اخلاق دینی با نگاهی به قرآن مجید

حسین شوروی و رضا ماحوزی ۵۹

بررسی مساله تعارض عقل و دین از نگاه جان لاک و ملاصدرا

حسین شوروی ۶۰

ردّ یک تفسیر نادرست از نظریه «حسن و قبح ذاتی»

سید علیرضا صالحی ساداتی ۶۱

«معنای زندگی با توجه به مفهوم اصالت و انسان اصیل در فلسفه سارتر»

داود صدیقی ۶۲

بررسی ارتباط گناه و ضعف اراده (آکراسیا) با استفاده از الگوی دونالد دیویدسن

رقیه طلوعی ۶۳

فلسفه گریزی در مکتب تفکیک

محسن عباس نژاد ۶۴

نقد و بررسی الهیات اخلاقی کانت

محمد رضا عبدالله نژاد ۶۵

خدا و معنای زندگی

هدایت علوی تبار ۶۶

کشف یا جعل معنا [پارادکس جعل معنا]

امیر عباس علی‌زمانی ۶۷

رفع تعارض میان مدارا با غیر هم‌کیشان و هویت دینی از راه الگوی الاهیات تطبیقی مدرن

نعمه پورمحمدی و میثم فصیحی رامندی..... ۶۸

بررسی و نقد دیدگاه ناواقع‌گرایی فوئرباخ در باب زبان دین

سید امیر حسین فضل‌الهی و امیر عباس علیزمانی..... ۶۹

ذن، ناواقع‌گرایی و تاثیر آن بر فرهنگ ژاپن

مینا قاجارگر..... ۷۰

نقش باور به خدا در چگونگی فهم آزادی و مسئولیت اخلاقی انسان

قدرت‌الله قربانی..... ۷۱

نقد و بررسی برهان شرور اخلاقی و غرابت باورهای دینی جان مکی

سید مهدی کشمیری..... ۷۲

بررسی وابستگی معنادار بودن مفاهیم اخلاقی نسبت به دین

توکل کوهی گیگلو..... ۷۳

جایگاه دین در فرهنگ سایر

مرتضی گودرزی..... ۷۴

وحدت دین و فلسفه در حکمت شیعی ناصر خسرو

رضا ماحوزی..... ۷۵

دین و تکنولوژی‌های نوین ژنتیک

علی متولی زاده اردکانی..... ۷۶

جایگاه دین در هویت اخلاقی در نظام نیازهای اخلاقی انسان از نظر پل تیلیش متفکر آلمانی

مریم السادات خادمی و زهرا محبی..... ۷۷

بررسی پیشفرض‌های نظری پنهان و آشکار در توجیه اخلاقی خشونت

حسین محمودی..... ۷۸

تبیین نظریهی ناظر آرمانی رودریک فرث

حامد مرآتی..... ۷۹

توحید اطلاقی و مبنای اخلاق در نگاه علامه طباطبایی

حسن مرادی..... ۸۰

کثرت گرایی فرهنگ دینی در نگاه ویتگنشتاین و گادامر (مقایسه و ارزیابی)

جهانگیر مسعودی، سیدامیررضا مزاری و مریم سعدی..... ۸۱

آموزگاران بزرگ شبهه و ساخت گشایی دین

حسین مصباحیان..... ۸۲

آزادگی؛ ضامن آزادی

مرتضی معظمی..... ۸۳

امکان سنجی گفت‌وگوی ادیان بر مبنای اخلاق جهانی

احمد مقری..... ۸۴

نقش و کارکرد دین در اخلاق مداری در پرتو نظریه تکامل دانیل دنت و آلوین پلنتینگا

هژیر مهری..... ۸۵

دلایل اخلاقی و دینی به سود و زیان خودکشی

سید محمد موسوی مطلق و حسین عطایی..... ۸۶

یونگ در برابر یونگ: از «تأثیر دین بر سلامت روانی» تا «فهم سمبولیک زبان دین»

سیده معصومه موسوی..... ۸۷

بررسی مولفه‌های انتخاب اصیل در توجیه ایمان در جستار «خواستِ باور» از ویلیام جیمز

مهدی اخوان و سیدامین موسوی‌زاده..... ۸۸

خیر محض و الزام امر الهی: نقد و بررسی رابطه دین و اخلاق از نظرگاه سویین‌برن

میثم مولایی و ام البنین طاعتی..... ۹۰.....

ریشه‌های تکاملی نیاز اخلاق فردی و اجتماعی به دین

حسن میاننداری و زهره سادات ناجی..... ۹۲.....

بررسی تطبیقی آراء جان کاتینگهام و مرتضی مطهری پیرامون مولفه های زندگی معنادار

ماریه نوروزی و امیرعباس علیزمانی..... ۹۴.....

رابطه رنج و معنای زندگی از دیدگاه یالوم

زهرا سادات هاشمی و امیرعباس علیزمانی..... ۹۵.....

لوازم دین شناختی نظریه اعتباریات علامه طباطبایی

حسین هوشنگی..... ۹۶.....

تفسیر آرنت از دین و فرهنگ نزد آگوستین

مریم وحیدزاده..... ۹۷.....

ابتناء اخلاق بر دین از دیدگاه امامیه (با تأکید بر نظرات علامه طباطبایی و شهید مطهری)

حسین وفاپور و فرشته کاظم‌پور..... ۹۸.....

نظریه های ترجمه فرهنگی دین

هادی وکیلی..... ۹۹.....

تلازم عقل در تمامی مراحل اخلاق دینی

حمیدرضا آیت اللهی^۱

چکیده:

وقتی به نسبت عقل عملی و دین پرداخته می شود معمولاً موضوع حسن و قبح عقلی به عنوان مبنایی برای هر نوع اخلاق مورد توجه و بررسی قرار می گیرد، در نتیجه حسن و قبح عقلی مقدم بر دین دانسته می شود. برخی در تبیین اخلاق دینی بر این باور هستند که اخلاق دستورات کلی صادر می کند و برای تفصیل آن به دین نیاز است و براساس آن احکام عقل عملی را باید از دین اخذ کرد تا به اخلاقی دینی دست یافت. گویا عقل صرفاً برای تأمین مبنایی عقلی برای اخلاق دینی حضور می یابد. در این نوشتار در نظر است نشان داده شود دین در بسیاری مراحل دیگر از اخلاق، نیز نیازمند عقل است و عقل نقشی تعیین کننده در تمامی مراحل اخلاق مخصوصاً اخلاق دینی دارد. احکام اخلاقی دین نه تنها در تفسیر و تبیین خودنیازمند عقل است که در تعارضات احکام اخلاقی دینی باید حضور جدی داشته باشد. در اخلاق دینی گرچه مسائل اخلاقی به حسن و قبح عقلی اجمالاً نیاز دارد و در تفصیل به دین نیاز می یابد ولی باید بیاد داشت که احکام دینی نیز احکامی کلی هستند که با اجتهاد دینی (مبتنی بر عقل) باید عقل در دست یافتن به احکام اخلاقی در شرایط و موقعیتهای مختلف نقش داشته باشد. پس از آن انسان برای تصمیم گیری در مصادیق فراوانی که پیش رو دارد نیاز به عقل برای تعیین وظیفه در شرایط مکانی و زمانی خاص دارد. همچنین عقل در متخلق شدن افراد به احکام اخلاقی نیز باید راهکارهایی ارائه دهد؛ چرا که دین در بسیاری موارد به روشهای تربیت فردی و اجتماعی برای تحقق اخلاق اشاره ای نکرده است و در این شرایط این عقل است که باید روش ها را نشان داده و ارزیابی کرده و کارآمدی آنها را نشان دهد. نهایت آن که موارد بسیاری وجود دارد که دین در آن منطقه ساکت است و احکامی صادر نکرده است برای یافتن وظیفه در این محدوده نیز به عقل نیاز است. گرچه مراتب عقل برای نقش ایفا کردن در هر یک از هفت مرحله فوق بادیگری فرق دارد ولی این امر از نیاز اخلاق دینی به انواع مراتب عقل که در این نوشتار به آن اشاره خواهد شد نمی کاهد.

۱. استاد بازنشسته گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، رئیس انجمن فلسفه دین ایران، و رئیس موسسه حکمت و معارف خواجه نصیر

اصالت و معنا از دیدگاه مارتین هایدگر

امیرعباس علی‌زمانی^۱

وحیده آقامهدی صراف^۲

چکیده:

مسأله‌ی اصالت و زندگی اصیل، از دغدغه‌های اصلی فیلسوفان اگزیستانسیالیست است. آنها مخالف اطاعت بی چون و چرا از اخلاقیات کورکورانه پذیرفته‌شده بودند و سعی داشتند مخاطبان خود را به انتخاب آگاهانه و آزادانه ارزش‌هایشان تشویق کنند. در این مقاله بر آن هستیم تا اصالت و معنا را از منظر هایدگر به عنوان یکی از فیلسوفان برجسته در این زمینه بررسی کنیم. او در ابتدا با مطرح کردن اهمیت پرسش از هستی و تقدّم بخشیدن آن بر دیگر مسائل آغاز کرده و سپس با استفاده از روش پدیدارشناسی، هستی دازاین را بررسی کرده و تمایز شیوه‌های مختلف هستی دازاین را که شامل هستی اصیل و غیراصیل می‌شود، بیان می‌کند. وی وجه غیراصیل زندگی دازاین را با مفهوم سقوط شرح می‌دهد و برای وجه اصیل زندگی دازاین نیز مؤلفه‌هایی معین می‌کند بدین قرار: انتخاب آگاهانه و آزادانه، مسئولیت، ترس آگاهی، وجدان، زمان‌مندی و تاریخ‌مندی، اجتماع‌مداری و مرگ آگاهی. در بیان هایدگر، فرد اصیل با دلشوره‌ی هستی خود کنار می‌آید نه اینکه از آن فرار کند، لذا در این جهت به ندای وجدان خود گوش فرامی‌دهد و بواسطه‌ی زمان‌مندی که شرط هستی اوست، معنای هستی‌اش که به سوی-مرگ-بودن است برایش آشکار می‌گردد و با این مرگ آگاهی به تنهایی و تنهایی خود پی می‌برد و لذا سعی می‌کند با انتخاب‌های مختص به خودش هستی‌اش را طرح افکند. انسان با این شیوه‌ی زیستن به اصالت دست می‌یابد، زیرا زندگی‌اش به عنوان یک کل، برخوردار از انباشتگی و هدف‌داری می‌شود و بدین ترتیب واجد زندگی‌ای معنادار می‌گردد. شاید بتوان گفت توجه خاصی که هایدگر به مسئله‌ی مرگ آگاهی و نقش آن در معنا بخشی به زندگی انسان داشته‌است تا حدودی با تفکر موجود در ادیان عرفانی و شرقی نزدیک است. او سعی داشته‌است اصالت را به شیوه‌ای نظام‌مند مطرح کند و بدان اعتبار عینی و عقلانی ببخشد تا برای انسان، فهم‌پذیرتر و دست‌یافتنی‌تر شود. **کلیدواژه‌ها:** هایدگر، اصالت، مرگ آگاهی، دازاین اصیل و غیراصیل، زندگی معنادار، انتخاب آزادانه و آگاهانه

۱ دانشیار گروه فلسفه دین دانشگاه تهران

۲ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه تهران

جایگاه خلوص دل در گذر از سپهر اخلاقی به سپهر دینی در اندیشه کرکگور

لیلا آقایانی چاوشی^۱

چکیده:

کرکگور در رساله کوتاه خلوص دل، خواستن یک چیز است، یکی از نکات کلیدی در اندیشه خود را معرفی کرده است. در فلسفه کرکگور گذر کردن انسان از سپهر استحسانی به اخلاقی و از سپهر اخلاقی به ایمانی، مهم‌ترین رخدادی است که برای هر فرد انسان قابل تحقق است. با طرح این مسئله، یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که پیش‌روی فلسفه او قرار می‌گیرد، چگونگی گذر کردن از هر مرتبه به مرتبه دیگر است. در حقیقت او باید به مخاطب، راهکاری برای تحقق این آرمان ارائه کند. آنچه کرکگور با زبانی شاعرانه در رساله خلوص دل مطرح کرده است، می‌تواند یکی از مهم‌ترین راهکارهای وصول به این آرمان از منظر او قلمداد شود. او معتقد است پاکیزه شدن آدمی از خواسته‌های گوناگون و دور شدن از پراکندگی‌ها می‌تواند موجب ارتقاء او از مرتبه اخلاقی به ایمانی شود.

کلیدواژه‌ها: خلوص دل، کرکگور، سپهر دینی، سپهر اخلاقی.

نظام نیازها و فرایندهای سبک نیایش‌شناخت زندگی در نظریه پیشرفت

احمد آکوچکیان^۱

زهرا صفری^۲

زهرا نجفی^۳

چکیده

فلسفه و چرایی و سطح حقانیت دین، قابلیت آن در پیشنهاد و تحقق بخشی آرمان هدایت به رشد فراگیر و حیات طیبه است. عیار نقد دین، در همین قابلیت رشد - توسعه‌ای آن است. بدینسان اندیشه، نظریه و گفتمان‌پردازی دین‌شناخت پیشرفت در اولین گام وامدار تنقیح سطوح و ابعاد انتظار از دین، نیاز به دین و به طور خاص فرایندهای رشد - توسعه است از همین روست که پردازش حقیقت، صدف و الگوی پیشرفت متکای گذار به حقیقت و صدف و وضع نظام‌واره‌ای دین نیز می‌باشد. در این میان سبک زندگی، الگوی نهاددار تدبیر خلاق زندگی فردی در متن مناسبات اجتماعی - تاریخی است که از یک مکتب برگزیده راهبری رشد پدیدار انسانی، سرچشمه می‌گیرد و سنت اهل البیت، الگوی روش‌شناخت تفسیری (مدل مفهومی) و تدبیری (مدل عملیاتی - توسعه‌ای) کلیت عرصه حیات و رشد انسانی، اجتماعی و تمدنی در عینیت حیات انسانی برآمده از ترکیب دو منبع عقل و وحی است که بر نظام آموزه‌های قرانی حیات و رشد بناست. نیایش آل‌البیت بالغ‌ترین مفصل فراانگیزی آن دو الگوی مفهومی و تدبیری در سنت حدیثی اولیاً است. درگذار به منظومه بیرون‌دینی، درون‌دینی فرایندهای رشد - توسعه و به سخنی دیگر در گذار از منظر روانشناسی انگیزش و شخصیت از چشم‌انداز درون‌دینی و معطوف به عرصه سبک زندگی، فرایندها و فراانگیزه‌های رشد‌شناخت سبک زندگی کدامند و در پیوستگی با یکدیگر چه تصویری از الگوی دین‌شناخت سبک زندگی بدست می‌دهند؟ عیار دین بالغ، هدایت عقل - وحی بنیاد در یک برآیند عینی روشمند (یک سنت زیستی عینی آینده‌نگار راهبردی) به وجه جمع‌الجمعی آرمان رشد در سه عرصه فردنگر (در ابعاد کنشی، بینشی، منشی، گرایشی، روشی)، جامعه‌نگر (در وجوه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و دفاعی) و در عرصه تمدن‌نگر با رویکرد ماموریت راهبردی آینده‌نگار و «سبک زندگی» به مثابه مفصل و برآیند این سه عرصه است که در اولین سطح تحلیل، با عیار سطح فرایندهای رشد، سنجش مقایسه‌ای می‌شود. مکتب نیایشی دین داعیه‌دار راهبری به رشد، بهترین منبع درون گفتمانی، ارزیابی نظام فرایندهای تفسیرگر حقیقت آن دین است.

این پژوهش به مدد دو روش‌شناسی استنباط و تحلیل محتوا با نظر به منظومه جامع روش‌شناسی پردازش مدل مفهومی الگوی دین‌شناخت رشد - توسعه، با بازخوانی جایگاه انتظار از دین در مباحث فلسفه دین و اشارتی به سبک زندگی و ساختار تحلیلی آن و تأملی در منظومه معیارهای فرایندهای رشد - توسعه در

۱. دانشیار و عضو هیات علمی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

۲. کارشناس ارشد علوم، حدیث و قرآن و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

۳. کارشناس ارشد فقه و حقوق و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

الگوی تجربه زیست دینی، به طور خاص مبانی، اصول و اوصاف درونزای الگوی فراانگیزی - نیایش‌شناخت برآیند فرایندی رشد در سبک زندگی را اندکی مرور می‌کند. پیشنهاد الگوی معیار در نقد مقایسه‌ای ادیان و ترسیمی از ساختار درونی منظومه آموزه‌های آئین مصطفایی و دسترسی به یک دیدگاه خودویژه در گفتگوی مقایسه‌ای و انتقادی با نظریه‌های مرسوم و رایج حوزه انگیزش و شخصیت و پردازش چشم‌اندازی آغازین به نظریه نیایش قرآنی - اوصیایی و زمینه‌سازی الگویی برای روانشناسی مشاوره، نمونه‌ای از بهره‌های این تحقیق شمرده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اندیشه پیشرفت، سبک زندگی، فرایندهای رشد، فلسفه دین، نیایش، انتظار از دین، دعای ابوحمزه

«دین دولتی» و «دولت دینی»

نبی اله ابراهیمی^۱

چکیده:

در این مجال کوتاه سعی شده است که ابتدا تعریفی از دین ارائه دهیم تا بتوانیم بر اساس آن و از زاویه آن تعریف به موضوع «دین دولتی» و «دولت دینی» نگاه کنیم. دین برای آنکه بتواند هدف نزولش را تأمین کند باید منبع بیان فلسفه و اهداف غائی هر انسان و اجتماع انسان ها در تمام ابعاد باشد. به باور ما، از آنجا که پرستش خداوند مطلق است، دین اسلام نیز که تناسبات عبودیت و بندگی است، امری جامع و فراگیر است و این جامعیت و فراگیری، ضرورت جریان دین را در دولت تمام می‌کند. اگر فرض کنیم که در گذشته دولتها، دارای رسالتی محدود در تدبیر امور جامعه بوده و تنها به تأمین امنیت داخلی و خارجی ملتها و فراهم آوردن شرایط برای همزیستی مسالمت آمیز آنها در محیط جغرافیایی خاص می‌اندیشیدند، بی‌تردید چنین پنداری در مورد دولتهای مدرن روا نخواهد بود؛ دولتی که پیش روی ماست، دولتی نیست که نقش آن ایجاد امنیت داخلی و خارجی، و تأمین شرایط برای رقابت آزاد داخلی و نیل جامعه به یک زندگی خوب، و همزیستی مسالمت آمیز باشد؛ رسالتی که مثلاً از طریق نهادها و سازمان‌های خاص انجام بپذیرد، بلکه رسالت دولتهای کنونی بسیار فراتر از اینهاست. دولتهای کنونی آشکارا مدعی سرپرستی تکامل بشر هستند و برخلاف آنچه «نئولیبرالیسم» مدعی بود که باید دولتی حداقلی (Minimal State) بسازد که تصرفات آن در جامعه محدود باشد و بقیه امور در زمره آزادی‌های فردی انسانها جای بگیرد، دولتهای مدرن به مهندسی تکامل اجتماعی فکر می‌کنند و می‌کوشند تا همه شئون جامعه به مثابه یک «کل» را در جهت غایتی خاص هماهنگ سازند؛ در این هماهنگ‌سازی، نه فقط از اعتقادات، فرهنگ و گرایشات امم فارغ نیستند، بلکه موضوع اصلی کار تغییر همین اخلاق و فرهنگ امت‌ها است؛ یعنی آنچه گوهر توسعه خوانده می‌شود، توسعه انسانی یا تحول همه جانبه انسان و تغییر ساخت و ساز او در جهت سازگار شدن با اهداف توسعه به شمار می‌رود. نظر به اینکه دولت مدرن دارای رسالت حداکثری است و هیچ شعبه‌ای از شعبه‌های حیات از سیطره دولت در عصر جدید گریزی ندارند، پرسش این است که آیا دین، نسبت به چنین مدیریتی بی‌التفات است و به تکامل اخلاق، فرهنگ و رفتار سازمانی انسانها وقعی نمی‌نهد، یا اینکه دین، بی‌توجه به چنین دولتی، نمی‌تواند سعادت ابدی بشر را تأمین کند؟ برای پاسخ به این سوالات که دین تا چه اندازه می‌تواند و باید در مسائل حکومتی دخالت کند و دینی شدن دولت یعنی چه، مراحل و مراتبی برای مصداق دولت دینی بیان نموده ایم. سرانجام اینکه آسیب‌شناسی هر نظام سیاسی و حکومتی، از جمله نظام سیاسی دینی و پیشگیری، یا درمان آسیب‌های محتمل در این باب از نظر عقل

۱. دبیر ریاضی و عضو هیات علمی خانه ریاضیات شهرستان کاشمر

و دین، امری شایسته و بایسته است، همچنین تاکید مقام معظم رهبری در مورد تفکیک مقوله «دین دولتی» از «دولت دینی» و ضروری شمردن تشخیص و تبیین دقیق وظایف دولت دینی در عرصه اعتقادات، فرهنگ و اخلاق مردم و تعیین حدود دخالت و نظارت نهاد حکومت در این عرصه، همه هوشمندان دلسوز و متعهد را فرا می خواند که با دقت و ژرفکاوی در این باره بیندیشند و از گرفتارآمدن قدرت در دام تباهی و فسادهای ویرانگر بکوشند.

کلیدواژه‌ها: دین، حکومت، دولت، دین دولتی، دولت دینی

اوصاف اخلاقی خداوند از دیدگاه ابن‌سینا

حبیب‌اله ابراهیمی^۱

چکیده:

هر چند در فلسفه برای معرفی خداوند از اوصاف متافیزیکی چون وجوب، قدرت و حیات، بیشتر و از اوصاف اخلاقی کمتر استفاده می‌شود، اما در متون مقدس دینی، از جمله قرآن کریم، اوصافی مانند عدالت، بخشنده‌گی، مهربانی و وفای به عهد، در مورد خداوند به کار رفته است که در زبان متعارف انسانی، به اوصاف اخلاقی معروف‌اند. بسیاری با ابتدای اخلاق بر امر و نهی الهی، امکان توصیف اخلاقی خداوند را زیر سؤال برده‌اند. چنان‌که در جهان اسلام عموماً این دیدگاه را به اشاعره نسبت داده‌اند. اما آیا خداوند، واجد اوصاف اخلاقی است؟ این نوشتار، با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و گاهی انتقادی، برخی لوازم توصیف اخلاقی خداوند مانند؛ اندراج اخلاق در علوم فلسفی و جایگاه قضایای اخلاقی در اندیشه ابن‌سینا را براساس دو تفسیر از محقق لاهیجی و محقق اصفهانی مورد بررسی قرار می‌دهد و نهایتاً اثبات می‌کند که بر اساس برداشت محقق لاهیجی می‌توان از دیدگاه ابن‌سینا، خداوند را واجد اوصاف اخلاقی دانست و او را با اوصاف اخلاقی توصیف نمود. همچنین در این نوشتار، برخی چالش‌های توصیف اخلاقی خداوند پاسخ داده شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اوصاف اخلاقی خداوند، ابن‌سینا، اندراج اخلاق در فلسفه، قضایای اخلاقی، قضایای یقینی.

۱. دکتری کلام- فلسفه دین، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

رابطه عقل و ایمان از منظر قرآن

حسین اترک^۱

چکیده

رابطه عقل و ایمان، یکی از مسائل مهم کلامی جدید است که در این مقاله در صدد بررسی آن از منظر قرآن و روایات معصومین (ع) هستیم. مسأله اصلی این است که آیا ایمان و باور دینی باید الزاماً مبتنی بر عقل و استدلال قاطع باشد؟ رویکردهای کلامی مختلفی در این مسأله وجود دارد: عقل‌گرایی حداکثری که معتقد است ایمان دینی باید مبتنی بر دلایل عقلی قاطع و قانع کننده برای همگان باشد؛ ایمان‌گرایی مخالف بکارگیری عقل است و عقل‌گرایی انتقادی بکارگیری عقل برای ارزیابی باورهای دینی را لازم ولی ارائه برهانی قاطع و قانع کننده برای همگان را غیر ممکن می‌داند. بررسی کتاب مقدس مسلمانان، «قرآن کریم»، و روش‌شناسی آن در این مسأله و روشن کردن اینکه قرآن چه روشی در بیان آموزه‌های اعتقادی خود اتخاذ کرده است، بسیار راه‌گشا خواهد بود. به نظر نگارنده دیدگاه قرآن در مسأله حاضر نوعی عقل‌گرایی اعتدالی است. به این معنا که از منظر قرآن عقل حجت است و روش عقلی و بکارگیری استدلال‌های منطقی جهت اثبات یا ابطال باورهای دینی مورد تأیید است. اما چنین نیست که تمامی آموزه‌های اعتقادی صرفاً با روش عقلی اثبات شده باشد بلکه از روش‌های جدلی و خطابی نیز بهره جسته شده است. قرآن برای اغلب آموزه‌های دینی مانند اعتقاد به وجود خدا، توحید، معاد و نبوت، براهین و استدلال‌های عقلی ارائه داده و باورهای نادرست مشرکان و بت‌پرستان را با استدلال‌های عقلی رد کرده است. به نظر نگارنده گرچه براهین قرآنی از نظر منطقی قاطع و صحیح هستند، ولی به این معنا نیست که قانع کننده برای همگان باشد. چون مقام صدق از مقام اقیان و مقام علم از مقام ایمان جداست و ممکن است کسی با وجود صدق دلایل، قانع نشود و با وجود علم به چیزی، به آن ایمان نیاورد. قرآن علل متعددی چون طغیان، آزادی هوی و هوس و مقدم داشتن زندگی دنیوی بر اخروی را برای عدم ایمان آوردن برخی ذکر کرده است.

کلیدواژه‌ها: عقل، ایمان، قرآن، براهین قرآنی، عقلانیت حداکثری، ایمان‌گرایی، عقلانیت انتقادی.

۱. دانشیار دانشگاه زنجان

چکیده:

داوکینز بر مبنای نظریه «تکامل ژن‌محور»، «انتخاب طبیعی» و «آتئیسم علمی» معتقد است که یک «زایتگایست اخلاقی» یا «روح زمانه اخلاقی» وجود دارد که در جوامع تکامل می‌یابد و در تعارض با اخلاقیات دینی است. وی در مورد ریشه‌های اخلاق و تغییر زایتگایست اخلاقی، با رد اصول اخلاقی مبتنی بر دین و مطلق‌گرایی اخلاقی معتقد است که ماهیت اخلاقیات بر اساس روح زمانه به سرعت در حال تغییر است و هر دوره‌ای اصول اخلاقی مختص به خود را می‌طلبد. دین و اخلاق حاصل فرایند زیستی تکامل و انتخاب طبیعی هستند. از نظر وی ما برای خوب بودن نیازی به دین نداریم. اخلاقیات ریشه در دین ندارند، بلکه منشأ داروینی دارند. ژن‌های دگرخواه در خلال فرایند تکامل انتخاب شده‌اند و ما به طور طبیعی واجد نوع‌دوستی هستیم. حس ترحم و نیک‌خواهی و سایر اخلاقیات را می‌توان بر اساس تکامل تبیین کرد. نه تنها تمام حیات بلکه اخلاق نیز حاصل فعالیت ژن‌هاست. ژن‌ها با واداشتن ارگانیسم به رفتار نیکوکارانه و اخلاقی بقای خود را تضمین می‌کنند. اگر یک ژن چنان بدن تحت فرمان خود را برنامه‌ریزی کند که آن بدن به خویشان ژنتیکی‌اش نیکی کند، ژن بخت بیشتری برای تکثیر خود می‌یابد، پس بسامد حضور چنین ژنی در مخزن ژنی آن‌قدر افزوده می‌شود که نیکوکاری به یک هنجار بدل می‌شود. اخلاق یک مبنای طبیعی دارد و انسان به واسطه خصایص زیست‌شناختی خود موجودی اخلاقی است. عمل اخلاقی عبارت است از عملی که توانائی بقا را در بلندمدت افزایش می‌دهد و عمل غیر اخلاقی عملی است که از این توانائی می‌کاهد. طبق روانشناسی تکاملی، اخلاق، حاصل تکامل انسان به عنوان موجودی اجتماعی است. سازوکار تولید عناصر اخلاقی به وسیله ژن‌ها نه فقط در انسان که در حیوانات نیز مشهود است، پس اخلاق وجه ممیز انسان و حیوان نیست. علم به حقیقت تکامل هر تمایز مطلق اخلاقی را نابود می‌کند. ناتوانی نظریه تکامل در تبیین اخلاق، تقلیل انسان به ژن - مغالطه «چیزی نیست جز» - و جبر ژنتیکی یا تعیین منشأ ژنتیکی برای اوصاف و فضایل اخلاقی و عدم اعتبار اراده و اختیار انسان در عملکرد اخلاقی او، تلقی نادرست از رابطه دین و اخلاق - برخلاف باور اخلاق دینی به پشتوانه بودن دین برای اخلاق و کمک به شناخت تفصیلی قواعد اخلاقی -، ناسازگاری نقد اخلاق دینی با مبانی نظریه تکاملی، تلقی نادرست از زایتگایست اخلاقی، هدفمند تلقی کردن زایتگایست اخلاقی علیرغم رد غایت‌مندی و هدف‌مندی در طبیعت، ارائه تبیین طبیعت‌گرایانه برای اخلاقیات و دینداری و عدم توجه به جنبه مافوق طبیعی آنها، عدم دغدغه برای مبناسازی برای اخلاق و صرف ارائه تبیینی آتئیستی و به دور از خدا و دین، عدم وصول به یک طرح اخلاقی برای همه بشر در همه زمان‌ها و اصول ثابت و یکنواختی برای تربیت از جمله انتقادات از دیدگاه اخلاقی وی هستند.

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

آیا اخلاق مبتنی بر دین است؟

حسن احمدی زاده^۱

چکیده:

تقریباً همه‌ی ادیان از آداب و رسومی برای رفتار اخلاقی یا اخلاقی‌زیستن سخن می‌گویند. در واقع، می‌توان گفت به نوعی، تنها جنبه‌ی جهان‌شمول همه‌ی ادیان، توصیه‌های عملی آنهاست: توصیه‌هایی برای فائق آمدن بر شرایط مختلفی که بر زندگی انسان حاکم است، بویژه فائق آمدن بر رنج و مرگ. برای فائق آمدن بر این رنج‌ها ممکن است گفته شود رنج‌ها گذرا هستند یا رنج و عذاب پس از مرگ، پیامد خطاهای زندگی دنیوی انسان می‌باشند، و یا ممکن است تلاش شود تا اساساً نگاه انسان به رنج و شر تغییر کند. در هر حال، گریزی از مواجه شدن با رنج‌ها نیست و در این مواجهه، نخست باید فهم درستی از رنج‌ها داشت. یکی از راه‌هایی که ادیان درخصوص آمادگی برای فائق شدن بر رنج‌ها ارائه می‌کنند، اخلاقی‌زیستن است. اما در هر دینی گفته می‌شود که غایت نهایی اخلاقی‌زیستن، جز با عمل بر طبق تعالیم آن دین، به دست نمی‌آید، و این یعنی اتکاء اخلاق بر دین. علاوه بر این، بسیاری بر این باور اند که هم در ایجاد انگیزه‌ی اخلاقی و هم در یافتن توجیهی برای غایات اخلاقی، اخلاق متکی به دین است. در این جستار بر آنیم تا ارتباط اخلاق با دین را، بیشتر از این سه جهت تحلیل کنیم.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، دین، انگیزه‌ی اخلاقی، رفتار اخلاقی، تعالیم دینی

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان

تحلیل مقایسه‌ای شهودگرایی در اخلاق و نظریه باور پایه در معرفت‌شناسی اصلاح شده دینی پلنتینگا مهدی اخوان^۱

چکیده:

بنابر نظریه شهودگرایی اخلاقی اولاً خوب تعریف‌ناپذیر است (مدعای معناشناختی)، ثانیاً حقایق عینی اخلاقی وجود دارند (مدعای هستی‌شناختی)، ثالثاً حقایق بنیادین اخلاقی برای فردی با بلوغ عقلانی، بدیهی‌اند (یعنی با آنکه تعریف‌ناپذیرند تشخیص‌پذیرند) (مدعای معرفت‌شناختی). با تمام اختلافاتی که شهودگرایان دارند، بنابر فقره معرفت‌شناسانه این نظریه ما با قوه شهود اخلاقی می‌توانیم حقایق بنیادین (نه همه حقایق) اخلاقی را تصور و تصدیق کنیم. این نظریه قوه شهود را با بدیهی دانستن آن حقایق مرتبط دانسته و سعی دارد دیدگاهی اتخاذ کند تا از لزوم استدلال آوری در مبانی اخلاق اجتناب کند. در معرفت‌شناسی باور دینی موضعی که پلنتینگا (و سایر معرفت‌شناسان اصلاح شده همچون ولترستروف و آلستن) اتخاذ کرده‌اند از جهاتی نظیر شهودگرایان اخلاقی است. اولاً پلنتینگا لزوم استدلال آوری برای تمامی گزاره‌های دینی را انکار می‌کند و معتقد است گزاره‌هایی هست (همچون " خدا وجود دارد"، و " اذهان دیگر وجود دارند") که به نحو پایه و بدون ابتناء بر قرینه گزاره‌ای آنها را می‌پذیریم و در عین حال ضمانت و اعتبار لازم را دارند. ثانیاً در مورد گزاره پایه "خدا وجود دارد"، به تبع کالون طریقه درک آن حس الوهی (*sesus divinituatis*) است و در شرایط مناسب باور به خدا را ایجاد می‌کند. به باور او تنها وقتی باور دینی تضمین می‌شود (warranted) که خدایی در جهان باشد. نکته جالب در معرفت‌شناسی پلنتینگا آن است که او ضمانت شدن باور مسیحی را اثبات نمی‌کند بلکه تنها نشان می‌دهد که اگر باور مسیحی صادق باشد احتمالاً تضمین شده است. در این جستار بر آنم تا ضمن شرح اجمالی نظریه شهودگرایی و باور پایه (و کارکرد درست) پلنتینگا مقایسه‌ای میان اضلاع و مؤلفه‌های (بالاصح شهودی/بدیهی انگاشتن مبانی اخلاق و پایه دانستن گزاره‌های بنیادین دینی) این دو رأی که در دو قلمرو اخلاق و دین مطرح شده، انجام داده و شباهت‌ها و تفاوت‌ها و کاستی‌ها و قوت‌های آن دو را در قیاس با هم بسنجیم. و در ادامه نگاهی به قرابت این مفاهیم با علم حضوری می‌اندازیم.

کلیدواژه‌ها: شهودگرایی اخلاقی، باور پایه، معرفت‌شناسی اصلاح شده، پلنتینگا

۱. عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

مشروع سازی پرسش «چرا اخلاقی باشم؟»: سنجش سه راهکار

سید محسن اسلامی^۱

چکیده:

هارولد آرتور پریچارد (۱۸۷۱ - ۱۹۴۷) بر آن بود که فلسفه اخلاق از اساس مبتنی بر اشتباه است، چون در پی پاسخ به سوالی است که «نامشروع» است؛ یعنی سوالی که پاسخ مناسبی ندارد: چرا اخلاقی باشم؟ موضع او تأثیرگذار بوده و پاسخ‌هایی را برانگیخته است. در آن میان، گروهی کوشیده‌اند ضمن در نظر گرفتن و همدلی با ملاحظات پریچارد، توضیح دهند که چرا همچنان آن سوال مشروع است. راه نخست می‌کوشد سوال را به سوال از وجود واقعیات اخلاقی تفسیر کند، سوالی که مشروع است. راه دوم می‌کوشد میان گفتمان درون اخلاق و گفتمان بیرونی آن تمایز قائل می‌شود. راه سوم در پی آن است که سوال را به همین شکل حفظ کند، اما اهمیت و کارکرد آن را تغییر دهد؛ آن را به سوالی تبدیل کند (مثلاً) از سر کنجکاوی، نه سوالی برای تصمیم درباره اخلاقی بودن. نخست ایده پریچارد را توضیح داده، آنگاه به سه راهکار می‌پردازم. به نظر می‌رسد هر سه راهکار اگرچه فوایدی دارند، در نهایت راه حلی برای مشروع سازی آن سوال ارائه نمی‌دهند و مسئله به جای خود باقی است. در عین حال، به نظر می‌رسد از نامشروع سازی این سوال تا مبتنی بر اشتباه بودن فلسفه اخلاق فاصله‌ای هست.

کلیدواژه‌ها: هنجاریت، چرا-اخلاقی-باشم، هارولد آرتور پریچارد، شهودگرایی، واقع‌گرایی اخلاقی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس

ارزش‌ها، فرهنگ و برنامه درسی

فریده اصغرزاده یزدی^۱، فاطمه اصغرزاده یزدی^۲، فرشته اصغرزاده یزدی^۳ و فرزانه اصغرزاده یزدی^۴

چکیده:

نگاهی گذرا به چند دهه اخیر نشان می‌دهد که ما با تغییرات بسیار زیادی در همه زمینه‌ها مواجه بوده‌ایم که این تغییرات، تأثیرات بسیار زیادی بر تمام جوانب به‌خصوص در نظام‌های ارزشی و فرهنگی ما به‌جا گذاشته شده است. آینده هر جامعه بیش از آن‌که بر پیشرفت فناوری متکی باشد، بر ارزش‌هایی که برگزیده، متکی است. بررسی فرهنگ‌ها و ساختار اجتماعی شخصیت انسان نشان می‌دهد که ارزش‌ها در ریزترین کارهای فرهنگ، از کاربردهای فناوری گرفته تا مقتضیات انجام وظیفه و مشارکت اجتماعی، موثر می‌افتند. مریبان می‌توانند از طریق الگو قراردادن رهبران در جامعه ارزش‌ها را منتقل کنند. آن‌ها باید به منظور توسعه ارزش‌های جهانی، ارزش‌ها و فرهنگ را با هم متحد کنند. ارزش‌ها محصول فرهنگ ما هستند که بوسیله افراد و گروه‌ها تولید می‌شوند. اگر بگوییم ارزش‌ها مهمترین نیروی محرکه برای حفظ شرایط انسان است کم گفته‌ایم: نمی‌توان پذیرفت که آن‌ها نهاد اجتماعی مهمی نظیر مدرسه دست به تولید ارزش و انتقال آن نزنند. ارزش‌های مشترک در مدارس و کلاس‌های درس و ارتباط فرهنگ محیط پیرامون مدارس و کلاس‌های درس موجب می‌شود از نتایج برنامه‌ریزی شده، مقاصد یا راهبردهای آموزشی فراتر رویم و دریابیم که برنامه‌درسی چگونه خود را از رسوم، ارزش‌ها و عقاید پنهان در تعلیم و تربیت رایج به صورت فرهنگ نشان دهد. در این تحقیق سعی شده ابتدا تعاریفی از ارزش و فرهنگ و تاریخچه هر کدام از آن‌ها ذکر شود و سپس بعد از توضیحاتی در باره علل اهمیت ارزش‌ها، سیستم‌های تحت نفوذ ارزش‌ها، استراتژی‌های تسهیل روند ارزش و نقش ارزش‌ها در آموزش عالی و برنامه‌درسی، به ابعاد فرهنگ، ویژگی‌ها، مولفه‌ها، درک برنامه‌درسی به عنوان فرهنگ و نقش آن در برنامه‌درسی، فرهنگ عامه و برنامه-درسی، مفهوم برنامه‌درسی، چهارچوبی برای فهم فرهنگ‌های برنامه‌درسی و همین‌طور اهداف غایی آن‌ها، منافع خلق یک فرهنگ برنامه‌درسی، چندفرهنگی، برنامه‌درسی به عنوان بازآفرینی فرهنگی و فهم برنامه‌درسی در بستر کثرت‌گرایی فرهنگی می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: ارزش‌ها، فرهنگ، برنامه درسی، فرهنگ برنامه درسی، چند فرهنگی.

۱. کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی

۲. کارشناس حسابداری

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد فیزیولوژی پزشکی

۴. دانشجوی کارشناسی علوم ارتباطات

اخلاق در بطن زندگی (رویکرد پراگماتیستی)

محمد اصغری^۱

چکیده:

این مقاله می‌کوشد حضور اخلاق در زندگی را با رویکرد پراگماتیستی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. این مقاله از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست اخلاق در زندگی را در پرتو پراگماتیسم کلاسیک (پیرس، جیمز و دیویی) مورد بررسی قرار می‌دهد. آنچه در این بخش بر آن تأکید می‌شود پیوند بین اخلاق و عادت و نقش آنها در زندگی فردی و اجتماعی است. در بخش دوم رابطه اخلاق و زندگی در پرتو نئوپراگماتیسم رورتی و پاتنم مطرح شده و چیزی که در این بخش برجسته است، رویکرد شبه لویناسی به اخلاق و تأکید در زندگی است که مخصوصاً در اندیشه پاتنم نقش مهمی ایفا می‌کند. می‌توان گفت که در پراگماتیسم آمریکایی (کلاسیک یا جدید) اخلاق از ساحت نظریه‌پردازی به ساحت عمل و زندگی انضمامی کشیده می‌شود و این روح اخلاق پراگماتیستی است که پراگماتیست در فلسفه اخلاق‌شان بر آن تأکید اکید دارند.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، عادت، زندگی، عمل، رویکرد لویناسی، پراگماتیسم و نئوپراگماتیسم

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز

بررسی «نقش جاودانگی نفس در معنا داری زندگی» از منظر صدرالمتهالین شیرازی

حوران اکبرزاده^۱

چکیده: گرچه در فلسفه ملاصدرا عنوان معناداری زندگی بطور متمایز بچشم نمی خورد اما از فحوای مباحث مختلف فلسفی ایشان ازجمله مباحث هستی شناسی، خداشناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و...وی می توانیم بحث مذکور را رَصد کنیم لذا برای فهم بیشتر از بحث «معنای زندگی در ملاصدرا»، به تحلیل اجزای این عبارت می پردازیم. مراد از «زندگی» در فلسفه ملاصدرا، همان حیات و وجود به معنای عام در عالم هستی در مقابل عدم حیات و نیستی است. در این میان حیات و زندگی انسان، بطور خاص از معنای ویژه ای بهره مند است. مراد وی از «معنای زندگی» در انسان در مقابل بی معنایی، می تواند دارای چند معان باشد. هدفمندی و غایت مند بودن انسان در زندگی در مقابل هدفمند نبودن (هدف زندگی)؛ داشتن برنامه برای رسیدن به هدف و داشتن نقشه برای درست زیستن و فایده بخشیدن به زندگی (فایده زندگی)؛ قدرت بر شناخت صحیح «هدف» و «برنامه» برای سیر به سوی تعالی به منظور ارزش گذاری صحیح در زندگی (ارزش زندگی). برای دستیابی به دیدگاه صدرالمتهالین در بحث مذکور، محورهای اصلی فلسفه وی از اینقرارست:

ا- خدامحوری در عالم. خدای سبحان، علت فاعلی و غایی در هستی است و احاطه قیومیّه برکل هستی دارد.
ب- نفس انسان، در گستره و بساطت، مثال خداوند است و استعداد شگرفی در رسیدن به کمال و خالقیت دارد و دارای قوای ادراکی پویایی برای رسیدن به درک صحیح ازهدف و برنامه صحیح برای زندگی بامعناست.

ت- جاودانگی نفس آدمی. انسان در حیات دنیوی اش بستر جاودانگی اش را از طریق حرکت جوهری فراهم آورده و در جهان پس از مرگ، متناسب با آن به سعادت یا شقاوت حقیقی نایل شده و جاودانه می زید.
ث- بنابراین مرگ در نگاه ملاصدرا نابودی و فنا نیست لذا مرگ اندیشی، نه تنها انسان را به پوچی و بی معنایی نمی کشاند بلکه موجب شادابی و لذت عمیق (نه لذت زودگذر) در حیات دنیوی اش می گردد.
ج- در سایه مطالب فوق، زندگی انسان نه تنها در ساحت عقل نظری، فربه و بامعنا می شود بلکه در ساحت عقل عملی نیز دارای ارزشهای اخلاقی مطلق (نه نسبی) خواهد بود.

نگارنده در پژوهش حاضر، در صدد تبیین تاثیر اعتقاد به جاودانگی نفس، در معنادار شدن زندگی انسان با رویکرد صدرالمتهالین شیرازی می باشد.

کلیدواژه‌ها: معنای زندگی، جاودانگی نفس، حرکت جوهری نفس، مرگ اندیشی، سعادت و شقاوت، ملاصدرا

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

مولوی و نقش ایمان در معناداری زندگی

فریبا اکبرزاده^۱

چکیده

از نظرگاه مولوی، ایمان عمیق و آگاهانه به خداوند، رکن اساسی معناداری زندگی انسان به شمار می‌آید؛ زیرا در پرتو چنین ایمان عاشقانه و ژرفی است که زندگی انسان در مسیر پویایی، تکامل، تعادل، تعالی و هدفمندی و به تعبیری؛ معناداری حرکت نموده و از پوچگرایی و سرگردانی و بی‌معنایی رهایی می‌یابد. دیدگاه فراطبیعت‌گرایانه مولوی در باب معنی زندگی و نقش ایمان در این رویکرد، بیشتر در دو بُعد غایت‌شناختی و ارزش‌شناختی زندگی قابل تفسیر و استنباط است که ایمان به خداوند در هردو بُعد، محور و بنیاد اصلی است. این پژوهش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا ضمن استفاده از دو اثر مشهور مولوی (مثنوی معنوی و کلیات شمس) و با بهره‌گیری از نظریات نوین معنای زندگی به تبیین رابطه ایمان - گرایی و معناداری زندگی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: مولوی، معنای زندگی، ایمان

۱. مدرس دانشگاه فرهنگیان

اثبات علم خداوند به سرنوشت انسان و عدم تعارض آن با اختیار انسان با استفاده از نظریه نسبیت انیشتین در علم فیزیک

حسن اکبری زارع^۱، منصور موسایی^۲، محسن هاشمی نسب^۳

چکیده

یکی از مسائل مهم در حوزه فلسفه، الهیات، روانشناسی و حتی فیزیک، وجود دیدگاه‌های جبرگرایانه، تقدیر گرایانه و یا اختیار محورانه نسبت به اعمال انسان می‌باشد. جبرگراها معتقدند که اعمال انسان و رویدادهای طبیعی، تحت تاثیر یک نیروی جبری مثل خدا هدایت می‌شوند و انسان چاره‌ای جزء پذیرش آنها ندارد. تقدیرگراها معتقدند تمامی رویدادها از قبل تعیین شده است و اختیار انسان نقشی در حوادث پیش آمده برای او ندارد. اما گروهی معتقدند با وجود علم خداوند به تمامی حوادث و سرنوشت موجودات، انسان با اختیار خود، راهش را انتخاب کرده و در تعیین سرنوشت خود بیش از تمامی عوامل خارجی نقش دارد. ما در این مقاله با استفاده از قوانین فیزیک در چارچوب نظریه نسبیت خاص انیشتین و با استفاده نسبیت همزمانی، ابتدا چرایی مشخص بودن سرنوشت انسان در کتاب علم خداوند و سپس عدم تعارض بین اختیار انسان و علم خداوند به سرنوشت او را، در دستگاه علت و معلولی استدلال کردیم و نشان دادیم اراده انسان در طول اراده خداوند متعال می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جبرگراها، تقدیرگراها، اختیار انسان، نظریه نسبیت خاص، مخروط نوری، نسبیت همزمانی

۱. کارشناسی ارشد فوتونیک- آلی، پژوهشکده فیزیک کاربردی و ستاره شناسی

۲. کارشناسی ارشد فوتونیک- آلی، پژوهشکده فیزیک کاربردی و ستاره شناسی

۳. کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

تأثیر توجه به جنبه اجتماعی انسان در معرفت شناسی اخلاقی: نگاهی درون-برونگرایانه

رضا اکبری^۱

چکیده:

ما دارای قضاوت‌های اخلاقی در خصوص رفتارهای بدنی، گفته‌ها، عواطف و نیت خود و دیگران هستیم. به نظر می‌رسد به دلیل پیچیدگی اغلب موقعیت‌های اخلاقی، در چنین قضاوت‌هایی نیازمند توجیه بوده و معمولاً به سراغ یکی از نظریات مبنایگرایانه، انسجام‌گرایانه، متن‌گرایانه و حتی شک‌گرایانه در خصوص توجیه قضاوت‌های اخلاقی می‌رویم که همگی نظریاتی درونگرایانه هستند. اما انسان موجودی اجتماعی است که جنبه‌های فردی او اعم از عواطف، نیت و قوای معرفتی در یک نظام تعلیم و تربیت پرورده می‌شود. قضاوت‌های اخلاقی انسان از یک سو برآمده از اموری همچون سلامت قوای ادراکی و تعلیم‌پذیر بودن، و از سوی دیگر آموزش‌های زبانی و رفتاری است. قرار گرفتن فرد در فضای جامعه سبب کسب فضایل معرفتی همچون مهارت‌های فائق‌آمدن بر اختلاف‌های معرفتی و می‌شود که در قضاوت‌های اخلاقی اثر گذار هستند. توجه به بعد اجتماعی انسان مسئله توجیه قضاوت‌های اخلاقی را متفاوت خواهد کرد. شاید لازم باشد در موقعیتی نیازمند اقامه دلیل بوده و در فضایی مبنایگرایانه به دنبال اقامه دلیل باشیم؛ شاید لازم باشد به انسجام قضاوت‌های اخلاقی خود توجه نماییم؛ شاید نیاز باشد در مقام مواجهه با اشکال دیگران بر قضاوت اخلاقی خود دلیل اقامه نماییم؛ شاید در موردی خاص شک‌گرا گردیم. بنابراین ما از فضای حاکمیت یک نظریه به فضایی چند بعدی قدم می‌گذاریم. هر چند که ظاهراً این نگاه به توجیه اخلاقی، درونگرایانه است اما در واقع در دل نگاهی برونگرایانه قرار دارد که بر پایه آن، فرد دارای قوایی سالم تلقی شده است. توجه به تعلیم و تربیت و فضای اجتماعی، اهمیت الگوهای معرفتی و اخلاقی را معلوم می‌دارد و ادیان نقش ویژه‌ای را در این خصوص ایفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: قضاوت اخلاقی، توجیه اخلاقی، تعادل متاملانه، واقع‌گرایی اخلاقی، درون-برون‌گرایی معرفتی، فضایل معرفتی

۱. استاد گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه السلام

چالش کنونی اخلاق دینی «ازمباحثات عقل و نفس تا محو جوهر در الهیات فرهنگی»

پریسا امیری فرد^۱

چکیده:

مهمترین بنیان نظری در رویکردهای اخلاق دینی مباحثه بر سر معمای ذات می باشد. در دوران کنونی در بررسی الهیات فرهنگی با رویکردی مواجه می شویم که سرآغاز بحران در اخلاق دینی است: حکم دادن به محو جوهر. در واقع، این حکم به نوعی در دوران کنونی با تحولات تکنولوژیک سازگاری دارد: زیرا ماهیت تکنولوژی یعنی، قدرت و ذهنیت ریاضیات فراگیر، در نسبت با تحولات مزبور، در بنیان های نظری اخلاق دینی را با بن بست مواجه کرده است. نقطه عزیمت بحث نگارنده درافتادن با پیش فرضی است که نتوانسته برای معمای عقل و نفس راه چاره ای بیندیشد و نهایتاً با یک جهش مفهومی نفس را به ذهن تعبیرکرده است. این ادعا به باور ما منجر به حکم فوق شده است. تلاش پیش روی نشان دادن منازعات نفس و عقل تا حکم محو جوهر در الهیات فرهنگی با اتکا به روش تاریخی است.

۱. دانش آموخته دوره دکتری دانشگاه تهران

تبیین فرایند تغییر دین در جوامع، بر اساس نحوه تحول پارادایم‌ها در نظر کوهن

سعید انواری^۱

چکیده:

توماس کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی مدلی از تغییر نظریات علمی ارائه کرده است و بر اساس آن به تبیین علت تغییر پارادایم‌های علمی می‌پردازد. این مقاله با استفاده از نظریات کوهن در مورد نحوه تحول پارادایم‌های علمی، به بررسی علت تغییر دین در افراد و جوامع در طول تاریخ پرداخته است و مدعی است که بر اساس مدل کوهن، میان تغییر پارادایم‌های علمی و تغییر ادیان در جوامع و افراد مختلف، مشابهت‌های بسیاری وجود دارد. در حقیقت این مقاله از نظریه‌ای در حیطه فلسفه علم جهت بررسی مسئله‌ای در حیطه دین استفاده می‌نماید و می‌کوشد تا تبیینی فلسفی از پدیده تغییر دین در جوامع ارائه نماید.

کلیدواژه‌ها: کوهن، فلسفه دین، فلسفه علم، پارادایم، دین

۱. عضو هیئت علمی گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی.

غایت شناسی اخلاق دینی و اخلاق سکولار

حسن اورعی^۱

چکیده:

تقابل اخلاق دینی و اخلاق مستقل از دین در دوره معاصر اهمیت ویژه‌ای یافته است که لزوم مقایسه دقیق بین این دو نظام فکری را بیش از پیش نمایان می‌سازد. در مقایسه دو نظام اخلاقی یا فکری، مهمترین مسأله‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، بحث غایت شناسی است. برنامه‌ای که هر نظام فکری برای انسان مشخص می‌کند، در راستای هدفی است که برای او در نظر دارد. در این نوشتار با تبیین غایاتی که این دو نظام اخلاقی ارائه کرده‌اند، به بررسی و مقایسه این اهداف در مقام نظر و امکان تحقق آن‌ها در مقام عمل پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق دینی، اخلاق سکولار، غایت، سعادت، لذت

۱. دانشجوی دکتری رشته حکمت متعالیه؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

معناشناسی و جایگاه «عمل صالح» در سبک زندگی قرآنی

حسن اورعی^۱

چکیده:

اگر چه از دیرباز حکیمان متأله به ارتباط دین و اخلاق پرداخته‌اند، اما این مسأله در دوره حاضر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. از مهمترین چالش‌های اخلاق در دوره معاصر، استقلال اخلاق از دین است. اخلاق سکولار دستیابی به معرفت اخلاقی عقلی را ممکن و کافی دانسته و سبک زندگی اخلاقی انسان را مستقل از دین تبیین می‌کند. قرآن کریم با طرح دوگانه «ایمان» و «عمل صالح» سبکی از زندگی را معرفی می‌کند که در آن نه ایمان و لوازم ایمان به تنهایی کافی است و نه عمل صالح بدون ایمان. در این نوشتار با معنا شناسی «عمل صالح» و بیان جایگاه آن در سبک زندگی قرآنی، پیوست ناگسستنی ایمان و اخلاق تبیین شده است؛ چنان که هر فعل اخلاقی در هر فرهنگ در صورتی که با مفاد ایمان تعارض نداشته باشد، «عمل صالح» و مورد پذیرش دین است و این رمز جاودانگی، پویایی و پذیرش دین در فرهنگ‌های مختلف می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، عمل صالح، فعل اخلاقی، سبک زندگی، ایمان

۱. دانشجوی دکتری رشته حکمت متعالیه؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نسبت آراء زبانی ویتگنشتاین و دو رویکرد «طبیعت‌گرا» و «فراطبیعت‌گرا» به مسأله «معنای زندگی» جهانگیر پاک‌نیا^۱

چکیده:

به گواه فقرات مهمی از آثار فلسفی لودویگ ویتگنشتاین، نوشته‌های پراکنده‌ی او و روایت مصاحبانش، فیلسوف اتریشی در هر دو برهه از حیات فکری خود، الهامات نافذی از جانب اشتغال ذهنی به مسائل وجودی - همچون خدا، معنای زندگی، سعادت و مرگ - پذیرفته است. تا بدانجا که برخی محققان، مسائل فلسفی او را در هماهنگی با مسائل زندگی او تفسیر کرده‌اند. به این سیاق، تأمل در فلسفه‌ی ویتگنشتاین، می‌تواند به فهم مواجهه‌ی او با موضوع «معنای زندگی» نیز روشنی بخشد. بنا بر «نظریه تصویری» ویتگنشتاین متقدم در «رساله منطقی فلسفی»، درمی‌یابیم که مرزهای زبان، همانا مرزهای جهان است و کارکرد زبان و معناداری گزاره‌های زبانی، محدود به قلمرو تجربه. لاجرم، آنگاه که زبان واقع‌ها در مرز علوم طبیعی متوقف می‌شود، هرآنچه ناظر بر مسائل مابعدالطبیعی، مانند دین و اخلاق باشد حریم ناگفتنی‌هاست، که در باب آن باید خاموشی گزید. به این ترتیب او رأیی اختیار کرد که در حریم گفتنی‌ها، معنابخشی به زندگی از جانب نفس خویشتن انسانی ممکن می‌نمود. فلسفه متأخر ویتگنشتاین، با نقد اساسی مدعای تراکتاتوس شکل گرفت. وی در کتاب «پژوهش‌های فلسفی»، دفاع از ساختار واحد زبان را وانهاد و با طرح آنچه «بازی‌های زبانی» می‌خواند از «آشکال زندگی» سخن گفت که در آن، کاربردهای متنوع و وظایف مختلف زبان نقشی مهم داشت. از دیدگاه او، توصیفات متفاوت از جهان، قابل تحویل به یکدیگر نیستند و هریک منطق، محتوا و غایت خاص خویش را دارند. مطابق این قاعده، عرصه «ناگفتنی‌ها» از بی‌معنایی فارغ شد و فی‌المثل گزاره‌های دینی، توصیه‌هایی برای شکلی از زندگی تلقی شدند، بی‌آنکه صادق یا کاذب باشند. ویتگنشتاین با چرخشی آشکار، اکنون مفاهیم و گزاره‌های دینی را بازمانده‌ی شکلی از زندگی می‌دانست که در ایمان مؤمنان جاری است؛ و دین به این معنا، نه یک نظریه یا آموزه عقلانی، که تعهدی نفسانی در قبال متعلق ایمان فرد محسوب می‌شود. پیداست که «ایمان‌گرایی» برخاسته از این رأی به گونه‌ای از معناداری دینی در زندگی مجال ظهور می‌دهد. با این وصف، این مقاله می‌کوشد پیامد آراء زبانی ویتگنشتاین در موضوع معنای زندگی را در چارچوب رویکرد «طبیعت‌گرا» - معتقد به بسنده بودن جهان مادی در معنا بخشی به زندگی - و رویکرد «فراطبیعت‌گرا» - معتقد به لزوم وجود موجود یا عالمی فراتر از عالم طبیعت برای تحقق یک زندگی معنادار - تقریر کند؛ دو رویکردی که به اعتقاد تادئوس متز، فیلسوف تحلیلی آمریکایی، دو رویکرد اصلی در پاسخ به پرسش معنای زندگی هستند.

۱. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرسش از نسبت اخلاق و دین در تفکر هایدگر

عباس یزدانی^۱، مهدی پاک نهاد^۲

چکیده:

هایدگر، به عنوان متفکری که همواره دغدغه هستی را در سر داشت، بسیار کم از دین، و بسیار کمتر از آن از اخلاق نوشت. گویی از نگاه این متفکر آلمانی، تقدم هستی شناسی بنیادی و پرسش از هستی اصیل، جای چندانی برای طرح موضوع اخلاق و دین باقی نمی گذارد. با این وجود، پی جویی دقیق تر مواضع پراکنده هایدگر در جای جای آثارش، نشان می دهد که سکوت و کناره گیری وعدم ارائه موضع شفاف و نظام مند در مورد اخلاق و دین، به معنای نادیده انگاری آنها نیست، بلکه چه بسا این خود نوعی اعلام موضع و بیانگر گونه ای مواجهه در این رابطه باشد. بنابراین با هدف درک عمیق تر نسبت اخلاق و دین در تفکر هایدگر، این پرسش مبنای کار قرار گرفت که برای دین و اخلاق، چه جایگاهی در تفکر هایدگر باید جست و نسبت این دو در منظومه فکری او چیست؟ بر همین اساس، پژوهش حاضر این فرض را پیش می نهد که نوع مواجهه هایدگر با مساله دین و اخلاق را می باید در بستر نقد او از الهیات ارسطویی - مسیحی، یا آن گونه که خود می گوید «انتو- تئولوژی» پیگیری نمود. هایدگر آن الوهیتی که در بستر سنت دینی یهودی - مسیحی شکل گرفته و در پرتو مبانی عقلی - منطقی متافیزیک ارسطویی، تقویم و تثبیت شد را به غایت دور از حقیقت امر الوهی و ساحت قدسی می داند. به همین ترتیب، اخلاق نیز، که در چنین سنتی خود شاخه و تابعی از دین است، مشمول همین نقد قرار می گیرد. با این حال، موضوع دین و اخلاق، همچنان برای هایدگر، به عنوان یک «مساله» باقی می ماند، چنانکه بر اساس دیدگاه او از اگزیستانس انسان، آگاهی از آنچه ما هستیم، در عین حال آگاهی از آنچه می توانیم و باید باشیم نیز هست، و امکان ظهور این اخلاق اصیل، تنها با بازجویی و کاوش در حقیقت هستی محقق می گردد. در تحقیق حاضر، ضمن طرح انتقادات هایدگر نسبت به الهیات مرسوم و سنتی، موضع متاخر او که در آن بر رویداد حاصل از سکوت منتظرانه و شاعرانه برای ظهور مجدد امر قدسی تاکید می شود، و نیز ارتباط این بحث با شکلی از اخلاق فرد محور، که بر نوعی فردیت محوری و اصالت عمل و انتخاب مسئولانه و آرمان خواهانه بر اساس ندای وجدان، تاکید دارد، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. یافته های تحقیق حاضر نشان داد که اگر منظور از اخلاق، طرح یک «فلسفه نظام مند و ارزش مدار اخلاقی» و ارائه معیاری برای تعیین خیر و شر باشد، هایدگر را به هیچ معنا نمی توان فیلسوف اخلاق دانست، اما چنانچه تعبیر از اخلاق، اتخاذ نوعی موضع عملی در قبال انتخاب های بشری و شیوه ای از رفتار و کنش انسانی مبتنی بر حقیقت

۱- عضو هیات علمی فلسفه دین دانشگاه تهران

۲- کارشناس ارشد فلسفه دین دانشگاه تهران

و صدق و اصالت باشد، آنگاه هایدگر بی شک، دارای مواضع اخلاقی است که در چارچوب حیات اصیل دازاین، هستی - به - سوی - مرگ او، و نیز روشن سازی نسبت مختارانه و مستقل و آزاد دازاین با حقیقت هستی، نمود پیدا می کند. اما در عین حال باید توجه داشت که رویکرد هایدگر نسبت به دین و اخلاق، علی رغم امکانات هستی شناختی و قابلیت های نظری اش، در عمل با مشکلات جدی مواجه است. وجود ابهام در چشم انداز کلی هایدگر در قبال مساله الوهیت و امر قدسی و باور به نوعی تقدیرگرایی و روحیه انتظار و انفعال از یک سو و عدم تمایل او در به دست دادن معیارهای کارآمد برای گزینش و انتخاب عملی از سوی دیگر، از جمله انتقادات وارد به موضع هایدگر است.

کلیدواژه‌ها: هایدگر، اخلاق، دین، انتوتولوژی، اخلاق اصالت

امکان تعارض نیت اخلاقی و نیت دینی در فلسفه اخلاق

ابوالفضل توکلی شان‌دیز^۱

چکیده

مسئله نیت از جمله مباحثی است که در فلسفه اخلاق مجال طرح پیدا می‌کند. طرح این مسئله هم در حوزه نظریه‌های هنجاری اخلاقی ممکن است که در این حوزه از دخیل بودن یا نبودن نیت در ارزش اخلاقی رفتار بحث می‌شود و هم در حوزه فرااخلاق که البته کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در اینجا نقش نیت به عنوان تقویم بخش متافیزیک اخلاق یعنی وجودشناسی، معرفت‌شناسی و معناشناسی اخلاقی قابل طرح است. هدف این مقاله بررسی امکان تعارض - یعنی وجود یا عدم آن - بین نیت به عنوان امری مقوم وجودشناسی اخلاق و همچنین به عنوان امری مقوم وجودشناسی دین است. به این منظور ناچار از بررسی شیوه‌های دین‌ورزی هستیم چرا که طرز تلقی از بنیاد و مبنای دین در تعیین رابطه نیت با آن نقش اساسی ایفا می‌کند. اما بررسی شیوه‌های دین‌ورزی خود باید در چهارچوب یک الگوی دین‌شناسی صورت بگیرد. به این منظور الگوی دین‌شناسی عارفانه مورد استفاده قرار گرفت که بنا بر این الگو، دین‌ورزی به دو دسته «شریعت» و «طریقت» تقسیم می‌شود. سپس با بهره‌گرفتن از منابع اسنادی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و همچنین با استفاده از روش تحلیلی به تبیین ویژگی‌های این دو تلقی از دین‌ورزی در چهارچوب الگوی یاد شده می‌پردازیم تا وجه تمایز آنها از حیث رویکردشان به مسئله نیت روشن شود. نتیجه به دست آمده از این مباحث این است که نیت اخلاقی و نیت دینی در صورتی امکان تعارض دارند که خلوص نیت را به عنوان اساسی‌ترین جزء در دینداری بدانیم که می‌توان گفت طرح چنین ادعایی تا حد زیادی در شیوه طریقت‌ورزانه از دین ممکن است. اما از طرف دیگر بنا به رویکرد شریعت‌ورزانه از دین، نیت اخلاقی می‌تواند دوشادوش نیت دینی وجود داشته باشد و چه بسا می‌تواند به تحکیم نیت اخلاق نیز یاری برساند، لذا امکان وجود تعارض بین نیت اخلاقی و این تلقی از دین‌ورزی از منظر وجودشناسی قابل رد است.

کلیدواژه‌ها: نیت اخلاقی، نیت دینی، وجودشناسی، شریعت، طریقت.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه قم

معنای زندگی از نگاه اخلاقی امام خمینی (ره)

حسین ثقفی هیر^۱

چکیده

بی‌شک معنای زندگی برای شخصیت‌های دوران سازی همچون حضرت امام خمینی (ره) به عنوان یک سوال و مشغله ذهنی مطرح نبوده است. عموماً این سوال نه تنها برای افراد با ایمان مطرح نیست بلکه برای پیشوایان دینی نیز باید سخن از معناسازی برای دیگران به میان کشید. معناسازی زندگی نه تنها برای پیروان بلکه برای معاندان و مخالفان نیز چالش و تکاپوی جدیدی طراحی می‌گردد. معنای زندگی یقیناً یک پرسش ارزشی است که هسته اصلی مباحث ارزشی مسائل اخلاقی می‌باشد. برای کسانی که دارای زندگی معناداری هستند لزوماً نمی‌توان گفت انسان‌های اخلاقی هستند ولی کسانی که مقید به الزامات اخلاقی می‌باشند یقیناً زندگی معناداری نیز خواهند داشت. به خاطر اهمیت مباحث اخلاقی در معنای زندگی، در این مقاله به معیارهای مطرح شده در زمینه اخلاق از منظر حضرت امام خمینی (ره) پرداخته شده است. منابع مباحث اخلاقی حضرت امام علاوه بر روایات، آیات و شهودات اهل کشف، مبنایی فلسفی نیز دارد که محوریت آنها نیز فلسفه صدرایی است. پیش از ذکر معیارهای اخلاقی معناسازی برای زندگی، به پیش‌زمینه فلسفی این نگاه نیز پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، نگاه اخلاقی، معناسازی زندگی، شاکله نفس، تجسم اعمال

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین دانشگاه تهران

بازخوانی ارتباطی از دین

پاسخی فلسفی به مسئله کلامی تکفیر

مختار جعفری^۱

چکیده:

هدف این مقاله نگاه به دین به عنوان پیامی است که در فرا ارتباطی بین ماوراء و وراء طبیعی ایجاد شده است. در این تفسیر ارتباطی از مدل منبع معنی و نظریه چارچوب (Frame Theory) استفاده شده و چارچوب نظری ما بر این قیاس است. با همین نگاه مسئله تکفیر به عنوان برآمدی از اصل توحید و مقوله ای کلامی تشریح می گردد و به این پرسش پاسخ می دهد که نسبت میان این قرائت و بازفایي مسئله تکفیر در آن چگونه است؟ این نگاه در نحله معرفت شناسی جای دارد و از منظر فلسفه ارتباطات به موضوع می نگرد. روش تحقیق مقاله کتابخانه ای و اسنادی و در نتیجه گیری گزاره ها منطقی است. نتیجه اینکه برآمد مسئله تکفیر ناشی از تفاوت معانی در طرفین پیام؛ فرستند و گیرنده، خوانش اشتباه و پارازیت های پیامی است که باعث قطع ارتباط و نارابط شده است.

کلیدواژه‌ها: دین، تکفیر، منبع معنی

۱. کارشناسی ارشد علوم ارتباطات، دانشگاه صدا و سیماي تهران

امکان‌سنجی عبور کانت از اتهام اخلاق فرمالیستی بر مبنای مفهوم «تئودیه اصیل» در فلسفه دین او
محمد رعایت جهرمی^۱

چکیده

حکمت صناعی^۲، حکمت اخلاقی^۳ و حکمت سلبی^۴ دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشند؟ فرایند شکل‌گیری تعارضات با محوریت تئودیه، به چه ترتیب است و محتوای آنها چیست؟ بر چه اساسی می‌توان از تئودیه اصیل^۵ و تئودیه جزمی^۶ سخن گفت؟ عقل نظری در این میان، چه جایگاهی دارد؟ «ایوب»، با چه ویژگی‌هایی، نماینده تئودیه اصیل است؟ مفاهیم صداقت و خلوص^۷ و راستی و درستی^۸ با چه ویژگی‌هایی از مفاهیم دروغ^۹ و ناپاکی^{۱۰} متمایز می‌شوند؟ وجدان خطاکار^{۱۱} مد نظر چه کسانی است و ارتباط میان مفاهیمی چون آگاهی صوری^{۱۲} و آگاهی مادی^{۱۳} با صداقت و خلوص و راستی و درستی، چگونه قابل بررسی است؟ براساس کدام مبانی می‌توان، دین اخلاقی را از تئودیه اصیل استنباط نمود و ایوب را نماینده آن انگاشت؟ آیا ایوب می‌تواند، تبلور تجربی اخلاق تجریدی کانت باشد؟ کانت با چه شاخصه‌هایی خواهد توانست از طریق تفسیر اخلاقی خود از مشی دینی ایوب، بین دین و اخلاق، پل زده و از ورطه فرمالیسم اخلاقی‌رهایی یابد؟ با توجه به ماهیت کلامی، فلسفی، اجتماعی موضوع، نوشتار حاضر برآن است تا با مبنا قرار دادن نوشته‌های واپسین کانت - که کمتر بدانها پرداخته شده - ظرفیت‌های کلامی و دینی اندیشه کانت با محوریت تئودیه و عهد عتیق را در جهت امکان توجیه فرمالیسم اخلاقی او بررسی نماید.

کلیدواژه: حکمت سلبی، تئودیه اصیل، خلوص و دروغ، دین اخلاقی، ایوب، فرمالیسم، آگاهی صوری و مادی

۱. عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

2. Artistic Wisdom

3. Ethical Wisdom

4. Negative Wisdom

5. Authentic Theodicy

6. Doctrinal Theodicy

7. Sincerity

8. Truthfulness

9. Falsehood

10. Impurity

11. Erring Conscience

12. Formal Conscientiousness

13. Material Conscientiousness

تربیت اخلاقی به مثابه یگانه پیش‌نیاز هر فرآیند معرفتی (ارزیابی و تطبیق بر تربیت و معرفت دینی)

غلامحسین جوادپور^۱

چکیده:

در پژوهش‌های معرفت‌شناختی در چند دهه اخیر به تأثیر عوامل غیرمعرفتی و ازجمله عوامل اخلاقی مانند گناه و تقوا بر فرآیند معرفت پرداخته شده است. در نگره جدید «معرفت‌شناسی فضیلت‌محور» اما معرفت کاملاً فرآورده فعالیت فضایل اخلاقی شمرده می‌شود. لیندا زگربسکی با برگزیدن رویکردی مسئولیت‌گرایانه، ابتدا معرفت را محصول فضایل عقلانی می‌پندارد و سپس آنها را از سنخ فضایل اخلاقی برمی‌شمرد و معتقد است این دو در همه مؤلفه‌ها - از جمله سنخ، روش اکتساب، اجزا و کارکرد - به جز غایت، شبیه هم و از یک گونه‌اند. در نتیجه معرفت از راه فضایل عقلانی و آنها هم از طریق تربیت اخلاقی و ممارست به دست می‌آیند و برای کسب هر معرفتی تنها نیازمند تربیت اخلاقی هستیم: به دیگر سخن: الف) معرفت، تنها محصول به‌کارگیری بایسته‌هایی در مقام باورگزینی است. ب) این بایسته‌ها فضایل عقلانی و معرفتی هستند. ج) این فضایل، گونه‌ای از فضایل اخلاقی هستند و تنها در غایت (نیل به حقیقت) با آنها تفاوت دارند. د) فضایل اخلاقی، اموری اکتسابی و محصول تربیت اخلاقی‌اند. ه) در نتیجه: کسب معرفت فقط برآیند تربیت اخلاقی است. از سوی دیگر در نگاه وی، فضایل اخلاقی - به معنای رایج - به لحاظ وجودی با فضایل عقلانی روابط علّی و منطقی دارند و در نتیجه تربیت اخلاقی با پیش‌نیاز کسب معرفت (فضایل عقلانی) رابطه تلازمی دارد و بنابراین فرآیندهای معرفتی مبتنی بر تربیت اخلاقی هستند. این نظریه در ارائه مدعا و ادله آن توفیق زیادی دارد؛ اما از آنجا که درصدد است تا بدیلی برای نظریات کلان معرفتی باشد، هنوز با چالش‌هایی جدی مواجه است و نقص‌ها و نقض‌های فراروی خود می‌بیند. مناقشه در لازم و کافی بودن فضایل عقلانی برای کسب معرفت، عدم تفکیک مقام کشف از مقام داوری و ناکامی در نیل به صدق با وجود به‌کارگیری فضایل عقلانی در برخی موارد از جمله اشکالات این نظریه است. این پژوهش درصدد است تا با گزارش مبانی و مدعای این نظریه، آن را بر معرفت و تربیت دینی تطبیق دهد.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، تربیت دینی، فرآیند معرفتی، معرفت‌شناسی فضیلت‌محور، امور اکتسابی، زگربسکی.

۱. دکترای فلسفه دین و مسایل جدید کلامی از دانشگاه قم

تشکیک در مفهوم سبک زندگی و استفاده از منظر آکسیولوژی در سبک‌شناسی اجتماعی

مصطفی حسینی گلکار^۱

چکیده:

سبک زندگی؛ مفهومی تشکیکی است که جلوه‌های آن در معنویت؛ عقلانیت؛ رفتار و کردار و زندگی مادی انسان قابل مشاهده است؛ لذا دارای سلسله مراتب طولی و نیز گسترش افقی است که خود برخاسته از دیدگاه‌های نظری افراد - ولو بصورت ناخودآگاه و برحسب عادات فردی و اجتماعی - می باشد. از جمله پرسش‌های اساسی در نسبت میان تقسیم سنتی حکمت نظری - عملی؛ امکان تحقیق معرفت‌شناسانه ذیل حکمت عملی است. "آکسیولوژی" که از شاخه‌های جدید برخاسته از معرفت‌شناسی و سبک‌شناسی است؛ متکفل بحث در این زمینه می باشد. مقاله حاضر پژوهشی تحلیلی و تاریخی است که مبانی این رشته و ضرورت آن در اندیشه معاصر را بررسی می نماید؛ گستره‌ای از این حوزه ترسیم کرده و تمایز این شاخه جدید را با دیگر رشته‌های مرتبط نشان داده است. و نهایتاً موردکاوی درخصوص بررسی آکسیولوژیک نامه‌های شیلر به عنوان نمونه انجام شده است. از منظر حکماء، ارزش‌ها در خدمت زندگی اند به این معنا که ارزش‌ها تجربی (به معنای اعم آن) و عنصری از (یا تجلی) سیر تکاملی حیات انسان هاینده می توان گفت هر فرد انسانی در پی آن است تا معنای زندگی را درک کند و در خلال تلاش خود در نیل به این غرض، به انتخاب ارزش‌ها در صور گوناگون حیات دست می زند و هر ارزشی علاوه بر خودظاهری و بسندگی، پرتوی بر فهم کلیت ارزش‌های دیگر می اندازد و نهایتاً همه اینها در افق زمانی و وجودی خود همواره گشوده اند. از همین منظر است که آکسیولوژی ارتباط معناداری میان سبک‌شناسی ادبی و سبک زندگی (در علوم اجتماعی) نیز برقرار می نماید.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی؛ تشکیک؛ آکسیولوژی، نقد ادبی، معرفت‌شناسی، پدیدارشناسی، ارزش و فردریش شیلر

۱. دکترای آینده پژوهی دانشگاه تهران و عضو انجمن فلسفه دین ایران

الگوی روابط دینی و فرهنگی در نهادهای اجتماعی از دیدگاه ماکس وبر

سید احمد حسینی^۱

چکیده:

نهادهای اجتماعی محل تجلی روابط میان دین و فرهنگ هستند و ماکس وبر یکی از مهمترین متفکرانی بوده که به بررسی روابط دینی - فرهنگی در جوامع بشری پرداخته است. در این نوشتار موجودیت درهم تنیده دین و جامعه در جهان معاصر بررسی و با تکیه بر جامعه‌شناسی دین وبر، دامنه درستی و دقت دیدگاه او در این خصوص صحت‌سنجی شده است. به این منظور ابتدا، «هست بودن» دین در جوامع مختلف به مثابه امری مستقل و عوامل تاثیرگذار بر آن تجزیه و تحلیل شده است. در ادامه «چرایی جامعه» و اینکه چرا برخی ویژگیها در مورد آن جامعه صدق می‌کند در دو بعد خرد و کلان از منظر ساختار و کارکرد به بحث کشیده شده است. نویسنده به این منظور، نهادهای ساختارمند و غیر ساختاری جامعه اعم از نهادهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را بررسی و روابط آنها را با دین و نهادهای دینی سنجیده است. او در اینجا کوشیده است تا طبق الگویی برگرفته از جامعه‌شناسی دین وبر، فلسفه وجودی این نهادها را بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: ماکس وبر؛ نهادهای اجتماعی؛ فلسفه دین؛ فرهنگ.

۱. کارشناسی ارشد ادیان غیر ابراهیمی، دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی (در دانشگاه قم)

تبیین فلسفی دیدگاه آرمان گریانه و واقع گریانه قرآن نسبت به انسان بر اساس مبانی ملاصدرا

مهدی خادمی^۱

چکیده:

در قرآن کریم دو نوع دیدگاه نسبت به انسان دیده می شود. نگاه نخست، نگاهی آرمان گرایانه نسبت به انسان است. قرآن کریم در این نگاه معتقد است که تمامی انسان ها قابلیت نائل شدن به کمال را دارند و هیچ گونه استثنائی در این میان وجود ندارد. به عبارت دیگر از آنجا که تمامی انسان ها دارای سرشت واحدی هستند و در همه آنها روح الهی دمیده شده است و نیز در تمامی آنها فطرت خداپرستی نهاده شده و از قدرت عقل نیز برخوردار هستند، می توانند خودشان را به اوج قله های کمال برسانند. به عنوان مثال در آیه شریفه «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم» مخاطب آیه، تمامی انسان هاست و نه قشر خاصی از آنها و مفهوم آن این است که تمامی انسان ها قابلیت شناخت خدا و اطاعت از او را دارند. همچنین آیات شریفه «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده» و «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْكُمْ یا بَنی آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ» و آیات بسیار دیگر از این دست، همگی دلالت بر این مسأله دارند که تمامی انسان ها استعداد رسیدن به کمال و عدم تبعیت از کیدهای شیطان را دارا می باشند. بنابراین این نوع نگاه قرآن، نگاهی آرمان گرایانه نسبت به انسان است. مثال های قرآن برای رسیدن انسان ها به کمالات تنها منحصر به انبیاء نیست؛ بلکه طبق نقل قرآن کریم انسان های غیر نبی مانند همسر فرعون، حضرت مریم، حضرت خدیجه، لقمان حکیم، حواریون حضرت عیسی ع، اصحاب کهف و نیز می توانند در بدترین شرایط خود را به بالاترین مراحل کمال برسانند. ارائه این اسوه ها در قرآن کریم دلالت بر این مسأله مهم دارد که نه تنها رسیدن انسان های غیر نبی به بالاترین مراحل کمال از جهت عقلی امکان پذیر است بلکه امکان وقوعی نیز دارد.

۱- استادیار گروه فلسفه دانشگاه پیام نور

باور دینی و فضیلت عقلانی گشودگی ذهنی

امیرحسین خداپرست^۱

غزاله حجتی^۲

چکیده

«گشودگی ذهنی» غالباً در صدر فهرستی از فضایی عقلانی جای دارد که معرفت‌شناسان فضیلت‌گرا عرضه می‌کنند. این فضیلت دست‌کم در سه سطح ارزش اخلاقی-عقلانی خود را آشکار می‌کند. در سطح نخست، می‌تواند برای رفع تعارض‌ها و اختلاف‌های عقلانی مؤثر باشد. در سطح دوم، ارزیابی و سنجش دعاوی عقلانی را صورتی بهتر می‌بخشد و در سطح سوم، برای فهم دعاوی عقلانی ضروری است. باورنده‌ای که به این فضیلت عقلانی آراسته باشد، می‌تواند امیدوار باشد که شرایطی بهتر برای آراستگی به دیگر فضایل عقلانی همچون «انصاف»، «صداقت»، «بی‌طرفی»، «بردباری»، «همدلی»، «خلاقیت» و «خودآیینی» عقلانی و دستیابی به غایت آن‌ها، یعنی باور وجدان‌مدارانه و فضیلت‌مندانه، دارد. آراستگی به فضیلت گشودگی ذهنی برای متدینان تعیین‌کننده است. گرچه ممکن است باورها و تعهدهای دینی به سبب ارتباط اساسی خود با هویت باورنده مانع اتصاف به گشوده‌ذهنی به نظر آیند، اتصاف به این فضیلت است که می‌تواند شخصیت و باورهای باورنده‌ی متدین را وجدان‌مداری و فضیلت‌مندانه سازد. افزون بر این، روایت‌های دینی برآمده از کتب مقدس و زندگی‌الگوهای عقلی و اخلاقی در ادیان ابراهیمی شخصیت باورنده‌ای را تحسین می‌کنند که در برگرفت و نگه‌داشت باورهای دینی و دیگر باورهای خود گشوده‌ذهن باشد. نتیجه آن است که به نظر می‌رسد مطابق تلقی فضیلت‌گرایانه از توجیه باور دینی، گشودگی ذهنی و دیگر فضایل عقلانی مرتبط با آن نقشی اساسی در موجه بودن باور دینی دارند.

۱ دانشجوی دکتری فلسفه، مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران
۲ دانشجوی دکتری فلسفه‌ی دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نقش اخلاق در معناداری زندگی از دیدگاه علامه جعفری

غلامحسین خدري^۱

سارا قزلباش^۲

چکیده

معناداری زندگی از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری مبتنی بر خودشناسی انسان و توجه او به کلیه قوای طبیعی و فراطبیعی و متعالی و فعلیت بخشیدن به آنها در راستای تکامل اوست. زندگی معنادار انسان، در جهانی معنادار و هماهنگی و ارتباط معنی دار او با خالق هستی و نیز با کلیه مخلوقات او محقق می شود. زیست اخلاقی خود یکی از نتایج این معنابخشی به زندگی است که به معنای نوعی فراروی آگاهانه از خودمحوری و تن دادن به وظایف و تکالیف اخلاقی متعالی در انسان است. از این رو، از دیدگاه علامه جعفری، اخلاقی زیستن، خود جلوه ای از حیات معنی دار و معقول انسانی است و ارزش های عالی و اخلاقی در انسان، نه تنها بی معنی نیستند، بلکه معنای حقیقی زندگی انسان را تحقق می بخشد. با توجه به این دیدگاه، در این مقاله سعی می شود از دیدگاه علامه جعفری، زیست اخلاقی را در رابطه با معنابخشی به زندگی انسان مورد بررسی قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: علامه جعفری، معنای زندگی، قوای طبیعی، قوای فراطبیعی، زیست اخلاقی.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. دانشجوی دکتری فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نقدی بر روش‌شناسی اخلاق دینی از دیدگاه تالیافرو بر مبنای تقریر وی از نظریه ناظرآرمانی

عطیه خردمند^۱

چکیده:

در تاریخ فلسفه، فلاسفه‌ی زیادی از الهی یا دینی بودن اخلاق حمایت کرده‌اند. یکی از نظریه‌های اخلاقی که بر این مبنا شکل گرفته است نظریه امر الهی است. این نظریه دارای تقریرهای متعددی است. به طور کل در متون اخلاقی عنوان «نظریه امر الهی» را برای اشاره به هر دیدگاهی که به اصالت اراده‌ی خدا قائل است به کار می‌برند. یکی از اختلافاتی که در میان قائلین به این نظریه دیده می‌شود، بحث بر سر این موضوع است که با چه روشی می‌توان به اراده‌ی الهی که گویای حقایق اخلاقی است دست یافت. تئوری‌پردازان این نظریه سعی کرده‌اند روش‌هایی را برای دستیابی به اراده‌ی الهی معرفی کنند. برخی وحی را تنها راه دستیابی به اراده‌ی الهی تلقی کرده و برخی دیگر عقل را مبین اراده‌ی الهی دانسته‌اند. برخی نیز طبیعت را اساساً خیر تلقی کرده‌اند و بر این باورند با کشف چیزی که ذات یک موجود را به کمال می‌رساند می‌توان به اراده‌ی الهی در مورد آن پی برد. چارلز تالیافرو در این راستا نظریه ناظرآرمانی را کارآمد و کاملاً مغتنم می‌داند. وی که خود یکی از تئوری‌پردازان این نظریه است، ارتباط وثیقی را بین این نظریه و نظریه امر الهی برقرار کرده است. از نظر وی نظریه ناظرآرمانی به خوبی توانسته است تبیینی از گفتار اخلاقی و طرحی از روش‌معرفت اخلاقی به دست دهد که هم می‌تواند برای خداباوران و هم غیرخداباوران مغتنم شمرده شود. به نظر وی خداباوران می‌توانند از همه‌ی دستاوردهای نظریه‌ی ناظرآرمانی برای تکمیل و متمم تصور خویش از خدا و روش‌شناسی اخلاقی بهره ببرند. او در کتاب خود، ابتدا به شرح این نظریه و سپس لوازم خداباورانه‌اش می‌پردازد. این مقاله به سه بخش تقسیم شده است. در بخش نخست، تلاش خواهم کرد که به اختصار تقریر تالیافرو از نظریه ناظرآرمانی و بهره‌ای که او از آن برای تایید نگاه خداباوران و روش معرفت اخلاقی برده است را شرح دهم. در بخش دوم نقدهایی را که به تئوری او دارم، بیان خواهم کرد. در این بخش نشان خواهم داد که روش معرفت اخلاقی این نظریه ناممکن، بل نامعقول است. در آخر در بخش پایانی نشان خواهم داد، که این نظریه با اصول و نتایج که دارد و روش معرفت اخلاقی که ارائه می‌کند، تنها می‌تواند برای دسته‌ای از خداباوران که معتقدند خدای متعال در امر و نهی‌اش مقید به هیچ ارزش و الزام اخلاقی نیست و در زمینه‌ای فارغ از هرگونه ارزش اخلاقی حکمرانی می‌کند، می‌تواند مغتنم و بر باور آن‌ها منطبق باشد.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه قم

اخلاق بر سرشاخه دین

جواد دانش^۱

چکیده:

بی‌تردید پرسش از انحاء نسبت محتمل میان دین و اخلاق از جذابترین و البته پرچالش‌ترین مباحث فلسفی بوده است. یکی از گونه‌های مهم این مسئله تاریخی، فحص و بحث از ابتدای عملی و روان‌شناسانه اخلاق به دین است، این پرسش که - صرف‌نظر از ترابط یا تباین حوزه‌های دیگر اخلاقی همچون تعریف مفاهیم اخلاقی، ثبوت این مفاهیم و اوصاف بر افعال اختیاری انسان و در نهایت معرفت به گزاره‌های اخلاقی با اراده و فعل ارادی خداوند- آیا عمل به چنین الزامات و احکامی نیازمند وجود خداوند و احکام دینی است؟ به سخن دیگر آیا معرفت و فهم اخلاقی، شرط کافی عمل به مقتضای گزاره‌های اخلاقی است و یا آنکه عنصر دیگری چون معرفت به باورهای دینی نیز در تحریک و ترغیب انسانها لازم می‌آید؟ تقریرهای متعارف از ابتدای کنش اخلاقی به دین با اتکا به دلایلی چون نظم اخلاقی، توحید خالص و مشابَهت با خداوند این سنخ از حاجتمندی اخلاق به دین را لازم قلمداد نموده و می‌کوشد تا در عین حال از نیت و استقلال عامل اخلاقی دفاع نماید.

کلیدواژه‌ها: انگیزش اخلاقی، نظم اخلاقی، توحید خالص، قرب الهی، مشابَهت با خداوند

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

نظریه اخلاقی امر الهی؛ بررسی و نقد نگرش دانس اسکوتوس

رحیم دهقان سیمکانی^۱

چکیده:

نظریه امر الهی از جمله نظریات بحث‌انگیز در فلسفه اخلاق بوده و در دوران معاصر همواره مورد اهتمام اندیشمندان بوده است. دانس اسکوتوس که در آراء کلامی خود به اراده آزاد و قدرت مطلق خداوند اهتمام زیادی داشته است، منشا الزام اخلاقی را اوامر خداوند دانسته و تقریر وجودشناختی متعادلی از این نظریه ارائه داده است. او اوامر الهی را شرط ضروری برای الزامی بودن ارزشهای اخلاقی دانسته و معتقد است تنها معیار الزام اخلاقی، اراده الهی است. عدم توجه به تفکیک امر از اراده الهی و عدم وجود معیار مشخص در تشخیص اراده الهی، عمده‌ترین مشکل فراروی دانس اسکوتوس در اتخاذ این نگرش است. این مقاله ضمن تبیین نظریه امر الهی و بیان تقریرهای مختلف از این نظریه، به تبیین و بررسی آراء دانس-اسکوتوس در این رابطه پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: امر الهی، وابستگی، خدا، اخلاق، شرط ضروری، اسکوتوس.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)

امکان سنجی بنیاد اخلاق بدون دین

احمد دیلمی^۱

چکیده:

نسبت منطقی «اخلاق» به مثابة یک نظام معرفتی و هنجاری با «دین» به عنوان مجموعه ای از قضایا و جملات مربوط به باور ها، صفات نفسانی و رفتارها دلمشغولی مشترک اخلاق و دین پژوهان است. ایده های مطرح یا قابل طرح در این باره را می توان به این ترتیب صورت بندی کرد:

۱. یکسان انگاری اخلاق و دین از طریق تأویل یکی به دیگری و در واقع انکار وجود دو نظام معرفتی و هنجاری مستقل، یعنی ارجاع دین به اخلاق یا اخلاق به دین؛
 ۲. پذیرش تمایز و استقلال این دو نظام معرفتی و باور به آشتی ناپذیری و تقابل این دو به دلیل تباین در روش یا تباین در جنس جملات و احکام، و یا تباین در سطح و جنس نتایج و غایات؛
 ۳. ایده عدم تعاند و پذیرش تداخل و تلازم اخلاق و دین و عدم امکان استقلال آن دو از یکدیگر، به معنی نیاز دین به اخلاق یا نیاز اخلاق به دین و یا نیاز متقابل آن دو به یکدیگر.
- اینها نظریه یا دست کم فرضیه هایی هستند که در این باب وجود دارند. عدم امکان ابتنای قاعده اخلاقی بر قاعده دینی و عدم امکان تأسیس اخلاق بدون دین در انتهای دو سوی این گفت و گو قرار دارند. دیدگاه نخست عمدتاً در محافل دانشگاهی مغرب زمین طرفدارانی دارد؛ و دیدگاه دوم باور ارتکازی نوع دانشمندان مسلمان است. این مقاله در صدد بررسی و تحلیل دیدگاه اخیر و امکان سنجی بنیاد اخلاق بدون دین و میزان کارآمدی و کفایت آن است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، دین، ماهیت دین، ماهیت اخلاق، قلمرو دین، قلمرو اخلاق

نقد و بررسی دیدگاه کی‌یرکگور درباره متعلقات ایمان

احمد رزمخواه^۱

چکیده

پرداختن به متعلقات ایمان یکی از مهمترین مباحثی است که تأثیری مستقیم در ماهیت ایمان، نتایج، آثار و پیامدهای آن دارد. گرچه پیش از ایمان پیش فرض‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه تقدم رتبی دارند، اما نوع نگاه به متعلقات ایمان که واقع‌گرایانه یا غیر واقع‌گرایانه باشد، با بحث از متعلقات ایمان رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. سخن از ایمان بدون متعلق معین و موجود به بیراهه بردن ایمان و کاستن از اثر بخشی ایمان و یا حتی بی‌ثمر ساختن آن است. واقع‌گرایان بقای ایمان را با متعلق واقعی گره می‌زنند و این در حالی است که دیدگاه نا واقع‌گرایی رابطه میان ایمان و متعلق را از میان برمی‌دارد و متعلق ایمان را صرفاً تصویری ذهنی می‌داند که اندیشه‌ها و باورهای انسان آن‌را شکل می‌دهند. این نوشتار در پی آن است که برخی از مهمترین متعلقات ایمان را از دیدگاه کی‌یرکگور به بحث بگذارد و نا واقع‌گرایی دیدگاه وی را در باب متعلقات ایمان را تا اندازه‌ای روشن سازد.

کلیدواژه‌ها: ایمان، متعلقات ایمان، واقع‌گرایی، ناواقع‌گرایی، کی‌یرکگور

۱. دانشگاه حکیم سبزواری، دانشکده الهیات، گروه معارف

بررسی مقایسه ای دو دیدگاه در تربیت اخلاقی (از غزالی تا مکتائیر)

زری رستمیان^۱

چکیده

در عصر حاضر اخلاق فضیلت محور در لایه های مختلف جامعه از نخستین مراحل تربیت ، می تواند در بالا بردن سطح اخلاقیات در جامعه مؤثر باشد. نگاه دوجانبه به اخلاق معاصر و اخلاق گذشتگان با توجه به آراء افرادی چون غزالی که تفکرات دینی او متناسب با جامعه اسلامی است و از آن سو آراء اخلاقی نواندیشانی ، نظیر مکتائیر که در واقع همان رویکرد گذشته به اخلاق را دارد (البته فارغ از نگاه دینی)، می تواند در ارائه روش های تربیتی اسلامی با رویکرد اخلاق فضیلت محور مؤثر باشد. در این مقاله محقق در صدد پاسخ به این سؤالات اساسی است که اولاً نظریه اخلاقی فضیلت محور مبتنی بر چه اصولی است ؟ و دوم اینکه ارتباط این نظریه با آراء تربیت اخلاقی غزالی و همچنین مکتائیر در چیست ؟ و در نهایت اینکه چه نقاط اشتراک و یا افتراقی در آراء این دو وجود دارد ؟ و براساس نظرات این دو چه راهکارهایی در ارائه اخلاق فضیلت محور در جامعه اسلامی می توان داشت ؟ به منظور پاسخگویی به سؤالات، این مقاله با روش کیفی ، با رویکردی توصیفی- تفسیری با انجام مطالعات کتابخانه ای اجرا شده است. پس از بررسی نظریات اخلاقی مکتائیر که مبتنی بر اخلاق فضیلت محور است و بررسی آراء اخلاقی غزالی ، می توان اذعان داشت که غزالی اخلاق بر پایه فضیلت را یگانه راه دستیابی به سعادت اخروی می داند، منشاء اخلاق از نظر او شریعت است، وی از فضایل اخلاقی در کنار فضایل دینی نام برده است. در مقابل مکتائیر فضایل را به دو دسته عقلانی و اخلاقی تقسیم می کند ، که علیرغم اعتقاد غزالی به توجه به عقل در گزینش فعل اخلاقی متناسب با شرع ، تفاوت دیدگاه این دو در نحوه کاربرد عقل است. فضایل عقلانی از نظر مکتائیر تنها از طریق تعلیم و تربیت میسر می شود در حالی که کارکرد عقل در اخلاق از نظر غزالی تنها در تکمیل ابهامات موجود در شرع کاربرد دارد. دیگر تفاوت عمده نظرات این دو ، محوریت انسان در نزد مکتائیر در مقابل سعادت اخروی از دیدگاه غزالی است. همچنین، اخلاق در رهیافت هنجاری کنونی و در قالب های «وظیفه گرایانه»، «غایت گرایانه» و «فضیلت محور» ، چیزی جز جمع هر سه این رهیافت ها مطابق دین مبین اسلام نیست و انسانی می تواند به سعادت اخروی برسد که انسانی اخلاقی باشد که در اجرای وظایف ، هدف و غایت خود و خوبی و بدی ذاتی افعال خود با تکیه بر اصول اسلامی و روش های تربیتی متداول در اسلام ، گام بردارد.

کلیدواژه ها: تربیت اخلاقی، رهیافت هنجاری، رویکرد فضیلت محور، غزالی، مکتائیر

۱. مدیر آموزش و پژوهش صدا و سیما، مرکز بوشهر، دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز

«بایسته های تربیت اخلاقی در برنامه های رسانه ملی ایران»

بابك شمشيري^۱، زري رستمیان^۲

چکیده

رسانه ملی به عنوان یکی از مهم ترین و مؤثرترین عوامل تربیت اخلاقی در هر جامعه ای است که با وسعت دامنه خود در حکم يك دانشگاه عمومي با مخاطبینی از اقشار مختلف جامعه سر و کار دارد. با کاربرد نادرست رهیافت تربیت اخلاق هنجاری، مباحث مربوط به تربیت اخلاقی در رسانه ملی می تواند به چالشی اساسی برای برنامه های تربیتی رسانه تبدیل شود. در این میان مسئله اصلی این است که رسانه ملی بایستی چه رویکردی را در بعد تربیت اخلاقی مورد توجه قرار دهد تا بتواند در بالابردن رشد اخلاقی مخاطبین تأثیر گذار باشد. در این مقاله، محقق در صدد پاسخ به این سؤالات اساسی است که اولاً رویکرد غالب رسانه ملی در تولید برنامه های اخلاق محور چه رویکردی است؟ و دوم اینکه رویکرد مناسب، در شرایط کنونی و هجوم انواع و اقسام رسانه های دیداری و شنیداری بیگانه، چه رویکردی می تواند باشد؟ این مقاله با روش کیفی، با رویکردی توصیفی-تفسیری و با استفاده از نتایج تحلیل محتوا و تحقیقات صورت گرفته از برخی برنامه های ارشادی- تربیتی رسانه ملی، اجرا شده است. چارچوب نظری این مقاله توجه به رویکرد فضیلت محور در رسانه ملی است که با بهره گیری از مراحل رشد اخلاقی کلبگ به این نتیجه رسیده ایم که: محتوای برنامه های اخلاقی رسانه، در مراحل پیش قراردادی و قراردادی قرار دارند، در این حالت، مرحله پس قرار دادی که آن را می توان در قالب رویکرد فضیلت محور قرار داد، نادیده انگاشته شده است. رویکرد فضیلت محور با تکیه بر مرحله رشد اخلاقی پس قراردادی، تأثیرات تربیتی جامعه را مورد توجه قرار می دهد و از این طریق اصول اخلاقی در جامعه درونی می شود، در این میان توجه به اصول، ساختار و محتوای برنامه هایی که به ویژه با هدفهای ارشادی و تربیتی تهیه می شوند و لزوم توجه به محتوای این برنامه ها براساس رویکرد فضیلت محور، علاوه بر اینکه از جهت گیری ها و سوگیریهای خودساخته برخی اصحاب رسانه می کاهد، میزان استفاده و جلب اعتماد مخاطبین را نیز افزایش خواهد داد.

کلیدواژه ها: تربیت اخلاقی، رهیافت هنجاری، کلبگ، رویکرد فضیلت محور، صدا و سیما

۱. دانشیار دانشگاه شیراز، دکترای فلسفه تعلیم و تربیت

۲. مدیر آموزش و پژوهش صداوسیما، مرکز بوشهر، دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز

اختفای الهی به مثابه مصداقی از شر بی وجه

امیرعباس علیزمانی^۱

بتول زرکنده^۲

چکیده:

طرح مسئله شر از سوی خداناباوران در قالب سه قرائت صورت گرفته است: نخست، صرف وجود شرور؛ دوم، فراوانی بالا و توزیع نامتوازن شرور؛ و سوم، وجود شرور بی وجه در جهان واقع. گرچه هریک از این تقریرها به نحوی مجزا و متمایز می توانند برهانی را علیه وجود خدا صورت بندی کند گاه برخی از متفکران ملحد با ترکیب و آمیزش دو یا سه قرائت به اقامه استدلال علیه خدا باوری می پردازند. فیلسوف دین معاصر، ویلیام لئونارد رو، از جمله کسانی است که با بهره گیری از آمیزه‌ی هر سه قرائت، برهانی الحادی را بر اساس شر طرح کرده است. ادعای او این است که شرور بسیاری در جهان واقع رخ می دهند که اگر خدای ادیان ابراهیمی وجود می داشت می توانست بی آنکه خیر برتری از دست برود یا ضرورت تجویز شری به مراتب فاجعه بارتر پیش آید از آن ممانعت کند. او به عنوان نمونه هایی از این گونه شرور مثال تخیلی مرگ شکنجه آمیز بچه گوزن در آتش سوزی جنگل پس از چند روز تحمل رنج ناشی از جراحات سوختگی، ماجرای واقعی مرگ دخترک ۵ ساله اهل ایالت میشیگان بر اثر خفگی به دست ناپدری اش بعد از آنکه مورد تجاوز به عنف قرار گرفته، و نیز کشتار پنج میلیون یهودی در واقعه هولوکاست را مطرح می کند. رو در تقریرهای متأخر خود این گونه شرور را که ما نمی توانیم خداوند را به فرض وجود برای تجویز آن توجیه کنیم شرور بی وجه می نامد. در دهه های اخیر عده ای از فیلسوفان دین در جهت تقویت براهین وادعاهای الحادی خود کوشیده اند آن را به مثابه نمونه هایی از شرور بی وجهی که رو مدعی آن است تبیین کنند. جان ال. شلنبرگ از جمله کسانی است که ضمن تقریر برهانی بر اساس اختفای خداوند آن را مثالی ملموس از شرور بی وجه برمی شمارد. او معتقد است که دست کم برخی از انسان ها هستند که برای سرسپردگی شان به خداوند در طول زندگی خود صادقانه، صمیمانه و مجدانه می کوشند تا قرینه یا نشانه ای از وجود او را بیابند؛ اما خداوند با آشکار نساختن خود و اختفای قراین و نشانه هایی از وجود و حضورش این امکان را از ایشان سلب می کند. اگر او وجود داشته و رستگاری تنها به واسطه ایمان به او میسر باشد، خداوند با اختفای خویش این رستگاری و خیر جاودان را از بنده خویش سلب کرده است. به باور شلنبرگ اگر خداوند وجود داشته باشد هیچ توجیهی برای سلب رستگاری بنده اش نداشته است.

۱. دانشیار گروه فلسفه دین دانشگاه تهران

۲. فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

اما پرسش این است که آیا اختفای الهی می‌تواند به مثابه مصداقی از شرور بی‌وجه تلقی شود؟ مسلماً پاسخ به این پرسش را باید در دو وجه متمایز مطرح کرد؛ از یک سو مسئله اختفای الهی نمی‌تواند قرینه‌ای علیه وجود خداوند باشد. زیرا اختفای خداوند به هیچ وجه کامل نیست. بدان معنا که شاید خداوند از جهت تجلی در قالب یک تجربه دینی بر برخی بندگان خفی باشد اما به لحاظ آثار و نشانه‌های آشکاری که به نحوی برابر و عادلانه برای انسان‌ها قرار داده کاملاً جلی و هویداست. به علاوه استعداد قوای معرفتی انسان را نمی‌توان صددرصدی تصور کرد بدین معنا که اگر فردی با تمام وجود مشتاق بود و نیافت پس مورد مطالبه او وجود خارجی ندارد. از سوی دیگر اختفای الهی نمی‌تواند مصداقی از شرور بی‌وجه باشد. چرا که خیرهای برتری را می‌توان متصور شد که خداوند از رهگذر این چهره‌پوشاندن از بندگان می‌توانسته است برای آنها فراهم سازد. برای مثال شاید حق با کسانی چون جان هیک باشد که معتقد است فاصله معرفتی میان انسان و خداوند لازمه ایمان است و بدون این فاصله معرفتی ایمان راستین و حقیقی میسر نخواهد شد. بنابراین اختفای الهی نمی‌تواند در اثبات شرور بی‌وجه مصداقی موفقیت‌آمیز باشد و هر دو برهان شر بی‌وجه و اختفای الهی به لحاظ دستیابی به نتیجه‌ای که مدعی آن هستند عقیم‌اند.

نقد دیدگاه مایکل مارتین در خصوص نسبت اخلاق و خداوند با نظر به دلیل استعلایی بر عدم وجود خداوند

زینب سالاری^۱

چکیده :

مایکل مارتین از خداناباوران مطرح معاصر در دلیل استعلایی بر عدم وجود خداوند بر این باور است که بر خلاف ادعای مدافعان دلیل استعلایی بر وجود خداوند، ابتناء اخلاق بر خدا نه تنها موجه نیست بلکه توأم با سه اشکال عمده می باشد. ۱- اخلاق بر پایه ی فرامین دلبخواهانه ی خداوند استوار خواهد بود. ۲- مبنای عینی جهت شناسایی منبع قابل اعتماد و موثق از آنچه خدا فرمان می دهد در دست نخواهد بود. ۳- اگر منبعی هم مشخص گردد، روش عینی جهت گزینش میان تفاسیر متناقض در اختیار نخواهیم داشت. مارتین فرض وجود اخلاق را نه به خداوند که به الحاد و شکاکیت اخلاقی منتهی می داند. بنا بر این از نظر او اخلاق مسیحی بنا به ناتوانی در حل مسائل جدید و مواجهه با تفاسیر و قرائت های بی شمار و بعضاً متناقض، هیچ برتری بر اخلاق سکولار ندارد. او عینیت و برخورداری از هنجارهای موثق در اخلاق مسیحی را نیز به نقد می کشد و وجود و امکان حصول آنها را نفی می کند. دیدگاه مارتین از جهات متعددی قابل نقد است. اولاً بخش هایی از انتقادات مارتین مبتنی بر انتقادات کلی وی از خداباوری و براهین سنتی و قرائت های جدید آنها در اثبات وجود خدا هستند که تحلیل و بررسی آنها در فهم نقدهای او در این حوزه ی خاص و پاسخ به آنها نقش مهمی دارد. ثانیاً با بررسی برهان استعلایی بر وجود خدا و پاسخ های برخی از مدافعان آن از جمله جان فریم به نقدها و اشکالات مارتین می توان ابعاد و زوایای فراتر این اشکالات را هم مد نظر قرار داد. ثالثاً نفی ابتناء اخلاق بر خداوند لزوماً مساوی با الحاد نیست. کما اینکه در سنت های کلامی اسلامی ای نظیر امامیه و معتزله شاهد آن هستیم.

کلیدواژه‌ها: مایکل مارتین، جان فریم، دلیل استعلایی بر عدم وجود خدا، دلیل استعلایی بر وجود خدا.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه ی دین پژوهشگاه علوم انسانی

فیزیک کوانتم و پیامدهای الهیاتی و اخلاقی آن

مریم سعدی - سیدامیررضامزاری^۱

چکیده:

۱. مهمترین دستاورد فیزیک کوانتم **خاصیت دوگانه موج-ذره** میباشد. سیطره علمی احتمال بجای قطعیت، پیامدهای مهمی از جمله پررنگ شدن نقش ذهن و نگره نسبی گرایی در علم و تعمیم آن به دین و حتی اخلاق رابه دنبال داشت که در قرائتی افراطی حتی رویکرد ناواقع گرایانه را منجر می شود. دراین راستا به بررسی این ایده خواهیم پرداخت که آیا وابستگی امر مشاهده شونده به مشاهده گرناشی از محدودیت ذاتی ما در مشاهده است، یا بواسطه تغییردر ذات عینیت اشیاء و از این گذرپیامدهای اخلاقی و الهیاتی نتیجه غالب راتبیین می نماییم.

۲. **باصـل عدم قطعیت هایزنبرگ** فرضیه عدم تعین درسطح کلان ارائه گردیدکه شاهد خوبی برابطال جبرانگاری می باشد اما باید دید در راستای پیامد الهیاتی آن، آیا این عدم تعین و عدم قطعیت، نقش اختیار انسان را پررنگ تر مینماید؟ و آیا از روابط علمی حاکم اینگونه برمی آید که تصادف راهم ارز اختیار بدانیم؟ از پیامدهای اخلاقی آن نیز پررنگ شدن نگره مسئولیت اخلاقی است که از اختیارانسان برمی خیزد. تبیین سیطره مشیت و اراده الهی بر تمامی خلقت از رهگذر اصل عدم قطعیت دراین نوشتار مورد بررسی قرار میگیرد. تفاوت نگاه ما بانگاه رایج، ارائه قیودی است که از آن منظر، شر و اختیارانسان به چالش کشیده نشود.

۳. **کل گرایی** مطرح شده در فیزیک نوین و تفاوت قوانین حاکم بر جزء و کل، معارضه ای دیگر بود که پیامدهایی متفاوتی از جمله بطلان اصل علیت را به دنبال داشت که خود نگره الهیاتی متداول را به چالش می کشید و در کنار نگره عدم تعین در طبیعت که آینده را غیرقابل پیش بینی می دانست، فیزیک موجبیتی نیوتنی را زیر سوال برده و از پیامدهای اخلاقی آن نیز در اقلیت واقع شدن موجبیت گرایی اخلاقی می باشد.

۴. پس از تحلیل پیامدهای الهیاتی و اخلاقی فیزیک کوانتم به بررسی دلایل تفاوت برداشتها از نوع رابطه علم و دین می پردازیم. علت اینکه انعکاس دستاوردهای علمی در هر برهه، در نوع برداشت از رابطه علم و دین مداخلیت دارد و حتی اذعان به تعارضهای ظاهری مابین علم و دین را موجب میشود، دلیل آن نه تنها نارسایی مهمترین منبع معرفتی دین باوران یعنی وحی نمیشد، بلکه تعارض واقعی مابین کلام (تحلیل نظری و انسانی از دین) و طبیعت گرایی (تبیین فلسفی از علم) میباشد که در تحلیل مورد دوم نقش دو عامل جهل بشری و

۱. کارشناس فیزیک و ریاضی، دانشجویان دکترای فلسفه دین

فراهم نبودن ابزار آزمایشگاهی لازم، کتمان ناپذیر است. لذا ناتوانی علم باپشتوانه برداشت بشری در برابر وحی که از نزد صاحب علم و معرفت آمده، تردیدناپذیر است.

۵. در پایان نیز به تبیین نگرش مبتنی بر رئالیسمی نقادانه در باب هویت نظری در علم البته با تقریری متفاوت از تقریر رایج خواهیم پرداخت. در این نگرش علاوه بر تایید عینیت و حقیقت و طرد ذهنی بودن صرف، علت عدم دسترسی کامل بدان هویت نظری، جهل بشری و ناکامل بودن ابزار آزمایشگاهی تلقی میشود و معنای این تفاوت آن است که امکان دسترسی به این عینیات منتفی نیست و چه بسا با کمرنگ شدن و یا برطرف شدن این دو عامل بازدارنده دسترسی و پیش بینی در کنار فهم میسر بشود. چراکه هیچ دلیل قانع کننده ای بر تداوم محدودیت ارزیابی برای همیشه و عدم دستیابی به عینیات با مدل های تدبیر شده در آینده وجود ندارد و این همان پیش بینی اوج تبلور علمی است که به تحقق آن در دوره ظهور و در تعالیم شیعی تاکید شده است.

کلیدواژه‌ها: فیزیک کوانتم، اصل عدم تعین، موجبیت گرای اخلاقی، رئالیسم نقادانه

تعبیر فلسفی تأثیر مناسبات الهیات و فلسفه در ساختار دانشگاهی

میثم سفیدخوش^۱

چکیده:

درباره‌ی نسبت الهیات و فلسفه بحث کلاسیک درازدامنی از ارسطو به بعد جریان داشته و ولی با تأسیس دانشگاه مدرن آن بحث ساده که در حد مباحثی مربوط به نظام تقسیم کار علوم یا مناسبات ایدئولوژیک علوم باقی مانده بود به‌طور خاص توسط فیلسوفان آلمانی به مسئله‌ی تمدنی رسالت دانشگاه و نقش آن در تمدن‌سازی گره خورد. کانت در رساله‌ی «تعارض دانشکده‌ها» از این منظر به بازخوانی جدید آن مسئله‌ی سنتی پرداخت. فیثته در رساله‌ی «رسالت پژوهشگر» و هگل در رساله‌ی «ایمان و شناخت» این مسئله را پیگیری کردند. ولی شخصیت تعیین‌کننده در این میدان همبولت موسس دانشگاه برلین بود که توانست برپایه‌ی مباحث جاری در این باره طرحی عملی برای دانشگاه مدرن پیشنهاد کند. از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم این بحث به طور جدی در فضای آنگلوساکسون هم مطرح شد. هنری نیومن در مقاله و سپس کتاب مفصلی با نام «ایده‌ای برای دانشگاه» مبحث الهیات دانشگاه را در این حوزه گشود و سنتی را رقم زد که امروزه هم توسط اندیشمندی چون مک‌این‌تایر پیگیری می‌شود. ما در این مقاله ضمن بررسی جریان برسازگی این رویکرد جدید به نسبت الهیات و فلسفه از حیث تأثیرش بر مفهوم مدرن دانشگاه و ساختار آن، می‌کوشیم مسائل اصلی این بحث و برخی الزامات آن را بازشناسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: تعارض دانشکده‌ها، دانشگاه همبولتی، بیلدونگ، الهیات دانشگاه

۱. عضو هیئت علمی گروه فلسفه و کلام دانشگاه شهید بهشتی تهران

چشم اندازی بر نقش دین در تثبیت پایگاههای اخلاق با رویکردی بر منابع دینی

فاطمه سلطان محمدی

چکیده

دین به معنای «مجموعه‌ای از اعتقادات، احکام و اخلاق دارای خاستگاه قدسی و وحیانی» و اخلاق به معنای «مجموعه‌ای ناظر بر صفات و رفتارهایی که قابل اتصاف به خوبی و بدی» است با یکدیگر مرتبط‌اند و نیازهای یکدیگر را برآورده می‌سازند. از این‌رو، هر یکی در قلمرو دیگری نقش‌ها و کارکردهایی دارد. دین در سه حوزه «معرفت»، «توجیه» و «معیار» دارای کارکرد است. که در تبیین خوبی و بدی و همچنین ذکر احکام جزئی اخلاقی، عقل را یاری رسانده و اهداف اخلاقی را بیان می‌نماید؛ جاودانگی اصول اخلاقی با دین تضمین می‌شود؛ رفتارهای ایثارگرایانه، از خودگذشتگی، جود و... تنها با اعتقاد به خدا و حساب و جزای اخروی توجیه‌پذیر می‌شود و همچنین تحسین و تقبیح خداوند به عنوان ناظر آرمانی در اخلاق، محملی برای موجه ساختن رفتار اخلاقی به شمار می‌رود. امرالهی به عنوان معیار احکام اخلاقی با مسایلی نظیر نسبیت و تغییرپذیری خوبی و بدی همراه است. اما شکل رساتر معیار دینی اخلاق این است که رضایت خداوند را به عنوان مصداق اتم سعادت در اخلاق مطرح کرده و می‌پذیرد که در نهایت قرب و رضایت خداوند معیار نهایی در اخلاق است.

کلیدواژه‌ها: دین، اخلاق، اخلاق دینی، پایگاه اخلاق، پایگاه دینی اخلاق.

نسبت میان عرفان و اخلاق با ماشین در فلسفه برگسون

اصغر سلیمی نوه^۱

گودرز شاطری^۲

چکیده:

هنري برگسون در کتاب «دو سرچشمه اخلاق و دین» عرفان را از مصادیق دین پویا معرفی کرده است و بیان نموده است که عرفان حقیقی عرفانی است که از دین حقیقی و واقعی برآمده باشد. در عصری که جنگ و خونریزی بخشی از دنیای عصر ماشینی را شکل داده است دین ایستا نیز به ناگزیر در آن حاکمیت یافته است. برگسون از تجربه عرفانی عارفان بزرگ به عنوان درکی متعالی از وجود "خداوند" نام برده است و معتقد است که اگر جامعه برخوردار از اخلاق باز و دین پویا باشد همگان می توانند برخوردار از نوعی شهود عرفانی شوند و در هدیفی که از جهان ماشینی بشر برای خود تصور کرده است که همانا دست یافتن به کمال و تعالی می باشد، از طریق این تجربه عرفانی به آن دست یابند. در بینش برگسون توسعه ماشینی می تواند هم جهت با شهود عرفانی گردد و در صورتیکه بتواند جهت حقیقی خود را پیدا کند و خدماتش متناسب با قدرتش صورت گیرد و بشریت بتواند بواسطه آن توفیق ایستادگی و نظاره کردن بر آسمان را باز یابد می تواند به عرفان یاری نماید. در این مقاله تلاش می شود موانع دست یافتن به چنین توافقی میان عرفان و اخلاق با ماشین در عصر مدرن مورد بررسی قرار گرفته و راهکار برگسون را که همانا تحقق دادن اخلاق باز و دین پویا در جوامع بشری می باشد تبیین نمود و به دفاع از این مدعا که عرفان برگسونی تنها راه چاره برای حل معضلات پیش روی انسان مدرن در عصر ماشینیزم می باشد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: عرفان، اخلاق باز، دین پویا، دین ایستا، اخلاق بسته، جامعه ماشینی

۱. عضو هیات علمی و استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، گروه روانشناسی، رامهرمز، ایران

نهج البلاغه میزانی برای رفع تعارض بین علم (عقل) و نقل

علی سنایی^۱

هادی هاشمی^۲

چکیده:

تمام انبیاء و مرسلین و همچنین ائمه اطهار علیهم السلام مظهر اسم حکمت خداوند هستند. البته هر عقل سلیم که از وهیّمات، خیالات و شهوانیات فاصله بگیرد می تواند به قدر ظرفیت خود مظهر حکمت الهی باشد. بر همین اساس فهم انبیاء و ائمه علیهم السلام از قرآن بر سایر فهم ها اولویت دارد زیرا آنها به عنوان مظهر تام حکمت الهی، حقیقت نفس الامری قرآن کریم را درک می کنند. به نظر آیت الله جوادی آملی فهم انبیاء و ائمه از کلام الهی، دین نام دارد ولی آنچه غیرمعصوم از دین می فهمد، نقل نامیده می شود. با توجه به این تمیهد بین علم و دین تعارضی نیست و اگر هم تعارضی وجود داشته باشد بین علم و نقل خواهد بود. به دیگر سخن علم محصول عقل غیر معصوم است و نقل نیز تفسیر انسان غیر معصوم از کلام الهی محسوب می شود بنابراین تعارض در سطح فهم انسان عادی متخصص رخ می دهد. با توجه به اینکه ائمه علیهم السلام به عنوان مظهر تام حکمت الهی در بالاترین درجه از عقلانیت هستند پس هر کس که به آنها تاسی جوید، می تواند ظرفیت فهم خود را از کلام الهی و همچنین عالم واقع ارتقا بخشد. در این نوشتار برآنیم که نقش تاسی به ائمه علیهم السلام- به عنوان مظهر حکمت الهی- را در کاستن تعارض بین علم و نقل نشان دهیم. از یکسو برای محدود کردن گستره این نوشتار و از سوی دیگر با اعتقاد به اینکه ائمه کلام نور واحد هستند، با رجوع به کلام امیرالمومنین در نهج البلاغه سعی می کنیم که ابتدا جایگاه عقل را تعیین کنیم و سپس از فحوای سخن آن امام همام راهی برای رفع تعارض نسبی بین علم و نقل بیابیم. منظور از تعارض نسبی این است که هر کس به فراخور ظرفیت وجودی خود و تلاشی که برای رفع کدورت از آینه دل کرده است، می تواند از کلام امام (ع) بهره مند شود و از تعارض بین علم و نقل فراروی کند وگرنه رفع تعارض مطلق بین آن دو صرفا در افق دید امام (ع) ممکن است.

۱. استادیار دانشگاه سمنان- گروه دین شناسی

۲. دانشجوی ارشد دین شناسی دانشگاه سمنان

بررسی جامعه شناختی رابطه بین مناسک و معنویت (مطالعه موردی شهر ساری)

علی رحمانی فیروزجاه^۱

سعیدیه سهرابی^۲

چکیده:

برخی جامعه شناسان کارکردگرا به نقش مناسک دینی بیش از باورهای دینی تاکید داشتند و معتقد بودند اهمیت عملکردهای مذهبی از باورداشت های مذهبی بیشتر می باشد تا جائیکه گیرتز معتقد است ، معنویت ناشی از ایمان مذهبی بیش از هر چیز از خلال مناسک مذهبی کسب می شود ، لذا برای سنجش فرضیه های حاصل از تئوری های نظری ، در تحقیق حاضر با روش پیمایش ، ابزار پرسش نامه در سطح شهر ساری با حجم نمونه ۴۰۰ نفر در سال ۱۳۹۳ به بررسی رابطه ی بین مناسک و معنویت پرداختیم . معنویت را بر اساس مدل سنجش هال ادواردز و مناسک را بر اساس مدل دینداری شجاعی زند سنجیدیم . یافته ها نشان می دهد که میانگین میزان معنویت در بین پاسخگویان ۵۰/۸ می باشد که بیشترین میزان مختص ، بعد آگاهی و سپس پذیرش واقعیت می باشد و همچنین رابطه ی مناسک با معنویت به میزان ۴/۰ و از لحاظ آماری معنادار می باشد . و نتیجه نشان می دهد هر چه پایداری افراد به مناسک بیشتر باشد ، در نتیجه میزان معنویت نیز در آنها افزایش می یابد . و نتیجه ی فوق تطابق دارد با تئوری های که در مطالعات دین شناختی به کارکردهای دین توجه می کنند ، زیرا آنها معتقدند دین از طریق مناسک علاوه بر کارکردهای اجتماعی ، دارای کارکردهای فردی و روان شناختی نیز می باشد که در این راستا می توان به تسکین آلام ، کاهش نومیدی ، افزایش تحمل پذیری ، غلبه بر ترس از مرگ ، فراهم آوردن قانونی برای اتکاء و سرسپردگی و ... تأکید نمود .

کلیدواژه ها: مناسک، معنویت، شعائر دینی، مشارکت دینی، آگاهی، مدیریت برداشت، ناامیدی، بزرگنمایی

۱ استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

۲ کارشناسی ارشد جامعه شناسی

بررسی روان‌شناختی تاثیر روش قصه‌گویی بر هویت دینی کودک

زبیده سورتیچی^۱

رمضان سورتیچی^۲

طوبی سورتیچی^۳

چکیده

موضوع هویت و جلوه‌های مذهبی به عنوان یکی از ارکان اساسی آن، در مباحث ادبی، فرهنگی، جایگاه ویژه‌ای دارد و نقش به‌سزایی در تکوین شخصیت اجتماعی افراد ایفا می‌کند. با توجه به اینکه کودکان درک کاملی از دین و فرهنگ دینی ندارند و ذهن نابالغ آنان شناخت درستی از مفاهیم دینی ندارد می‌توان برای اثر گذاری صحیح و منطبق با نیازهای فردی و اجتماعی کودکان و همچنین برای نهادینه کردن معنا و مفهوم دین اسلام در ذهن کودک، به جای مستقیم‌گویی‌های مذهبی از شیوه‌های الگو سازی، قصه‌گویی، نمایش و شعر و ... به منظور برانگیختن شوق و رغبت کودکان به یادگیری آموزه‌های دینی استفاده کرد هدف این پژوهش، بررسی روان‌شناختی تاثیر روش قصه‌گویی بر هویت دینی کودک است. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است. در ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی قصه، هویت، دین و مؤلفه‌های هویت دینی عنوان، سپس به نقش روش قصه‌گویی در انتقال و نهادینه کردن ارزش‌ها و مفاهیم تربیتی به کودکان با بررسی داستان‌های قرآن پرداخته می‌شود. حاصل پژوهش حاکی از آن است که والدین و مربیان می‌توانند با بیان داستان‌های قرآنی، زمینه رشد شناختی کودک را فراهم سازند و با ارائه قصه‌های آموزنده و جذاب به ساخت الگوی ذهنی آنان با گرایش‌های معنوی بپردازند و زمینه‌ی علاقه و انگیزه‌ی آنان را به مسایل دینی را فراهم آورند تا هویت دینی در کودکان نهادینه گردد.

کلیدواژه‌ها: قصه، کودک، دین، هویت دینی

۱- دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

۲- دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره‌ی خانواده دانشگاه علامه طباطبائی

اخلاق و تربیت اخلاقی در پارادایم پیچیدگی

کامران شاهولی^۱، سیدمنصور مرعشی^۲

اخلاق و تربیت اخلاقی یکی از مسائل اساسی در تعلیم و تربیت است که براساس پارادایم‌ها، جهان‌بینی‌ها و فلسفه‌های مختلف، رویکردهای متنوعی در خصوص آن وجود دارد. پیچیدگی و به‌طور کلی پارادایم پیچیدگی^۳ یکی از این جهان‌بینی‌هاست که با نگرشی متفاوت به جهان هستی و با داشتن مفاهیم و مؤلفه‌هایی چون تأکید بر کلیت، علیت پیچیده^۴، نوپیدی^۵، عدم قطعیت، خودسازماندهی^۶، تکامل همزمان^۷ و ...، نفوذ و تأثیرگذاری بسیاری در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی جامعه و همچنین حوزه‌های مختلف دانش از جمله علوم انسانی و علوم تربیتی داشته است. لذا کاوش در خصوص رویکرد و نگاه این پارادایم درباره‌ی اخلاق و تربیت اخلاقی، به‌عنوان یکی از مسائل اساسی جوامع انسانی و به تبع آن تعلیم و تربیت، ضروری است. بر این اساس پژوهش حاضر با محور قرار دادن پرسش «رویکرد و دیدگاه پارادایم پیچیدگی در باب اخلاق و تربیت اخلاقی چیست؟» با تحلیل و نقد فلسفی آراء متفکران و متخصصان این حوزه، به نتایج زیر دست یافته است: در خصوص اخلاق نظرات گوناگون و بعضاً متضادی در بستر پارادایم پیچیدگی وجود دارد؛ برخی با توجه به توصیفی بودن نظریات پیچیدگی اعتقادی به ترسیم اخلاق و هنجارهای اخلاقی در پارادایم پیچیدگی ندارد و معتقدند که پارادایم پیچیدگی درباره‌ی این مسائل مجبور به سکوت است؛ اما بعضی دیگر افراد مانند مورن^۸ با ترسیم الگوی مثلثی «فرد-جامعه-نوع» به توصیف اخلاق نوع بشر از منظر پارادایم پیچیدگی می‌پردازد و با تأکید بر وحدت علوم و مسائل انسانی، رویکردی فرارشته‌ای در علوم و از جمله ارزش‌ها ارائه می‌دهد. همچنین بای و بنک^۹ با تأکید بر اینکه پارادایم پیچیدگی اصراری بر ارائه‌ی اصول و هنجارهای مشخص و قطعی در اخلاق ندارد به ترسیم نوعی از تربیت اخلاقی با عنوان «اخلاق مشارکتی»^{۱۰} در پارادایم پیچیدگی پرداخته اند که قابلیت به کارگیری به عنوان یک الگوی راهبردی در تربیت اخلاقی را دارد. با این حال به اعتقاد نویسندگان هر چند ارائه‌ی اصول قطعی و تعمیم‌پذیری مطلق جزء ماهیت پارادایم پیچیدگی نیست و نمی‌توان با توجه به آن یک نظریه‌ی اخلاقی ترسیم نمود اما می‌توان از برخی مؤلفه‌های آن مانند نوپیدی، بازخورد، حساسیت به شرایط اولیه و حتی علیت پیچیده و تأکید بر کلیت در تربیت و آموزش اخلاق سود جست.

کلیدواژه‌ها: پارادایم پیچیدگی، اخلاق، تربیت اخلاقی

۱ - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید چمران اهواز

۲ - استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

3- Complexity Paradigm

4- Complex Causation

5- Emergence

6- Self-Organization

7- Co-evolution

8- Morin

9- Bai & Banack

10- participatory ethics

رؤیا و اخلاق

نادر شکراللهی^۱

چکیده:

در تمام نظریات در باب رؤیا، رؤیاها معرفت‌بخش دانسته شده‌اند، خواه در باب یک مشکل جسمی (ارسطو)، خواه مسائل روانی (فروید)، که رؤیاها را آرزوهای برآورده نشده انسان می‌دانست که شاید از ضمیر خودآگاه انسان غایب باشد)، و خواه در گزارش دادن از امور فلسفی و علمی (از جمله متفکران اسلامی). حال آیا رؤیا می‌تواند در حوزه اخلاق هم بکار گرفته شود. پاسخ به این پرسش آسان نیست اما به عنوان یک فرضیه می‌توان از این سخن گفت که اگر نتوان بر اساس رؤیا به یک گزاره اخلاقی دست یافت- که البته برای انبیاء امکان دارد- اما در کشف علائق و مراتب وجودی یک شخص برای خودش، راه معرفتی مناسبی است؛ یعنی در هنگام خواب کنترل‌های اجتماعی که تمایلات شخص را از خودش مخفی می‌کند وجود ندارد و او واقعیت خود را برای خودش مکشوف می‌کند، و عارفان هم در سلوک به رؤیاهای خود توجه داشتند (شرح فصوص قیصری). این نوشته در پی تحلیل این مسئله خواهد بود.

بررسی تأثیر متقابل دین و فرهنگ

حسین شمس^۱

چکیده:

مسئله دین و فرهنگ و رابطه متقابل آن دو از مباحث مهمی است که از دیر باز ذهن اندیشمندان دینی را به خود معطوف داشته است. پاسخ به سؤالاتی از قبیل اینکه: «دین چیست؟ فرهنگ چیست؟ آیا میان دین و فرهنگ نسبت و رابطه ای وجود دارد؟ و این نسبت و رابطه چگونه است؟ قلمرو، خاستگاه و کارکرد دین و فرهنگ یکی است یا با یکدیگر متفاوتند؟» می تواند به کشف میزان تأثیر گذاری دین و فرهنگ بر یکدیگر کمک کند. در باره نسبت دین و فرهنگ دیدگاههای مختلفی ابراز شده است، برخی نسبت این دو را این همانی می دانند، در این صورت تمامی عناصر فرهنگ در دین بروز و ظهور خواهد داشت و تمامی ویژگی ها و خصوصیات دین هم در فرهنگ دیده خواهد شد عده ای دیگر آن دو را کاملاً رودررویی هم قرار می دهند و دین را ناظر به زندگی اخروی و فرهنگ را ناظر به زندگی دنیوی می دانند، در این صورت دین و فرهنگ هیچگونه دخالتی در هم نخواهند داشت. و بعضی میان دین و فرهنگ قائل به نسبت عموم و خصوص هستند، در این صورت، آن دو تنها در همان موارد مشترک تأثیر و تأثر خواهند داشت. در باب قلمرو دین و فرهنگ نیز اختلاف نظر وجود دارد. عده ای قلمرو این دو را واحد می دانند و در مقابل عده ای قلمرو یکی را وسیع تر از دیگری می شمارند. در مسئله خاستگاه دین و فرهنگ نیز اتفاق نظر وجود ندارد. برخی قائلند دین و فرهنگ از یک سرچشمه، نشأت گرفته اند و برخی در مقابل برای هریک از دین و فرهنگ خواستگاهی متفاوت قائلند. کسانی که برای دین سرچشمه آسمانی و الهی قائل نیستند، خاستگاه دین را فرهنگ تلقی کرده و می گویند دین هر ملتی مطابق اسطوره ها، آداب و رسوم آن ملت شکل می گیرد. و عده ای خاستگاه فرهنگ را دین و عواملی نظیر عوامل سیاسی، اقتصادی و... می دانند. و گروهی هم دین را خاستگاه و منشأ فرهنگ و ستون خیمه ی آن می دانند، نه فقط عاملی در کنار سایر عوامل. نوشتار حاضر از رهگذر تعریف دین و فرهنگ و نقد و بررسی دیدگاههای مختلف پیرامون نسبت دین و فرهنگ، قلمرو و خاستگاه آن دو، به واکاوی و سنجش و ارزیابی تأثیر متقابل دین و فرهنگ پرداخته و به این نتیجه رسیده است که دین و فرهنگ با یکدیگر قرابت و نزدیکی بسیاری داشته و در یکدیگر تأثیرات متقابلی دارند.

۱. استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مقصودی همدان

گزارش و بررسی نظریه‌ی انگیزش الهی، نظریه‌ای در باب نسبت بین دین و اخلاق

شیما شهریاری^۱

چکیده:

نسبت بین دین و اخلاق یکی از پرسابقه‌ترین بحث‌های فلسفی است که امروزه در دو حوزه‌ی فلسفه‌ی دین و فلسفه‌ی اخلاق مطرح می‌شود. پرسش اصلی در این‌جا این است که آیا بین اوصاف و گزاره‌های دینی و اخلاقی ربط و نسبتی هست و اگر هست چه نوع نسبتی برقرار است؟ اگرچه فیلسوفان و الهی‌دانان از دیرباز به این مسئله پرداخته‌اند؛ ولی در دوران معاصر این مسئله ابعاد تازه و نوینی یافته است. لیندا زاگربسکی از جمله فیلسوفان معاصر است که تلاش دارد با نگاه تازه‌ای به این موضوع بپردازد. او بر اساس نظریه‌اش با عنوان «نظریه‌ی انگیزش الهی» در پی پاسخ به این پرسش است که دینی زندگی کردن چه تأثیری بر عرصه‌ی اخلاقی زیستن دارد؟ او به دنبال این است که نسبت التزام دینی را با التزام اخلاقی بررسی کند. زاگربسکی نظریات موجود در خصوص نسبت بین دین و اخلاق را بررسی می‌کند و به نقاط ضعفشان اشاره می‌کند و نظریه‌ی جدید خود را به عنوان جایگزین قابل قبولی برای این نظریات برمی‌شمرد. نظریه‌ی انگیزش الهی، نظریه‌ای است اخلاقی با بنیاد الهیاتی که در تلاش است با خوانشی نوارسطویی و عاطفه محور، نسبت بین دین و اخلاق را در چارچوب الهیات مسیحی تبیین کند. این نظریه گونه‌ای نو از اخلاق فضیلت‌مدار را عرضه می‌کند که همبسته و وابسته با مفهوم خداست. خدایی که اگرچه سرچشمه‌ی اخلاق است؛ اما اخلاق برآمده از امر و نهی یا خواست و اراده‌ی او نیست؛ بلکه اخلاق آیینی قصد و انگیزه‌های اوست. این انگیزه‌ها که سرآمد تمامشان عشق است، بنیاد حیات و زیست اخلاقی هستند.

کلیدواژه‌ها: دین، اخلاق، نظریه‌ی انگیزش الهی، انگیزه‌ی عشق، زاگربسکی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه‌ی دین دانشگاه تهران

اخلاق دینی با نگاهی به قرآن مجید

حسین شوروzy^۱

رضا ماحوزی^۲

چکیده:

یکی از مسائل مهم در جامعه امروز، مسئله اخلاق و وابستگی و یا عدم وابستگی آن از دین است. چند مسئله در این مقاله مطرح است: ۱- آیا اخلاق می‌تواند در عمل مبنایی مستقل از دین داشته باشد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که بدون دین (دین در معنای گسترده آن و نه صرفاً ادیان ابراهیمی) یا بدون مفهوم خداوند یا امری متعالی، به اصول اخلاقی پایبند باشد؟ آیا اخلاق مستقل از دین، می‌تواند مبنایی بر اساس عقل انسانی داشته باشد، بی‌آنکه به ورطه نسبیت‌گرایی بیفتد؟ در این مقاله تلاش می‌شود پس از عرضه تعریفی از اخلاق و دین، نظام اخلاقی صوری از نظام اخلاقی عملی تفکیک شود و در نهایت با تحلیل داده‌هایی از قرآن مجید و استدلالاتی که در زمینه اخلاق دینی در این کتاب آسمانی وجود دارد، این نکته اثبات شود که می‌توان نظامی اخلاق داشت که هم مبنایی غیردینی داشته باشد و هم به دام نسبیت‌گرایی نیفتد؛ اگرچه نمی‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که در عمل، بدون دین و بدون مبنای دینی، اخلاقی باشد، همان‌گونه که نمی‌توان بدون مبنای دینی نظامی اخلاقی داشت که در عمل به نسبیت‌گرایی منجر نشود.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، اخلاق صوری، اخلاق عملی، قرآن مجید

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

چکیده

این مقاله برآن است راه حل تعارض میان عقل و دین را از دیدگاه جان لاک و ملاصدرا به دست دهد. در نگاه هر دو فیلسوف هیچ تعارض واقعی میان عقل و دین وجود ندارد. در دیدگاه جان لاک تمام باورهای ایمان باید منطبق با عقل باشد؛ به باور وی اگر باور ایمانی مخالف عقل باشد، باید در ایمانی بودن آن شک کرد، به طور کلی جان لاک اولویت را به عقل می‌دهد و در تعارض بین عقل و ایمان، جانب عقل را می‌گیرد. ملاصدرا نیز با تاکید بر مبانی هم‌چون «اصالت وجود و ذو مراتب بودن آن»، «حرکت جوهری» و «اتحاد عاقل و معقول»، ضرورت تاویل را به صورت کلی تبیین کرده است و معتقد است در صورت تعارض بین ایمان و عقل باید دست به تاویل زد. عقل‌گرایی پایه کار جان لاک است در حالی که ملاصدرا هم به روش‌های فلسفی و هم به روش‌های عرفانی توجه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: عقل، دین، تعارض، ملاصدرا، ملاصدرا

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ردّ یک تفسیر نادرست از نظریه «حسن و قبح ذاتی»

سید علیرضا صالحی ساداتی^۱

چکیده:

دو تفسیر از نظریه‌ی حسن و قبح ذاتی وجود دارد. در تفسیر رایج، معتزله و شیعه (عدلیّه) عموماً حامی نظریه‌ی «حسن و قبح عقلی و ذاتی» تصویر می‌شوند و «ذاتی» بودن هم صرفاً به «استقلال و عینیت و شرعی نبودن حسن و قبح‌های اخلاقی» معنا می‌گردد. در این تفسیر، کل معتزله و شیعه به نظریه «حسن و قبح عقلی و ذاتی» معتقدند و این نظریه، نقطه‌ی مقابل «حسن و قبح الهی و شرعی» اشاعره است. اما بررسی متون اصلی معتزله و شیعه نشان می‌دهد که این تفسیر از جهاتی نادرست است. تفسیر دوم بر آن است که گرچه عدلیّه عموماً به استقلال، عینیت و عقلی بودن حسن و قبح‌های اخلاقی قائل‌اند، اما در باب منشأ حسن و قبح سه نظریه بین آنها وجود دارد: (۱) قائلان به حسن و قبح «ذاتی» افعال می‌گویند خود فعل، فارغ از اوصاف، وجوه و اعتبارات، و مصالح و مفاسدی که دارد مقتضی و متّصف به حسن و قبح است. پس حسن و قبح «ذاتی» یعنی حسن و قبحی که «ذاتی فعل» است. «فعل بما هو هو» و «فعل قبح مجرد از اوصاف و وجوه و اعتبارات و مصالح و مفاسد» اقتضای حسن یا قبح را دارد. (۲) گروه دوم به حسن و قبح ناشی از اوصاف قائلند. ذات فعل، خالی از حسن و قبح است و حسن و قبح ناشی از اوصاف ملازم ذات فعل است. (۳) گروه سوم نیز فعل را به خودی خود واجد هیچ حسن و قبحی نمی‌دانند و به حسن و قبح ناشی از وجوه و اعتبارات قائل‌اند. هیچ فعلی به خودی خود خوب یا بد و قابل اتصاف به حسن یا قبح نیست. وجوه و اعتبارات مختلف هر فعل‌اند که به فعل حسن و قبح می‌بخشند و این وجوه و اعتبارات شامل اغراض و مقاصد فاعل، و مصالح و مفاسد مترتب بر فعل می‌شود. بنابراین، در نقطه مقابل نظریه اشاعره با سه نظریه‌ی معتزلی-شیعی مواجهیم که همگی عقلی بودن حسن و قبح را می‌پذیرند، اما تنها یکی از آنها حسن و قبح را دایر مدار ذات فعل می‌داند. در واقع رقبای اصلی نظریه‌ی حسن و قبح ذاتی، دو نظریه دیگر (حسن و قبح وصفی و حسن و قبح ناشی از وجوه و اعتبارات) در درون خود معتزله و شیعه بوده‌اند و هر سه مخالف حسن و قبح شرعی‌اند. از منظر مقایسه‌ای حسن و قبح الهی و شرعی اشاعره همان نظریه‌ی امر الهی است، و حسن و قبح ذاتی یا وصفی نوعی از وظیفه‌گرایی‌اند. حسن و قبح ناشی از وجوه و اعتبارات را می‌توان نوعی جمع بین اخلاق فضیلت و پیامدگرایی دانست.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه قم

«معنای زندگی با توجه به مفهوم اصالت و انسان اصیل در فلسفه سارتر»

داود صدیقی

چکیده

اصالت و انسان اصیل اصطلاحی است که توسط اگزیستانسیالیستها مطرح شد. نقطه محوری این اصطلاح، از نگاه سارتر، وجود لnfسه یا آگاهی بوده که خود را در اصل بنیادین "تقدم وجود بر ماهیت" آشکار میکند. این گزاره حاکی از آنست که انسان کاملاً آزاد بوده و هیچ طرحی نمیتواند آزادی او را تحدید کند. بعبارت دیگر، انسان اصیل در چارچوب هیچ طرح از پیش مفروضی قرار نمیگیرد چرا که باور دارد، برای تغییر و استعلاء، خود لnfسه میبایست ازادنه دائماً در مسیر انتخاب باشد. با اینوصف سه مولفه "فردیت"، "آزادی" و "گریز از سوءباور"، بنیان اصالت و انسان اصیل را ساخته و میتواند معنایی برای زندگی او فراهم آورد. از نگاه سارتر، فرد میبایست ارزشهای مستقل خود را داشته، بطوریکه حقیقتاً از انطباق و به تبع آن استحاله در جمع بپرهیزد. این بدان معناست که اصیل شدن یک وظیفه ی فردی است، بنحویکه هر فرد شیوه خود از انسان شدن را دارد. اما تحقق فردیت بشدت محتاج آزادی است. در فلسفه سارتر آزادی و آگاهی ذاتاً یکی بوده و وجود لnfسه همان آگاهی است که صرفاً در قالب آزادی معنا می یابد. وجود ازاد وجودی است که نه تنها گزینش آگاهانه دارد بلکه در توصیف و معنادهی به جهان بیرون کاملاً مختار است. در این نگاه، بنظر می آید، حقیقت آزادی در سوبژکتیویته فرد بوده بقسمیکه ما و جهان پیرامون چیزی نیستیم مگر کنش و اندیشه خودمان. اینگونه انسان از آنجاکه ازاد است میتواند همواره طرحی دراندازد و بشود آنچه که نیست. حال با علم به اینکه باب هر چیزی بروی ما مفتوح است و هر کاری را که می پسندیم، قادر به انجام آن هستیم، این موضوع بخودی خود بار سنگینی از مسئولیت بر دوش ما میگذارد که اغلب انسانها توانایی تحمل آنرا نداشته و بنابراین به گرداب "سوء باور" می افتند. سوء باور و بعبارت ساده تر، رفتار ریاکارانه، به معنی عدم یا انکار آزادی است. سارتر با تمایز نهادن بین دو مفهوم "آگاهی تاملی" و "آگاهی پیش تاملی" به واکاوی ساختار سوءباور میپردازد. اگر شخصی در حال انجام فعلی باشد ولی از انجام آن آگاه نباشد، این شخص در آگاهی پیش تاملی بسر برده و فاقد آگاهی تاملی است. اما محض آگاهی از فعل، خود آگاهی محقق شده و شخص واجد آگاهی تاملی نیز میشود. در حالت سوءباور که شان انسان غیر اصیل است، هیچ گونه خود آگاهی وجود نداشته و شخص در حالت دروغ به خود، دائماً در حال نفی وضعیت ناهنجاریست که در آن غرق شده است. بنابراین گریز از سوءباور ضلع دیگریست که با دو مولفه فردیت و آزادی مثلث انسان اصیل را تشکیل داده و میتواند به زندگی انسان را معنا بخشد.

بررسی ارتباط گناه و ضعف اراده (آکراسیا) با استفاده از الگوی دونالد دیویدسن^۱

رقیه طلوعی^۱

چکیده:

دیویدسن معتقد بود عمل آکراتیک، ناشی از باور متناقض فرد نیست، بلکه فردی که در عین باور به عمل بهتر عمل دیگری را برمی‌گزیند؛ در واقع نشان این است که عملش برای خودش گنگ بوده‌است. راه حل پیشنهادی او برای حل مسئله‌ی آکراسیا یا ضعف اراده وارد کردن آن در قیاس عملی، تدقیق معنا، احتساب شرایط رخداد آن و استفاده از مفهوم عجالتی است. فرد گناهکار در هنگام انجام گناه مختار است و می‌تواند آن عمل را انجام ندهد اما این کار را می‌کند. با توجه به تعریفی که برای ضعف اراده ارائه شده است به نظر می‌رسد فرد گناهکار با علم به عمل بهتر مرتکب گناه می‌شود و گویی گناه هم نوعی عمل آکراتیک به شمار می‌رود. در این مقاله، دیدگاه دونالد دیویدسن نسبت به ضعف اراده یا آکراسیا مورد بررسی قرار گرفته است و سوال اصلی آن این است که آیا می‌توان الگوی دیویدسنی را در این زمینه به کار بست و با استفاده از آن مسئله گناه را تحلیل کرد؟ و توضیح دهیم چگونه فرد در حالی که عمل بهتر را می‌دانسته تسلیم و سوسه شده است.

کلیدواژه‌ها: دیویدسن، آکراسیا، ضعف اراده، گناه، و سوسه، عجالتی، قیاس عملی، تناقض

۱. کارشناس ارشد منطق از دانشگاه علامه طباطبایی و کارشناس ارشد فلسفه غرب از دانشگاه آزاد واحد عالی تحقیقات

چکیده

میرزا مهدی اصفهانی (م ۱۳۰۳ هـ) در حوزه مشهد موسس مکتبی گردید که بعدها به مکتب تفکیک مربوط شد. محمدرضا حکیمی اولین بار واژه تفکیک را برای این نحله فکری پیشنهاد کرد. به اعتقاد ایشان مکتب تفکیک آن جهان بینی است که میان مفاهیم و علوم بشری هم چون فلسفه از سویی و معارف ناب الهی متّخذ از کتاب و سنت تفکیک می کند. آنها معتقدند نباید هیچ گونه ناخالصی را در فهم معارف دینی راه داد. از این رو به شدت مخالف به کارگیری عقل به شیوه فلاسفه در دفاع و تبیین آموزه های دینی اند. چرا که دین را در استفاده از روش های عقلانی خودکفا می پندارند و شأن دین را سزاوارتر از آن می دانند که برای تبیین آن به سویی معارف بیرونی هم چون معارف یونانی و هندی روی آورد. در این مقاله بررسی خواهیم کرد که آیا فهم دین بدون هیچ پیش دانسته ای ممکن است سپس با استفاده از یافته های دانش هرمنوتیک نشان خواهیم داد که همواره فهم در هر دانشی از جمله معارف دینی با پیش دانسته ها آغاز می گردد و در گفت و گویی با متن این پیش فرض ها در فرایندی حلقوی تعدیل می شوند. از این رو لازم است تا در دانش یا دانش هایی این پیش دانسته ها ابتدا بررسی گردند. این علوم نیز منابع خود را از هر سرزمین که لازم باشد به دست می آورند و تفاوتی میان یونان و عربستان در آن ها نیست. گرچه ممکن است همین دانش ها نیز در تعامل با معرفت دینی دچار تغییر و تحول اساسی گردند. سپس این موضوع را بررسی کرده ایم که در دانش هایی همچون فلسفه که مرز مشترکی با معارف دینی پیدا می کنند آیا می توان از تجربیات فکری بشر در دانش های مذکور به منظور فهم بهتر گزاره های مشترک در دین بهره برد؟ سپس به دلایل بررسی های تطبیقی میان دانش های بشری و معارف دینی پرداخته ایم. در این میان عدم مخالفت امامان معصوم (ع) با علوم وارداتی را بررسی و از این رهگذر دلایل وام گیری متفکران اسلامی از نظام های عقلانی بیرونی از جمله فلسفه را بررسی و نشان داده ایم که ماهیت دین به گونه ای است که بررسی های تطبیقی را ترغیب می کند.

کلیدواژه ها: عقل، دین، مکتب تفکیک، فلسفه، پیش فهم، هرمنوتیک

۱. استاد حوزه علمیه و مدیرگروه پژوهشی قرآن و معرفت شناسی، مشهد مقدس

نقد و بررسی الهیات اخلاقی کانت

محمدرضا عبدالله نژاد^۱

چکیده:

انقلاب کپرنیکی کانت آموزه ای است که دامنه شعاع آن کل فلسفه انتقادی او، اعم از نقد اول تا سوم، را دربرمی گیرد. هدف اصلی این آموزه تأسیس نظام فلسفی ای است که در آن شناخت، اخلاق و زیبایی شناسی بر پایه های عقلانی استوار باشد. مقاله حاضر، به عنوان پژوهشی درباب فلسفه اخلاق کانت، بدنبال یافتن پاسخی مناسب بر این پرسش است که «آیا انقلاب کپرنیکی کانت در اخلاق که مدعی تأسیس یک نظام اخلاقی مبتنی بر عقل است کاملاً به ثمر نشسته است یا نه؟» اهمیت این پرسش زمانی دو چندان می شود که کانت با استناد به آموزه انقلاب کپرنیکی ابتناء دین بر اخلاق را نتیجه گرفته و پایه های الهیات اخلاقی خود را بنا می کند. اینجاست که الهیات اخلاقی با آن ادعای اصلی خود مبنی بر ابتناء دین بر اخلاق لااقل در تیررس تفسیرهای کاملاً متفاوت قرار می گیرد. از یک طرف با تفسیر افراطی گوردون مایکلسون مواجه می شویم که معتقد است انقلاب کپرنیکی کانت در اخلاق به ثمر نشسته است و ادعای اصلی این آموزه در اخلاق مبنی بر ابتناء دین بر اخلاق صرفاً یک ادعای ظاهری است و در واقع همه چیز در اخلاق توسط علایق باطنی کانت به کلام دینی هدایت می شود و این همان چیزی است که به اخلاق الهیاتی مشهور است. از طرف دیگر با تفسیر افراطی رونالد گرین روبرو هستیم که مدافع الهیات اخلاقی کانت بوده و معتقد است که کانت با تأسیس یک نظام اخلاقی مبتنی بر عقل دین را نیز بر اخلاق مبتنی کرده است و بدین لحاظ انقلاب کپرنیکی او در اخلاق کاملاً به ثمر نشسته است. در این مقاله پس از توضیح الهیات اخلاقی کانت و بررسی تفاسیر مذکور مربوط به آن، موضع انتقادی خود نسبت به تفسیر گرین و نیز دلایل جانبداری خود از تفسیر مایکلسون را مشخص می کنیم.

کلیدواژه‌ها: کانت، اخلاق، الهیات اخلاقی، اخلاق الهیاتی، انقلاب کپرنیکی

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز

خدا و معنای زندگی

هدایت علوی تبار^۱

چکیده:

یکی از عواملی که به زندگی معنای ذاتی می‌بخشد ایمان به خدا است. در مورد اینکه چرا این ایمان به زندگی معنا می‌دهد دلایل متعددی ذکر شده است:

۱. خدا از خلق عالم هدفی داشته است و اگر ما در جهت تحقق آن بکوشیم زندگی مان بامعنا می‌شود زیرا در این صورت زندگی انسان در بافتی بزرگ‌تر قرار می‌گیرد و در این بافت نقش و کارکردی خاص می‌یابد. همین نقش است که زندگی انسان را از بی‌معنایی می‌رهاند.

۲. آنچه به زندگی معنا می‌دهد اخلاق است اما اخلاق بدون خدا معنا ندارد. خدا پشتوانه‌ی اخلاق است و از طریق آن زندگی را معنادار می‌کند. در تفکر دینی خدا ضامن اجرای احکام اخلاقی است و بدون ایمان به او نمی‌توان زندگی به راستی اخلاقی داشت.

۳. خدا از طریق وعده‌ی حیات اخروی به زندگی معنا می‌بخشد. اصولاً یکی از دلایل پوچی، رویداد مرگ است. تفکر دینی مرگ را پایان کار نمی‌داند بلکه حد فاصل میان دو نوع زندگی به شمار می‌آورد. البته حیات اخروی صرفاً امتداد کمی حیات دنیوی نیست بلکه در این حیات اموری مانند اجرای عدالت یا رسیدن به رستگاری وجود دارد که امید به دستیابی به آنها باعث معناداری حیات دنیوی می‌شود.

۴. از نظر جان هیک وجه مشترک همه‌ی ادیان نوعی خوشبینی است. انسان‌های مؤمن با نگاهی خوش-بینانه به عالم می‌نگرند زیرا اولاً خدا را صاحب آن می‌دانند، خدایی که خیر بندگان را می‌خواهد و وعده داده است که در نهایت حق را بر باطل پیروز گرداند و ثانیاً در همه‌ی ادیان وعده‌ی رستگاری داده شده است.

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

کشف یا جعل معنا [پارادُکسِ جعل معنا]

امیرعباس علی‌زمانی^۱

چکیده:

یکی از پرسش‌های اساسی در باب «معنای زندگی» این است که: «آیا معنای زندگی امری مجعول است یا امری مکشوف». به عبارت دیگر: «آیا ما باید به زندگی خود معنا ببخشیم و یا اینکه باید معنای زندگی را جست‌وجو نموده و آن را کشف کنیم»: کشف معنا یا جعل معنا؟!

در خصوص پرسش فوق توجه به نکات زیر ضروری می‌نماید:

۱. در زبان طبیعی در باب معنای زندگی ما از هر دو تعبیر استفاده می‌کنیم؛ به این ترتیب که گاهی می‌گوییم: ما باید برای رسیدن به معنا تلاش کنیم و آن را بیابیم و گاهی نیز متناسب با مبنای جعل معنا می‌گوییم: «هر کسی باید خودش به زندگی‌اش معنا ببخشد».

۲. تفاوت و تمایز جعل یا کشف معنا امری قراردادی یا صرفاً زبانی نیست و به تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و ... برمی‌گردد.

۳. «کشف معنا» مبتنی بر این مبناست که فارغ از سوژه‌ی انسانی (نگاه، طلب، میل، اراده، عشق انسان) و مستقل از او «معنایی عینی و واقعی» وجود دارد که ما باید آن را جست‌وجو نموده و به آن برسیم.

۴. «جعل معنا» نیز بر این مبنای مبتنی است که فارغ و مستقل از عالم درونی انسان و جدای از نگاه، طلب، میل، اراده و عشق انسان، هیچ امر عینی و واقعی‌ای به‌مثابه معنا وجود ندارد که ما باید در جست‌وجوی آن امر عینی تلاش نموده و آن را کشف نماییم.

۵. به تعبیری می‌توان گفت که «جعل معنا» مستلزم نوعی «ناواقع‌گرایی معنایی» و کشف معنا مستلزم نوعی «واقع‌گرایی» در باب احکام و قضاوت‌های معنایی است.

۶. پیش‌فرض اساسی نظریه‌ی جعل معنا این است که: «خود زندگی ذاتاً فاقد ارزش و معنای ذاتی است»؛ این ما هستیم که باید به زندگی معنا ببخشیم و آن را به‌طور عارضی معنادار نماییم.

۷. سیر تاریخ فلسفه در غرب، تا اندازه‌ای، از کشف معنا به‌سوی جعل معنا بوده است. افلاطون، ارسطو و فیلسوفان بزرگ قرون وسطی و ... از نوعی واقع‌گرایی در باب معنا و ارزش حمایت می‌کردند، در حالی‌که پس از کانت و به‌ویژه در اندیشه‌ی فیلسوفان اگزیستانس و به‌خصوص در فلسفه‌ی نیچه جعل معنا، ارزش و حقیقت به اوج خود می‌رسد.

۸. در ادیان ابراهیمی و به‌ویژه در عرفان اسلامی به‌دلیل اینکه خدا واقعی‌ترین واقعیت‌هاست و همو کانون و سرچشمه‌ی جوشان معناست از جوینده‌ی معنا به‌عنوان «سالک» یاد می‌شود که با طی طریق در صدد «رسیدن» و یافتن معناست.

۹. بنابر جعل معنا، معنا امری درونی، شخصی، زوال‌پذیر و نسبی است، در حالی‌که بنابر کشف معنا، معنا امری عینی، واقعی، دائمی، عمیق و مطلق خواهد بود.

۱۰. ادعای اصلی ما در این بحث این است که مفهوم «جعل معنا» مفهومی تناقض‌نا (پارادُکسیکال) است زیرا لازمه‌ی ذاتی معنا این است که امری ژرف، پایدار، ثابت، نیروبخش، حیات‌آفرین و جهت‌دهنده باشد که تکیه‌گاه انسان در مواجهه با توفان‌های مهیب رنج و بیماری و مرگ و دشواری باشد؛ در حالی‌که لازمه‌ی مجعول بودن یک امر، زوال‌پذیری، ناپایداری و بی‌بنیاد بودن آن است. حال تمام سخن این است که امری که خود زوال‌پذیر، نامطمئن و سطحی و متزلزل است چگونه می‌تواند تکیه‌گاه و نقطه ارض‌میدسی معنا قرار گرفته و به ما وحدت و جهت و حیات و امید و شادی و آرامش ماندگار و عمیق ببخشد.

۱. دانشیار گروه فلسفه دین دانشگاه تهران

رفع تعارض میان مدارا با غیر هم‌کیشان و هویت دینی از راه الگوی الاهیات تطبیقی مدرن

نعیمه پورمحمدی^۱

میثم فصیحی رامندی^۲

چکیده:

مدارا با غیرهم‌کیشان در همه مکاتب اخلاقی به عنوان یک فضیلت یا فعل اخلاقی به شمار می‌رود. از سوی دیگر هویت دینی یکی از مهمترین اصول برای پیروان هر دینی است که با التزام بیشتر به باورها، مناسک و احساسات دینی، که غالباً از اختصاصات هر دینی است، تقویت می‌شود. مدارای با غیرهم‌کیشان که فرع بر نزدیکی، همدلی و همگرایی با آنهاست ممکن است باعث از بین رفتن، کمرنگ شدن و یا تغییر و آمیختگی در بعضی باورها، مناسک و احساسات دینی در میان پیروان ادیان شود. به همین دلیل مدارا با غیرهم‌کیشان می‌تواند تهدیدی برای هویت دینی پیروان یک دین به شمار آید. یکی از راههای حل این تعارض که در این مقاله می‌کشیم بدان پردازیم استفاده از الگوی الاهیات تطبیقی مدرن است. منظور از الاهیات تطبیقی در اینجا یک گونه الاهیات است و نه صرفاً روشی برای مقایسه آموزه‌های ادیان. در این الگو عالمان و پیروان یک دین از راه مطالعه آموزه‌ها، مناسک و احساسات دینی پیروان سایر ادیان، قلمروهای عملی و نظری دینی خود را ارتقا داده و به فهم بهتری از آموزه‌ها، مناسک و احساسات دینی خود دست پیدا می‌کنند. برای نمونه مسیحیان، بر اساس مطالعه عیسی در قرآن، به درک ابعاد شخصیت بشری عیسی مسیح، که به دلیل تسلط درک الوهی از مسیح از آنها غفلت کرده اند، دست خواهند یافت و یا از راه بررسی آداب و رسوم زیارت در اسلام، می‌توانند آداب زیارت در دین خود را توسعه دهند. در این مقاله می‌کوشم با تبیین الاهیات تطبیقی مدرن نشان دهم از طریق این الگو یکی از موانع مدارا و گفتگو با پیروان سایر ادیان که همان ترس از دست رفتن و یا کمرنگ شدن هویت دینی است از بین می‌رود. مدارا نه تنها باعث از بین رفتن و یا کمرنگ شدن هویت دینی نمی‌شود بلکه به بالارفتن سطح هویت دینی کمک می‌کند. به بیان دیگر در الگوی الاهیات تطبیقی مدرن مدارا با غیرهم‌کیشان نه تنها تهدیدی برای هویت دینی نیست بلکه خود فرصتی برای تقویت آن است.

کلیدواژه‌ها: الاهیات تطبیقی، مدارا، هویت دینی

۱. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب

بررسی و نقد دیدگاه ناواقع گرایی فوئرباخ در باب زبان دین

سید امیر حسین فضل الهی^۱

امیر عباس علیزمانی^۲

چکیده:

لودویک فوئرباخ باتاسی از نظریه شی فی نفسه کانت، من مطلق فیخته و مفهوم آگاهی هگل و نیز افکار کلامی لوتر و شلایرماخر به تبیین وجود خدا پرداخت. از نظر وی باور مردمان به وجود خدا در تاریخ ادوار بشری تنها از روی ترس یا نیاز و یا احساس وابستگی بوده است. آدمی با توجه به تمایلات نفسانی خویش در پی پردازش خدایی است که در واقع هیچگونه امکان شناختی برآن میسر نیست. از این رو کتاب ادیان در حقیقت چیزی نیست مگر روانشناسی مردمان آن؛ اندیشه خدا حاصل فرافکنی نفسانیات مانسبت به عالم خارج است. ادیان در مسیر آگاهی، انسان را از خود دور ساخته و بنابراین به منظور دستیابی به آزادی یا آگاهی انسان باید خویش را بازجوید. فوئرباخ تفسیر انسان مدارانه از دین را براساس خصیصه ناآگاه آدمی میدانند. این آدمی است که خدای خویش را به شکل خویش می آفریند. اما در عین حال وجود خدا در تحقق خواهش ها و تامین آرامش و آسایش نفسانی و عواطف آدمی مفید خواهد بود. در بررسی انتقادی گفته شده که از نفی محمول یا اوصاف برین (ناواقعی بودن صفات خدا) نمی توان نفی موضوع خدا را اثبات نمود. اگر خدایان وجوداتشان براساس آرزوهای بلند بشری است کتاب ادیان تنها و تنها حاوی آرزوها یا صفات برین نیست تا بتوان آن را روانشناسی مردمانش خواند. ناواقعگرایی فوئرباخ در واقع تمایلش به یک ایده باوری آرمانی است که از منظر وی مبتنی بر کمال خواهی آدمی است.

کلیدواژه‌ها: شی فی نفسه، من مطلق، خودآگاهی، نظریه فرافکنی، احساس وابستگی

۱- دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی
۲- دانشیار دانشگاه تهران

ذن، ناواقع‌گرایی و تاثیر آن بر فرهنگ ژاپن

مینا قاجارگر^۱

چکیده:

مکتب ذن از آمیزش شاخه‌ی مهبایانه آیین بودا با فرهنگ چینی پدید آمد. فلسفه‌ی بودایی، انتزاعی و عمیق بود و تفسیری نو از جهان، زندگی و انسان ارائه می‌داد. متفکران دائوی در چین بسیار تحت تأثیر آموزه‌های عمیق بودایی قرار گرفتند اما ذهن چینی بر خلاف ذهن هندی، فلسفی نیست. چینیان مردمانی عملگرا هستند و روحیه‌ی پرداختن به امور این جهانی بیشتر در آنان دیده می‌شود. آنها با زمین پیوند خورده‌اند و سودای آسمان را در سر نمی‌پروراندند. چینیان نمی‌توانستند آموزه‌هایی چون ستایش بی‌خانمانی و دریوزگی، ترک دنیا و انکار زندگی را بپذیرند، در نتیجه از آمیزش میان آیین بودا و فرهنگ عملگرایانه‌ی چینی، مکتب ذن پدید آمد و سپس به ژاپن نیز راه یافت. ذن، دشمن سرسخت مفهوم‌سازی و رابطه‌ی منطقی میان مفاهیم است، چرا که مفاهیم همواره از واقعیت جدا می‌شوند و رو به سوی جهانی انتزاعی دارند. برای یک استاد ذن، مفاهیم هیچ ارزشی ندارند، او می‌خواهد دسترسی بی‌واسطه به اشیا را به شاگردانش بیاموزد. از این رو همراه شاگردانش هیزم جمع می‌کند، غذا می‌پزد، لباس می‌شوید و در حین انجام کارهای روزمره ظرایف ذن را به آنان می‌آموزد. رویکرد ذن به زبان، رویکردی ناواقع‌گرایانه است. کلمات بر مفاهیم دلالت دارند و مفاهیم از واقعیت اشیا دورند، پس زبان نمی‌تواند از پوشیدگی اشیا پرده بردارد. وقتی اشیا را به نام می‌خوانیم آنها را محدود می‌کنیم، اشیا ویژگی‌هایی دارند که نام‌ها و کلمات نمی‌توانند به همه‌ی آنها ارجاع دهند. کلمات تابع منظرند، در نتیجه رهایی از زبان رهایی از منظر است. استادان ذن در کوان‌هایی که مطرح می‌کنند محدودیت زبان را آشکار می‌کنند. در این مقاله تلاش خواهیم کرد به رویکرد ناواقع‌گرایانه‌ی ذن به زبان - و از جمله زبان دین - بپردازیم و تأثیر آن را بر فرهنگ ژاپن نشان دهیم.

کلیدواژگان: ذن، بودیسم، زبان، فرهنگ، ناواقع‌گرایی، ژاپن

۱. دانشجوی دکترای فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نقش باور به خدا در چگونگی فهم آزادی و مسئولیت اخلاقی انسان

قدرت الله قربانی^۱

چکیده:

مفهوم خدا از دغدغه های بنیادی انسان است که حتی ذهن ملحدان را نیز به خود مشغول کرده است. نقش اساسی این مفهوم و نحوه باور به وجود یا عدم خدا در همه ابعاد زندگی انسان آشکار است، یعنی نگرش موحدانه یا ملحدانه نسبت به خدا است که ماهیت هستی انسان را بطور عام، و معنای آزادی و مسئولیت اخلاقی او را از بطور خاص تعیین می کند. همچنین نحوه باور به خدای ادیان الهی یا غیرالهی نیز در تعیین معنای آزادی و مسئولیت اخلاقی انسان تاثیر گذار است، زیرا چگونگی خدای مورد باور، حدود ماهیت و افعال اخلاقی انسان را معین می سازد. در ادیان توحیدی نیز نحوه باور به ابعاد توحید، مثل توحید ذاتی، صفاتی و افعالی و نیز توحید عملی بیانگر حدود آزادی و مسئولیت اخلاقی انسان است، زیرا نوع تلقی های انسان از مراتب مختلف توحید، تعیین کننده مناسبات خدا و انسان است. علاوه بر این بایستی به نوع نگرش انسان به صفات خدا نیز توجه داشت، یعنی نحوه نسبت دادن صفات متناهی یا نامتناهی چون علم، قدرت و اراده به خدا و تعیین نوع مناسبات صفات الهی و انسانی نیز در معنای آزادی و مسئولیت اخلاقی انسان تاثیر دارند. در این زمینه، نوع تعریف صفات مزبور در چگونگی تعیین اعمال جبری و اختیار انسان دارای نقش اساسی هستند. بنابراین کلیت نگرش خدا باور یا ملحدانه و ابعاد اندیشه ما درباره چگونگی خدایی که باور داریم، تعیین کننده جایگاه و ماهیت افعال ما است که آزادی و مسئولیت اخلاقی از مهم ترین آنهاست. در این مقاله موارد مذکور مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته و نتایج آنها آشکار می گردد.

کلیدواژه‌ها: خدا، آزادی، مسئولیت اخلاقی، صفات خدا، توحید نظری و عملی.

۱. استادیار فلسفه دانشگاه خوارزمی، تهران

نقد و بررسی برهان شرور اخلاقی و غرابت باورهای دینی جان مکی

سید مهدی کشمیری^۱

چکیده

این مقاله می‌کوشد نظرات فیلسوف دین معاصر جی ال مکی در حوزه فلسفه دین را در ترازوی عقلانیت بگذارد. تکیه این مقاله بر روی دو برهان او که تحت عنوان برهان مبتنی بر عجیب و غریب بودن فکت های دینی و نیز برهان شرور اخلاقی او می‌باشد. بنا به نظر مکی وجود فکت های دینی مثل وجود خداوند و... و نیز راه شناخت این فکت ها، امور و طرق مرموزی اند که چون از جنس و سنخ دیگر فکت های متداول و معمول عالم نیستند، نتیجه می‌گیرد که هرآنچه متمایز از امور معمول عالم باشند بنابراین وجود ندارد. برهان شر اخلاقی او نیز از این قرار است که وجود اعمال قبیح و ظالمانه اخلاقی خود دلیلی بر عدم وجود خداوند، که به زعم مومنان خیرمحض است می‌باشد. از طرفی جان مکی در حوزه اخلاق فیلسوفی شکاک است و با دفاع از نظریه مشهور خویش تحت عنوان "نظریه خطا" با استدلالی مشابه به رد وجود فکت های عینی اخلاقی و دفاع از ذهنی و شخصی بودن ارزش ها می‌پردازد. مقاله پیش رو قصد دارد نشان دهد اولاً استدلال های مکی در رد معقولیت باورهای دینی چه از حیث صوری و چه مادی مخدوش اند و ثانیاً آرای او در حوزه فلسفه دین با دیگر آرای او در حوزه فلسفه اخلاق که به "نظریه خطا" معروف است از تناقضی درونی رنج می‌برند.

کلیدواژه‌ها: برهان شر اخلاقی، برهان غرابت احکام دینی، نظریه خطا، برهان غرابت احکام اخلاقی

۱. دانشجوی فلسفه اخلاق دانشگاه قم

بررسی وابستگی معنادار بودن مفاهیم اخلاقی نسبت به دین توکل کوهی گیگلو^۱

چکیده

از زمانی که افلاطون چالش میان خدایان و ثبوت ارزشها و هنجارهای اخلاقی را در معمای اوئیفرون طرح کرده است، تقریرهای مختلفی از نسبت منطقی میان دین و اخلاق ترسیم شده است که انحاء نسبت مفهومی، ثبوتی، اثباتی، انگیزشی، جامعه‌شناختی و... از جمله آنهاست. این مقاله در صدد بررسی وابستگی معناشناسانه اخلاق به دین است که بر اساس آن همه یا برخی از مفاهیم اخلاقی تنها با ارجاع و تحویل به مفاهیم و گزاره‌های دینی تعریف‌پذیر است. اما به نظر نمی‌رسد که این سنخ از وابستگی تاب و توان فائق آمدن بر نقدها و اشکالات پیشرو از جمله خودسرانگی اوامر الهی، حشو و بی‌معنایی اسناد حسن اخلاقی به خداوند و وجود باورهای اخلاقی مشترک میان انسانها را داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: دین، اخلاق، مفاهیم اخلاقی، مفاهیم دینی

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، گروه معارف، اهر، ایران

جایگاه دین در فرهنگ سایبر

مرتضی گودرزی^۱

چکیده:

فرهنگ سایبر^۲ (Cyber culture) یکی از جنبه‌های در حال رشد فرهنگ مدرن است. در دنیای امروز میلیون‌ها انسان در تعامل جدی با فضای مجازی هستند. ارتباطات انسان مدرن با رایانه‌ها تنها در انجام فعالیت‌های اداری، اقتصادی و آموزشی خلاصه نمی‌شود. مطابق شواهد و نظریات کارشناسان روان‌شناسی و بهداشت روانی، کاربران فضای سایبر به تدریج به انسان‌هایی با فرهنگی متفاوت مبدل شده‌اند که تفسیرهای متفاوتی از جهان، هستی و دین دارند. فضای مجازی به عنوان تجلی قدرت فن‌آوری دیجیتال در حیات بشر بسیار تأثیرگذار است. مخاطرات این فضا برای انسان امروز به فن‌آوری دوسویه و تعاملی آن مربوط می‌شود؛ اینک کارکرد فضای سایبر، پردازش و انتقال اطلاعات نیست، تغییر در باورها و تصرف در اندیشه‌ها که با توانمندی بالای هوش مصنوعی و به کارگیری آن در تولید اندیشه و بسته‌های آماده فرهنگ‌ساز صورت می‌پذیرد، تراکنش‌های ذهنی و اعتقادی را در بر دارد. از طرف دیگر ویژگی‌های دینی معطوف به توجه به دنیای واقعی، ارتباطات فیزیکی انسان‌ها در عبادت‌گاه‌ها در مناسک با روح و زنده، رجوع به متون دینی و حیانی که درگیر جرح و تعدیل و شبیه‌سازی‌های دیجیتالی نشده‌اند و از همه مهم‌تر وجه اخلاقی دین که در حیات اجتماعی ظهور می‌یابد، در فضای سایبر مورد غفلت قرار می‌گیرند. این مقاله در پی بررسی جایگاه صوری دین در فضای مجازی نیست، فعالیت‌های نرم‌افزاری عرضه و تبلیغات دینی نیز محل توجه نمی‌باشد. آنچه که این تحقیق کاوش می‌کند آسیب‌شناسی دینداری در فضای مجازی با توجه به دامنه‌ی گسترده مؤلفه‌هایی است که فرهنگ سایبر را تشکیل می‌دهند. فرهنگ سایبر به انسان تنهای جامعه‌ی واقعی که در کثرت افراد و ایده‌ها در فضای سایبر گم‌شده، چه تفسیری از دین و دینداری ارائه می‌کند؟ این مقاله در پی طرح این پرسش است که آیا دین در این فرهنگ همان جایگاهی را دارد که در عالم واقعی و عینی و میان دینداران واقعی دارد؟ به عبارت دیگر، ارکان اصلی دین همانند بعد اعتقادی-عبادی و اخلاقی-اجتماعی در فرهنگ سایبر چگونه قابل تفسیر است و بازخوردهای آن در فرد و اجتماع چگونه است؟

کلیدواژه‌ها: فرهنگ سایبر، دین، دنیای واقعی، دینداری، دنیای مدرن

۱. دکترای فلسفه

۲. کلمه سایبر (Cyber) با توجه به ریشه‌ی یونانی آن (kybernan) و بار معنایی ویژه آن که به تفضیل در مقاله آمده، در اینجا ترجمه نشده است.

چکیده

ناصر خسرو حکیم و ادیب و مبارز شیعی قرن پنجم هجری، در دو کتاب جامع الحکمتین و وجه دین، سعی دارد روش فلسفی حصول معرفت به واسطه دلائل منطقی را به روش دستیابی به معرفت از طریق وحیانی نزدیک کند و این نکته را اثبات نماید که هر دو ذاتاً یکی هستند و به شناخت حقیقتی واحد، منتهی خواهند شد. این دغدغه در کتاب وجه دین با مأموریت تبلیغی ناصر خسرو به عنوان "حجت جزیره خراسان" و یکی از دوازده کسی که در ظاهر از جانب خلیفه فاطمی مصر و فی الواقع از طرف بزرگان نهضت امامیه، مأمور نشر و تبلیغ مذهب شیعه شده بود، همراه گشته است. او در این کتاب به "شرعیات" شیعی (اسماعیلی) توجه نشان داده و اسرار و رموز شریعت اسلام را به مشرب تأویل شرح داده است. در اینجا صریح‌ترین تفسیر باطنی درباره مجموعه‌ای از احکام و آیین‌های دینی عرضه گردیده و معنی بعضی از ظواهر دین مورد بحث قرار گرفته است. وجه دین، با الهام از مضمون آیه ۸۸ سوره قصص (کل شیء هالک الا وجه)، به دو کاربرد سلبی و ایجابی ظاهر دین اشاره دارد که در یکی، این ظاهر ما را از حقیقت اصلی دین محروم می‌سازد و در دیگری، همین ظاهر پوشاننده، نه تنها حقیقت زیبای دین را حفظ می‌کند بلکه راه شناخت مغز دین همین ظاهر (وجه) است. از مجرای همین ظاهر است که می‌توانیم به مراتب چندگانه دین- آنگونه که ناصر خسرو از هفت مرتبه مستجیب، مآدون، داعی، حجت، امام، اساس و ناطق یاد کرده است- سخن گفت. این نوشتار بر آن است بینش حکیمانه ناصر خسرو درباره بطون دین در این دو کتاب را تشریح نموده و وجوه اجتماعی و سیاسی ناظر بر وجوه مذکور را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: ناصر خسرو، دین، وجه دین، جامع الحکمتین.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

دین و تکنولوژی های نوین ژنتیک

علی متولی زاده اردکانی^۱

چکیده:

با پیشرفت های عظیمی که طی یک دهه گذشته در حوزه تکنولوژی های نوین ژنتیک رخ داده است، مراکز علمی و پژوهشی متعددی در سطح جهان به بررسی تبعات استفاده از تکنولوژی های نوین ژنتیک در جامعه انسانی پرداخته اند. در این مدت اثرات کشفیات جدید ژنتیک و استفاده از تکنولوژی های وابسته منتهی به ارتقا سلامت و درمان بعضی از بیماری های مهم در انسان ها شده است ولی هم زمان باعث چالش های اخلاقی زیادی شده است از جمله: استفاده از تکنولوژی های نوین تولید مثل در فراهم سازی امکان لقاح خارج از رحم، انتخاب اسپرم و تخمک از افرادی غیر از پدر و مادر اصلی، رشد جنین در رحم غیر از مادر اصلی، انتخاب جنسیت جنین، محرمانگی، نسب، حریم خصوصی، تبعیض ژنتیک، عدالت، همچنین در حوزه های دستکاری ژنتیک در حیوانات و گیاهان و احتمالا انسان در آینده ای نزدیک و امکان ارتقا نوع انسان در ویژگی های فیزیکی و رفتاری دانشمندان دین و اخلاق را با چالش های عظیم اخلاقی مواجه ساخته است. با توجه به پویا بودن جامعه ایرانی و علاقه مندی ایرانیان در استفاده از تکنولوژی های نوین ژنتیک باید انتظار آن را داشت که مسایل متعدد دینی و اخلاقی مربوط به استفاده از تکنولوژی های ژنتیک در آینده ای نزدیک در جامعه ایرانی مطرح شوند. از نظر بسیاری از مفسرین دین استفاده از تکنولوژی های نوین ژنتیک در درمان بیماری ها مجاز است اما هنوز در بین دانشمندان دین در ایران مشخص نیست که آیا دست بردن در ژنوم موجودات زیستی مانند باکتری، گیاه، حیوان و بویژه انسان که میتوانند منتهی به تغییر ساختارهای رفتاری و روانی در انسان بشود جایز و مورد تایید نهادهای دینی میباشد یا خیر؟ این بزرگترین چالشی است که در قرن ۲۱ مراجع دینی و اندیشمندان و مفسرین در جامعه دینی ایران با آن مواجه میباشند و میبایست برای این سوال پاسخ های مناسب تبیین شوند تا ورود به دنیای مدرن با سهولت بیشتری انجام شود.

۱. دانشیار پژوهش - پژوهشگاه ملی مهندسی پزشکی و زیست فناوری، تهران

جایگاه دین در هویت اخلاقی در نظام نیاز های اخلاقی انسان از نظر پل تیلیش متفکر آلمانی
مریم السادات خادمی
زهرا محبی

چکیده:

ایمان از نظر تیلیخ حالت دلبستگی واپسین، عمل کل شخصیت است که در محور حیات شخصی روی می دهد و کل شخصیت را در بر می گیرد. از نگاه تیلیخ عقل توانایی قضاوت در مورد ایمان را ندارد و حقیقت ایمان کاملاً بر کنار از حقیقت عقل است. فعل آدمی نه از روی صرف عقل که باید از روی شور و عشق باشد که حیات آدمی دارای بعد روحانی نیز هست. تیلیش مانند روسو معتقد است که انسان اساساً خوب است و دستورات اخلاقی دینی هستند چرا که بیانگر اراده خدا هستند. درگیری، بین اخلاق دلیل و اخلاق ایمان است. ایمان غلبه می کند بر علت. در انسان ایمان بر دلیل مقدم است. تیلیش مانند لوتر احساس می کند که قوانین رسمی انسان را از خدا دور میکند. اما عشق، همان چیزی است که در صورت پیروی نکردن از قوانین ما را در مسیر درست حفظ خواهد کرد. او می گوید حتی دقیق ترین اطلاعات از قانون اخلاقی، به عنوان رفتار اخلاقی محسوب نمی شود. اخلاق، اختراع انسان است و یک بیان است از او. پل تیلیش استدلال کرد که دین و اخلاق جدا شدنی نیست بلکه متقابل و هم بسته است. رابطه دین و اخلاق یک رابطه ی خارجی نیست، اخلاق در ذات خود دینی است. عنصر اخلاقی لازم و عنصر غالب، اغلب در هر بیانیه دینی است، در فعل اخلاقی همواره یک بعد دینی نهفته است... هدف تدوین این مقاله بررسی نسبت دین و اخلاق از منظر پل تیلیش، فیلسوف و الهیات دان آلمانی-آمریکایی است. طرح اصل ضرورت اخلاقی در آرای تیلیش بیانگر این است که وی میان رعایت اصول اخلاقی به طور طبیعی و اخلاق گرایی تفاوت قایل می شود و قایل به اصالت اخلاقی (morality) است. در نتیجه ی بررسی آرای این فیلسوف، دستورات اخلاقی را در ذات خود دینی می داند و اخلاق را به عنوان روشی که عشق را تجسم می بخشد، مفید می داند. و اخلاق را برای دست یافتن به فرا اخلاق مهم می داند.

بررسی پیشفرض‌های نظری پنهان و آشکار در توجیه اخلاقی خشونت

حسین محمودی

چکیده:

خشونت یکی از پدیده‌های جهانشمول و همواره رایج در جوامع بشری بوده است. اقدام خشونت‌آمیز انسانها نسبت به یکدیگر بیشتر ریشه در زمینه‌های روانشناختی دارند، اما در بسیاری از موارد که این اقدامات با آگاهی انجام می‌پذیرند، لایه‌ای از توجیه اخلاقی و گاه دینی بر آنها دوخته می‌شود. منظور از خشونت ورزشی آگاهانه آن هنگام است که فرد مرتکب، نسبت به عمل خود احساس ندامت و پشیمانی ندارد، خود را مستحق مجازات نمی‌پندارد، و چه بسا که به عمل خود افتخار کند و خود را شایسته پاداش بداند. این روند موجه‌سازی خشونت به لحاظ اخلاقی، گاه آموزه‌های دینی را نیز به استخدام می‌گیرند، هرچند که تمامی این پیشفرض‌های به کار رفته اولاً، لزوماً برآمده از ادیان نیستند و گاه از پیشفرض‌های مکتب‌های دیگر بهره برده‌اند؛ ثانیاً، ابتدای آنها بر آموزه‌های دینی اگر به سوءاستفاده‌ای همراه با سوءنیت مرتبط دانسته نشود، دست کم می‌تواند مسبوق به یک قرائت نادرست از آموزه‌های دینی یا سوءبرداشت از آنها باشد. در حقیقت کسی که تشویق یا اقدام به خشونت آگاهانه می‌کند، چندین پیشفرض را به طور ناخودآگاه در ذهن خود پذیرفته است و بر مبنای این پیشفرض‌های بنیادی است که استدلالش مبنی بر توجیه اخلاقی و حتی تقدس داشتن خشونت صورت می‌بندد. این به نحوی است که حتی در برخی موارد بدون وجود زمینه‌های روانشناختی، ممکن است شخصی که به شدت تحت تأثیر این نگاه قرار بگیرد، روی به انجام اقدامات خشونت‌آمیز بیاورد. مبنای این تحقیق این است که، خشونت‌ورزی آگاهانه، پیش از آنکه به وادی عمل بیرونی در بیاید، ریشه در وادی اندیشه دارد؛ و به همان میزان که بررسی علت خارجی آن واجد اهمیت است، میتوان و باید انگیزه‌های روانشناختی و نیز پیشفرضهای ذهنی آن نیز مورد بررسی قرار بگیرند. ما در این نوشته، در مرحله نخست و پس از ایضاح مفهوم واژگان کلیدی، سعی در کشف و بازیابی این پیشفرض‌ها به طور گام به گام، همراه با حفظ ترتب منطقی‌شان خواهیم داشت؛ و سپس درستی یا نادرستی یکایک این پیشفرض‌ها را مورد بررسی نقادانه قرار خواهیم داد. در پایان نشان خواهیم داد که کلیه پیشفرضهای مربوطه، اگر یکسره و به طور کلی نادرست هم نباشند، دست کم دستخوش مناقشه‌هایی بسیار جدی هستند؛ و همین امر، موجه‌سازی اقدامات عملی خشونت‌آمیز را به چالشی نظری خواهد کشاند.

کلیدواژه‌ها: توجیه اخلاقی، دین، خشونت‌پرهیزی، خشونت‌ورزی، مدارا.

تبیین نظریه‌ی ناظر آرمانی رودریک فرث

حامد مرآتی^۱

چکیده:

رودریک فرث مطرح کننده‌ی نظریه‌ی ناظر آرمانی در قرن بیستم است. بر اساس این نظریه چیزی خوب است که از ناظر آرمانی صادر شود. ناظر آرمانی ناظری است که دارای این ویژگی‌ها است: دانای کل نسبت به حقایق نا اخلاقی، تصور کننده جامع، بی غرض، بی تعصب، دارای سازگاری و از سایر جهات طبیعی. این ویژگی‌ها سبب شده برخی چون تالیافرو این نظریه در حوزه‌ی اخلاق را به حوزه‌ی دین نیز تسری داده و خداوند را مصداق ناظر آرمانی معرفی کنند. بنابر این برای درک بهتر نقش ناظر آرمانی - چه در حوزه‌ی اخلاق و چه در حوزه‌ی دین - نیازمند تبیینی روشن از این مفهوم خواهیم بود. در این مقاله سعی خواهیم کرد در حد توان ویژگی‌های تحلیلی این نظریه و نیز ویژگی‌های ناظر آرمانی از منظر فرث را مورد واکاوی قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: ناظر آرمانی، رودریک فرث، دین، اخلاق

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق دانشگاه قم

توحید اطلاقی و مبنای اخلاق در نگاه علامه طباطبایی

حسن مرادی^۱

چکیده: علامه طباطبایی معتقد است توحید اطلاقی که مربوط به مرتبه ذات و بر اساس وحدت شخصی وجود و تشکیک در ظهورات می باشد، امری مختص به اسلام است و سایر ادیان و حکماء الهی، حداکثر به توحید اسمائی که مربوط به مقام واحدیت و بر اساس وحدت تشکیکی وجود است، پرداخته اند. بر اساس توحید اطلاقی، در مرتبه ملکات اخلاقی، موضوعی برای رذایل یا فضایل اخلاقی نمی ماند زیرا انسان موحد کامل، غیر از ذات الهی، ذاتی برای خود و دیگران نمی بیند و انسان موحد در مسیر کمال که غیر او را می بیند، به آنها توجهی نمی کند تا بخواهد مبتلا به رذایلی چون جبن یا متصف به فضایلی چون شجاعت شود. انسان کامل و مخلص خودی ندارد تا از رسیدن آفات یا منفعت به آن بهراسد یا شاد شود. بنابراین نیازی نیست برای از بین بردن رذیله ای مثل ترس، به اموری مثل توکل الی الله یا قبح ترجیح بلا مرجح یا اصل تعادل یا قاعده طلایی متوسل شود. از نظر این موحد، اخلاق فاضله بواسطه الله و فقط برای او تبارک و تعالی محقق شده اند. او در مرتبه افعال نیز امور مباح را فقط در محدوده ضروریات زندگی و بر اساس اقتضاء فطرتش انجام داده و در تمام کارهای کوچک و بزرگ، متوجه الله است. بنظر می رسد فقط چنین توحیدی و چنین مبنایی برای اخلاق با فطرت اصیل انسان سازگار است، فطرتی که مبنای خود محوری و سود انگارانه دنیوی یا اخروی پنهان در مبنای دیگر را امری حقیر دانسته و تمنای حریت دارد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، توحید اطلاقی، علامه طباطبایی

کثرت گرایی فرهنگ دینی در نگاه ویتگنشتاین و گادامر

(مقایسه و ارزیابی)

جهانگیر مسعودی^۱

سیدامیررضا مزاری و مریم سعدی^۲

چکیده:

ویتگنشتاین یکی از دو فیلسوف بزرگ قرن بیستم است و تاثیر او بر فلسفه تحلیلی قرن بیستم بر همگان روشن است. تفسیرها و شروحي که بر هر دو فلسفه متقدم و متاخر او نوشته شده است نشان از عظمت و موثر بودن وی دارد. از سوی دیگر شاگردان فیلسوف بزرگ دیگر قرن بیستم یعنی هایدگر نیز به فراخور شرایط علمی خویش طریقت استاد را در حوزه های مختلف فلسفه و الهیات در پیش گرفتند. گادامر یکی از شاگردان جسور هایدگر با طرح هرمنوتیک فلسفی خویش گامی مهم در حوزه هرمنوتیک در قرن بیستم برداشت. شاید در ابتدای امر مقایسه دو فیلسوف که در دو سنت تحلیلی و قاره ای به تلاش و کوشش بی وقفه پرداخته اند دور از ذهن باشد اما نقاط اشتراک و یا رخنه پوشی های گادامر در برخی مواردی که مورد غفلت ویتگنشتاین واقع شده است عزم آدمی را جزم می کند تا از رهگذر مقایسه و ارزیابی این دو فیلسوف نقش مهم زبان در فرهنگ و ایجاد یک فرهنگ دینی مبتنی بر گسترش و توسعه روزافزون را به ارمغان آورد.

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

۲. نویسندگان مسوول: دانشجویان دکتری فلسفه دین دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

آموزگاران بزرگ شبهه و ساخت گشایی دین

حسین مصباحیان^۱

چکیده:

این مقاله در صدد پرتو افکندن بر این پرسش است که چرا نقدهای بنیادین مارکس، فروید و نیچه، برای پل ریکور- یکی از برجسته ترین فیلسوفان دیندار قرن بیست- تا آن حد اهمیت یافت که از نظر او توجه به نقدهای این سه آموزگار بزرگ شبهه جزء لاینفک رشد و پختگی ایمان انسان مدرن است؟ برای ورود به این پرسش، مقاله نخست درآمدی فراهم آورده است کوتاه از دو خصلت دین اندیشی فلسفی ریکور (یعنی هرمنوتیک و پدیدارشناسی) از یک سو و فهم او از رابطه و نسبت بین دین و فلسفه از سوی دیگر، تا از طریق آنها نشان دهد که ریکور در هر دو حوزه فلسفه و دین - که او تلاش می کند قلمروهای آنها را متمایز سازد- جدی بوده است و چون چنین است، جدی گرفته شدن نقدهای آموزگاران بزرگ شبهه توسط او را باید جدی گرفت! مقاله سپس در قسمت دوم وارد نقدهای ویرانگر مارکس از دین با محوریت " افیون توده ها"، " نیچه با محوریت " افشای اخلاق بردگی"، و فروید با محوریت " نظریه توهمات"، " می شود تا همزمان با ریکور نتیجه بگیرد که اسطوره زدایی از قواعد فرهنگی مستقر، برملا ساختن حيله هاو راهبردهای استیلا، و افشای ایمان مصون از نقد، زمینه ساز یک هرمنوتیک توهم زدا و شرط ضروری ساخت گشایی دین است. مقاله در قسمت سوم ضمن طرح مفهوم ساخت گشایی به نحو عام -که توسط هایدگر مطرح می شود و توسط دریدا عمیقاً توسعه می یابد- و ساخت گشایی دین به نحو خاص، به شرح این درآمد می پردازد که شرط در افق قرار گرفتن حقیقت دین، نقد و افشای ایده های تثبیت شده و تاریخی است. فرایندی که ریکور آن را " هرمنوتیک شبهه " می نامد. هرمنوتیکی که پیام آن ویران سازی وجوهی از دین " آنگونه که خود را نشان داده است، " به نفع وجوه اصیل دین است: وجوهی که در دام مستوری افتاده است.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک شبهه، پدیدارشناسی، ساخت گشایی، آموزگاران بزرگ شبهه، پل ریکور

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه تهران، تلفن گروه فلسفه

آزادگی؛ ضامن آزادی

مرتضی معظمی^۱

چکیده:

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در اندیشه‌های اجتماعی و اخلاقی، مفهوم آزادی^۲ است؛ که قدمتی به درازای زندگی بشر دارد. این واژه هرچند در آراء و اندیشه‌های متفکران مختلف، معانی گوناگونی یافته است، اما همواره نزد تمام انسان‌ها امری بسیار مهم و ارزشمند تلقی می‌شده است. با وجود این، سرگذشت سیاسی-اجتماعی انسانها گواه این نکته است که آزادی، بدون داشتن امری حفظ کننده، به تنهایی کارآمد نخواهد بود؛ زیرا بقای آزادی افراد، یا مبتنی بر قدرت داشتن فردی یا گروهی است؛ یا بر تفاهم ضمنی عقل و وجدان بشر بر سر این آزاد-بودن. بنابراین دوام چنین آزادی‌ای در گرو وجدان یا قدرت فرد یا گروه است؛ و چنانچه اکثریت یک جامعه یا افرادی که قدرت بیشتری دارند، به تفاهم و قراردادشان پایبند نباشند و به ندای وجدان خویش نیز گوش فراندهند، آزادی افراد به خطر خواهد افتاد. چراکه تضمین‌کنندگی و ضمانت اجرای قرارداد، امری بیرونی است و اگر شرایط بیرونی (قدرت فردی یا قوانین و قراردادها) محقق نباشد، آزادی دوام نخواهد یافت. بنابراین برای ضمانت بیشتر بقای آزادی، مفهوم دیگری نیز لازم است که بنده از آن به عنوان فضیلت "آزادگی" یا "آزادخواهی" یاد می‌کنم. این فضیلت می‌تواند احترام به آزادی و حق را، در تک تک انسانها زنده نگه دارد؛ حتی اگر ضامنهای دیگر آزادی اعم از قوانین و قراردادها از میان رفته باشند؛ چراکه آزادگی شأنی درونی است. این رهیافت به آزادگی، دو جنبه دارد. جنبه نخست این است که افراد آزاده دست‌کم به دلیل پایبندی به «قاعده طلایی»^۳ به آزادی و حق خود و دیگران احترام می‌گذارند و آن را مخدوش نمی‌کنند؛ بنابراین جامعه‌ای که در آن آزادگی ارزش باشد، حق و آزادی کمتر تهدید می‌شود. جنبه دیگر اینکه افراد آزاده و آزادخواه، در صورت مورد تعرض گرفتن آزادی خود یا دیگران، حتی اگر ضامنهای دیگر آزادی، همه از بین رفته باشند، برای مطالبه و بازپس گرفتن آزادی و حق، پافشاری و قیام می‌کنند. تاریخ بشر نیز گواه است که انسانهایی با این ویژگی‌ها -در هر فرهنگ و جامعه‌ای- ستوده شده‌اند. بنابراین اگر این منش مبنای عمل هر انسانی باشد، سرنوشت اجتماعی و فردی او به میزان زیادی به دست خودش رقم خواهد خورد؛ چراکه آزادگی فضیلتی است که از سرشت افراد سرچشمه می‌گیرد، و افراد واجد این صفت، حتی در موقعیت ضعف هم از آزادی و حقوق خود و دیگران دفاع می‌کنند. این معنا در اصل اخلاقی حضرت مسیح و امام علی علیهم السلام، و توصیه امام حسین علیه السلام به حاضران در کربلا^۴ و نیز دیدگاه اخلاقی برخی از فلاسفه مشهود است. همچنین این چشم انداز می‌تواند به عنوان الگویی کارآمد، راه نما و محکی مناسب برای شناخت جنبش‌های عدالت‌خواه بشری باشد.

کلیدواژه‌ها: آزادی، حق، آزادگی، ضامن‌های اخلاق، قرارداد داد اجتماعی، سرنوشت، اصل طلایی، فضیلت، جنبش‌های عدالت خواه.

۱. دانشجوی دکترای فلسفه تطبیقی دانشگاه قم

۲. منظور از آزادی در این پژوهش، مطلق آزاد بودن هر انسان در برابر انسانهای دیگر است.

۳. آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند؛ و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز نپسند.

۴. إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ.

امکان سنجی گفت‌وگوی ادیان بر مبنای اخلاق جهانی

احمد مقری^۱

چکیده:

نظریه‌ی اخلاق جهانی بر این پیش فرض استوار است که یگانه مبنای معتبر برای گفت‌وگوی ادیان، اجماع بر پاره‌ای آموزه‌های حداقلی ناظر به اخلاق است که می‌توان آن‌ها را در چارچوبی منسجم ارائه داد. هانس کونگ به عنوان نظریه پرداز اخلاق جهانی از ۳ قاعده بنیادین سخن می‌گوید: (۱) هیچ صلحی میان ملت‌ها بدون صلح میان ادیان میسر نخواهد بود، (۲) هیچ صلحی میان ادیان بدون گفت‌وگوی ادیان رخ نخواهد داد، (۳) هیچ گفت‌وگویی میان ادیان بدون اخلاق جهانی محقق نخواهد شد. از منظر وی اخلاق جهانی، نظامی مبتنی بر حداقل ارزش‌های الزامی، معیارهای قطعی و نگرش‌های اصولی است که همه ادیان، به رغم تمایزات قاطع، بر پذیرش آن اجماع دارند. به رغم مدعای فوق، پرسش از امکان ابتدای گفت‌وگوی ادیان بر اخلاق جهانی همچنان مسأله‌ای جدی است. مخالفان نظریه‌ی کونگ، اساساً از قیاس ناپذیری آموزه‌های اخلاقی ادیان سخن به میان آورده‌اند. از این منظر هر دینی واجد ارزش‌ها و معیارهای ویژه‌ای است که نسبت به ارزش‌ها و معیارهای دین دیگر قیاس ناپذیرند. لذا اخلاق جهانی نه تنها آرمانی دور از دسترس خوانده می‌شود، بلکه گفت‌وگوی ادیان بر مبنای آموزه‌های اخلاقی مشترک، چیزی فراتر از خیالی واهی نخواهد بود. این مقاله در صدد است تا ضمن بازخوانی نظریه‌ی اخلاق جهانی هانس کونگ، تاب و توان این نظریه را به عنوان مبنای گفت‌وگوی ادیان مورد واکاوی و سنجش قرار دهد. کلیدواژه‌ها: اخلاق جهانی، گفت‌وگوی ادیان، خاص‌گرایی، عام‌گرایی، هانس کونگ.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان (گرایش الهیات مسیحی) - دانشگاه ادیان و مذاهب قم

نقش و کارکرد دین در اخلاق مداری در پرتو نظریه تکامل دانیل دنت و آلوین پلنتینگا هژیر مهری^۱

چکیده:

رابطه دین و اخلاق در پرتو نظریه تکامل از بحث های مطرح و مهم در تفکر غربی است. دنت برای تبیین نقش و کارکرد دین در اخلاق مداری در پرتو نظریه تکامل معتقد است اخلاقی بودن آسان نیست و به نظر می رسد که این روزها دشوارتر هم شده است. معمولاً درمان و علاج اغلب مشکلات جهان (اعم از بیماری، قحطی و جنگ) بسیار فراتر از ظرفیت انسانهاست. در نتیجه ی تکنولوژی، آنچه تقریباً هر کسی می تواند انجام دهد، خیلی بیشتر شده است، و درک اخلاقی ما در خصوص آنچه باید انجام دهیم پا به پای آن پیش نرفته است. شاید یک قانون طلایی یا ده فرمان یا فهرست کوتاهی از باید ها و نباید های کاملاً غیر قابل نقد و بحث تمام مشکلات و ناگواری ها را رفع کند، البته زمانیکه شما بفهمید که چگونه آنها را بکار گیرید. اما هیچ کس این مساله را انکار نمی کند که هنوز معلوم نیست که این قوانین و اصول را چگونه باید تفسیر کرد تا با شک و تردید های ما منطبق باشد. سوالی که اکنون پیش می آید این است که وقتی زندگی بیش از یک انسان در خطر باشد ما باید چه کاری انجام دهیم؟ اگر هر حیات به غایت ارزشمندتر از دیگری نباشد ما چگونه باید عمل کنیم؟ فناوری مدرن صرفاً مسائل و مشکلات قدیمی را بغرنج تر می کند. برای فهم بهتر گفتار دنت بایستی بگوییم که تقریباً هر کسی بر سر یک دو راهی اخلاقی قرار گرفته است... از نظر پلنتینگا تکامل و نقش آن در علم به خودی خود هیچ دلالتی بر نفی نظم در طبیعت و اخلاق مداری ندارد. پلنتینگا معتقد است خدا باوران مسیحی نتایج علم را ناقض باورهای دینی و اخلاقی خود نمی بیند، در نتیجه، علم مستلزم آن نیست که آن دسته از عقاید دینی و اخلاقی مسیحی که با علم ناسازگار است، نقض شود، همچنان که باور به عقاید و اخلاقیات مسیحی که با باورهای علمی ناسازگارند به معنای نقض باورهای علمی نیست.

کلیدواژه ها: دین، اخلاق، علم و دین، تکامل گرایی، خلقت گرایی

۱-دکترای تخصصی رشته فلسفه دین و عضو پیوسته انجمن علمی فلسفه دین

دلایل اخلاقی و دینی به سود و زیان خودکشی

سید محمد موسوی مطلق

حسین عطایی

چکیده

آنچه که در این مقاله مد نظر است بررسی دلایل اخلاقی و دینی به سود و زیان مساله خودکشی می باشد. این واضح است که دین اسلام و به طور کلی ادیان ابراهیمی موضعی علیه این مساله دارند. اما می توان ادله های دینی به سود مساله خودکشی را نیز بیان کرد. دلایل به دو بخش دینی و اخلاقی و هر کدام به دو بخش سود و زیان خودکشی تقسیم می گردند. دلایل دینی به سود خودکشی عبارتند از: ۱. «نظریه قانون طبیعی» توماس آکویناس که طبق آن خودکشی هتک حرمت به قانون طبیعی خداوند می باشد. دیوید هیوم به رد این نظریه می پردازد. ۲. «دلایل تمثیلی» که خود شامل دو بخش ۱،۲ نظریه توماس آکویناس و لاک که طبق آن انسان ها «مایملک» خداوند محسوب می شوند؛ و ۲،۲ تمثیل «موهبت» که طبق آن زندگی موهبت و هدیه ای از جانب خداوند است. این دلایل نیز مورد انتقاد قرار می گیرند. همچنین یکسری دلایل دینی هستند که به طور جدّ به سود خودکشی هستند که به طور مثال می توان به نظریه «رهایی نفس از بدن» اشاره نمود. دلایل اخلاقی در این مساله نیز شایان توجه است. این نظریات می تواند به دو بخش نظریه ی وظیفه گرایانه و نظریات غیر وظیفه گرایانه تقسیم گردند. نظریه وظیفه گرایانه که علیه این مساله است بر این معتقد است که زندگی دارای حرمت می باشد. این نظریه مورد تایید آیین مسیحیت و اسلام می باشد اما باز نیز می توان آن را به بوته ی نقد گذاشت. نظریات غیروظیفه گرایانه به چند دسته تقسیم می گردند: ۱. نظریات آزادی خواهانه که مورد عنایت رواقیان و شوپنهاور است و بر این امر تکیه دارد که خودکشی اخلاقاً مجاز است و حق فردی محسوب می گردد و دیگران وظیفه ای در قبال فرد مرتکب به خودکشی ندارند. این نظریه از چند جنبه مورد انتقاد قرار می گیرد. ۲. دلایل اجتماعی که معتقد است خودکشی به طور کل به جامعه ضرر می رساند. از جنبه ای دیگر نظر ارسطو مورد عنایت است که طبق آن، از آنجا که جامعه بر اقتصاد و بازدهی اجتماع اعضایش وابسته است، اعضای جامعه ملزم به زندگی هستند. ۳. دلایل فایده باور که طبق آن بین فرد و جامعه رابطه ای دوسویه وجود دارد لذا خودکشی در مواقعی مجاز نیست. این دلایل نیز مورد انتقاد می توانند قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: خودکشی، حرمت زندگی، وظیفه گرایی، سودگرایی، دلایل دینی، دلایل اخلاقی

یونگ در برابر یونگ: از «تأثیر دین بر سلامت روانی» تا «فهم سمبولیک زبان دین»

سیده معصومه موسوی^۱

چکیده

این مقاله با ارجاع به هسته مرکزی دین پژوهی فلسفی (مسئله حقیقت) و دلمشغولی کانونی روانشناسی دین (تجربه روانی)، این پرسش را- بر پایه مطالعه موردی آراء کارل گوستاو یونگ درباره دین- مورد بررسی قرار داده است که دو رویکرد عمیقاً متفاوت روانشناختی و فلسفی به دین، در چه نقطه‌ای از هم متمایز می‌شوند و چرا این تمایز برای کل منظومه دین‌شناسی حائز اهمیت است؟ در جستجوی پاسخی برای پرسش مذکور، مقاله در قسمت مقدمه، شرحی فراهم آورده کوتاه از سه فراز تاریخی "روان‌شناسی دین"، تا ضمن قرار دادن یونگ در متن فراز سوم، دیدگاه او در مورد رابطه‌ی دین ورزی و سلامت روانی - که به باور وی در نیمه دوم زندگی انسان از اهمیت برخوردار است- را مورد بررسی قرار دهد. از بررسی دیدگاه یونگ درباره "تأثیر دین بر سلامت روانی" و نقدهایی که به این رویکرد کارکرد گرایانه وارد آمده، نتیجه گرفته شده است که محدود کردن میراث یونگ به "نقش دین بر سلامت روانی"، هم آن میراث را به امری صرفاً کارکردی (و احتمالاً از نظر تاریخی نسبی) تقلیل می‌دهد و هم جان مایه‌های بنیادین دین را مورد غفلت قرار می‌دهد. قسمت دوم مقاله از اینرو کوشیده است تا وجه مغفول مانده دیدگاه‌های یونگ در باره "فهم سمبولیک زبان دین" را برجسته سازد و نشان دهد که چگونه این بخش از دستاوردهای یونگ می‌تواند میراثی برای فلسفه دین قلمداد گردد. در این قسمت، ضمن بررسی نقد صریح یونگ بر اسطوره زدایی از ادیان، تأکید او بر ضرورت "اتصال دوباره‌ی ما با اسطوره‌های سرمدی"، ابراز کهن الگوها به مثابه ویژگی بنیادین دین و نیز دین در فراسوی عقل، نتیجه گرفته شده است که آراء یونگ در این حوزه عمیقاً برای مطالعه فلسفی دین حائز اهمیت است. در بخش پایانی مقاله کوشیده شده تا یونگی که از "فهم سمبولیک زبان دین" سخن می‌گوید را در مقابل یونگی قرار دهد که نظریه "تأثیر دین بر سلامت روانی" را صورت بندی کرده است. از این رویارویی- رویارویی یونگ با یونگ- چند نتیجه قابل تأمل برکشیده شده است: نخست اینکه فلسفه دین نمی‌تواند و نباید به نقدها و دستاوردهایی که سایر علوم مرتبط با دین فراهم می‌آورند، بی‌توجه باشد. دوم اینکه در این توجه نشان دادن، نباید از حدود و ثغور معرفتی خود خارج شود و تسلیم تهدیدی شود که در این نوشته از آن به عنوان "تهدید مطالعات بین رشته‌ای" یاد شده است. سوم اینکه، اگر قرار باشد آراء یونگ در حوزه دین بر پایه دو نکته پیشین مورد مطالعه قرار گیرد- کاری که این نوشته تلاش کرده است چنان کند- این نتیجه حاصل خواهد شد که گرچه نظریه یونگ در باره "تأثیر دین بر سلامت روانی" تا آنجا که به رویکرد فلسفی این مقاله مربوط می‌شود کم‌کشش و کم‌اهمیت است، اما خوانش فلسفی آراء یونگ در باب "فهم سمبولیک زبان دین" تا آن حد مهم است که می‌تواند او را در کنار چهره‌های تأثیرگذاری همچون پل ریکور، میرچا الیاده و جوزف کمپبل قرار دهد و به توسعه و تعمیق پژوهش‌های موجود در حوزه مذکور یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: یونگ، روان‌شناسی دین، فلسفه دین، سلامت روانی، زبان سمبولیک دین

بررسی مولفه‌های انتخاب اصیل در توجیه ایمان در جستار «خواست باور» از ویلیام جیمز
مهدی اخوان^۱
سیدامین موسوی‌زاده^۲

چکیده:

ویلیام کلیفورد در جستار «اخلاق باور» مدعی شد که باور بر بنیاد شواهد نابسند، در هر کجا و هر کی و برای هر کس خطا ست. ویلیام جیمز در جستار «خواست باور» درصدد پاسخ به او برآمد که ادعای را می‌توان چنین صورت بست:

۱. انسان صرفاً عقلانی نیست.
 ۲. تجربه‌ی دینی گوهر دین است.
 ۳. صدق وابسته کارکرد مطلوب دارد. (پراگماتیسم)
 ۴. هر انتخابی که سه مولفه‌ی جانانه (یا زنده به تعبیر رایج) و خطیر (فوری-فوتی) و ناگزیر (اجتناب‌ناپذیر) بودن را داشته باشد، اصیل است.
 ۵. در تصمیمات اصیل انتخاب نکردن خود یک تصمیم است.
 ۶. اصل کلیفورد در روابط عاطفی کارآمد نیست و در آن‌ها اراده در باور دخالت دارد.
 ۷. رابطه‌ی ما با خدا نه مانند رابطه با اشیا که مانند رابطه با اذهان است.
 ۸. هنگامی که قراین کافی وجود ندارد، اما هماهنگی با علقه‌های شخصی وجود دارد اراده وارد میدان می‌شود.
 ۹. نتیجه‌ی اول: باور دینی یک تصمیم اصیل است.
 ۱۰. نتیجه‌ی دوم: توجیه ایمان، خواست باور است.
- جیمز گرچه در این جستار در پی توجیه ایمان به خدا است، اما در عمل گرایش به آیین، با قرائت ادیان ابراهیمی، را تا حدی توجیه می‌کند و نه اصل باور به خدا را. در واقع او به جای ایمان به خدا ملزومات این ایمان را در ادیان توحیدی تا حدودی توجیه می‌کند.
- اصل ادعای جیمز در «خواست باور» تعریف انتخاب اصیل و انتساب ایمان توحیدی به آن است. باور داشتن به خدا اگر تصمیمی اصیل باشد باید سه ویژگی را احراز نماید:
- الف. گریزناپذیری. انتخاب ما تنها میان دو شق ایمان به خدا و عدم ایمان به خدا نیست؛ چرا که در پشت این لفظ تعاریف گوناگون و گاه متعارضی وجود دارد. خدای مهربان، خدای ظالم، یک همه‌خدایی، و بی‌خدایی بخشی از خداهایی هستند که می‌توان از میان‌شان دست به انتخاب زد. تصمیم ما میان دو انتخاب خدا و بی‌خدایی نیست، بلکه مجموعه‌ی متنوع از گزاره‌های درباره‌ی خدا را پیش رو داریم که باید به یکی ملتزم شویم و هم‌چنین محال عقلی نیست که حتا یکی دیگر جدا از شقوق فعلی برای خود تصور کنیم.
- ب. جانانه بودن. به نظر می‌رسد برای ایمان دینی مفهومی است که پس از تصمیم رخ می‌دهد. یعنی ما با ایمان آوردن به خدا ارزش آن را تعیین می‌کنیم و پس از آن با توجه به تصمیمی که گرفته‌ایم، گزینش خود را جانانه می‌پنداریم.

۱. عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی
۲. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی/دانشگاه علامه طباطبائی

ت. خطیر بودن: این معنا را بیشتر جیمز در تکرارناپذیری و بازگشتناپذیری ایمان به خدا توضیح داده است. اما فرض کنید که کسی به خدا باور داشته باشد اما در عین حال به تناسخ نیز معتقد باشد. در این صورت عدم ایمان به خدا هر چند چرخه‌ی رنج او را طولانی‌تر خواهد کرد اما می‌تواند در مراحل بعد به اعتقاد به خدا برگردد.

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود سه ویژگی فوق تنها در صورتی برای ایمان به خدا پذیرفتنی است که خدا باوری را تنها در چارچوب ایمان مسیحی و مسامحتا ایمان ادیان ابراهیمی متصور باشیم. به عبارت دیگر دفاع جیمز تنها مسیحی‌بودن را توجیه می‌کند نه گوهر اصلی آن ایمان به خدا را.

کلیدواژه‌ها: ویلیام جیمز، خواست باور، اخلاقِ ایمان، انتخاب اصیل

خیر محض و الزام امر الهی: نقد و بررسی رابطه دین و اخلاق از نظرگاه سویین‌برن

میثم مولایی^۱

ام البنین طاعتی^۲

چکیده:

پرسش از رابطه میان دین و اخلاق از زمانی که قیاس ذوحیدین سقراطی مبنی بر اینکه: «آیا آنچه خدایان انجام می‌دهند اخلاقی است یا خدایان آنچه را که اخلاقی است انجام می‌دهند»، معرکه آرا بوده است. اندیشمندان بزرگ هر یک به نحوی در تلاش برای یافتن پاسخی به این معضل بوده‌اند. ریچارد سویین‌برن (۲۶ دسامبر ۱۹۳۴)، فیلسوف تحلیلی دین و استاد ممتاز دانشگاه آکسفورد از فلاسفه‌ی تاثیرگذار فلسفه‌ی دین، در کتاب «سازگاری خداباوری» که حاوی عصاره‌ی دیدگاه‌های اصلی اوست تلاش می‌کند تا برهان‌هایی که علیه سازگاری خداباوری مطرح شده را رد کند و نشان دهد که فرض وجود خداوند به لحاظ منطقی، مستلزم تناقض نیست. یکی از اوصافی که خداباوران به خداوند نسبت می‌دهند این است که خداوند خیر محض و منشا الزامات اخلاقی است. در این نوشتار پس از بررسی دیدگاه سویین‌برن در باب «خیر بودن خدا» پاسخ وی به این پرسش را که «آیا می‌توان به نحو سازگاری خدا را، آنچنانکه نزد خداباوران اینگونه است، منشا تکالیف اخلاقی دانست؟»، موشکافی خواهد شد. در این راستا سویین‌برن در تعریف از خیر محض معتقد است که خداوند، از آن جهت خیر محض است که همواره افعالی را انجام می‌دهد که از نظر اخلاقی بهتر است و هرگز افعالی را انجام نمی‌دهد که در مجموع بد باشد. او پس از تقسیم اخلاق را به دو دسته‌ی تکلیف و فراتکلیف، مدعی است خداوند همه‌ی تکالیفش را انجام می‌دهد و در انجام فراتکلیف محدودیت‌های انسانی را ندارد. اما پرسش‌هایی پیرامون تعریف او از خیر محض مطرح می‌شود مثلاً زمانی که گفته می‌شود خداوند فعلی را انجام می‌دهد که در مجموع خوب است، "خوب" به چه معناست؟ و چه چیزی باعث می‌شود تا بگوییم فعلی اخلاقاً خوب است؟ وی در پاسخ به این پرسش قائل به عینیت‌گرایی در احکام اخلاقی است و در میان نظریات عینیت‌گرایی، طبیعت‌گرایی را ارجح می‌داند و قائل است شهودگرایان دچار مشکل ابتناء هستند. او پس از تقسیم احکام اخلاقی را به دو دسته‌ی احکام اخلاقی محض و احکام اخلاقی امکانی، معتقد است در اخلاق، برای نشان دادن سازگاری گزاره‌های اخلاقی باید احکام اخلاقی خاصی به عنوان پایه، صادق در نظر گرفته شوند تا بواسطه‌ی آن، صدق و کذب گزاره‌های دیگر اثبات شود. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر انسان می‌تواند بر مبنای حقایق اخلاقی ضروری منازعات خود را حل کند و خیر و شر را تشخیص دهد دیگر چه نیازی به دستورات اخلاقی خداوند است؟ او بر مبنای این تقسیم به تحلیل رابطه‌ی خیر محض و الزام امر الهی می‌پردازد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا می‌توان خدا را منشا احکام اخلاقی دانست؟ در نظر او حقایق اخلاقی ضروری به صورت گریزناپذیری و تحت هر شرایطی صادق‌اند اما حقایق اخلاقی امکانی به دلیل وجود اوضاع و احوال خاصی در جهان صادق‌اند. از این رو خداوند نمی‌تواند در احکام اخلاقی ضروری تغییر ایجاد کند حتی اگر بخواهد. اما در مورد حقایق اخلاقی امکانی، خداوند با قدرت کاملی که برای ایجاد هر یک از جهان‌های ممکن دارد می‌تواند به اختیار خود جهانی را برگزیند که در آن حقایق

۱ دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد فلسفه دین از دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه قم

اخلاقی امکانی متفاوت با جهان دیگر باشد. از نظر سویین برن فرمان های الهی بی ارتباط با مسائل اخلاقی نیستند، از آنجا که خداوند بزرگترین منعم ماست اگر کاری را از ما بخواهد، انجام آن وظیفه ی ما خواهد بود اما روشن است که او نمی تواند هیچ گاه سبب شود تا کاری که وظیفه ی ما نیست، وظیفه ی ما تلقی شود. در خاتمه بررسی خواهد شد که دیدگاه سویین برن نتوانسته است به این پرسش که چه نسبتی بین قدرت کامله ی خدا و احکام اخلاقی امکانی وجود دارد، بخوبی پاسخ دهد و از سوی دیگر دلیل وی برای ایجاد الزام اخلاقی از آن جهت که ما موظف هستیم از دستورات خدا اطاعت کنیم چون وی منعم ماست، کافی نیست.

کلیدواژه‌ها: خدا، خیر محض، الزام اخلاقی، طبیعت گرایی، عینیت گرایی، احکام اخلاقی ضروری، احکام اخلاقی امکانی.

چکیده:

آدمیان (انسان هوشمند) و اجداد آنها قبل از دین با پاکی-ناپاکی نااخلاقی، به ویژه در اموری که به بقا و تولیدمثل آنها مربوط می‌شد، روبرو شده بودند و ساز و کارهایی برای مقابله با ناپاکی‌ها در آنها به وجود آمده بود، به ویژه هیجان (emotion) حال به هم خوردن (disgust). در طی تکامل زیستی و فرهنگی، انسان‌ها به ویژه از طریق ادیان آموخته‌اند که امور اخلاقی هم پاک-ناپاک دارند. ادیان با آموختن و ترغیب استفاده از پاکی‌ها و اجتناب از ناپاکی‌ها، انسان‌ها را در بُعدی اخلاقی، «بالا تر» می‌برده‌اند. هیجان «حیرت» (awe) در انسان‌ها، چنین بالا رفتنی را تجربه می‌کند. ادیان برای آن‌که انسان‌ها بتوانند «اخلاقی» شوند، ساز و کارهایی را اندیشیده‌اند که جامعه اخلاقی بسازند. از دیدگاه تکاملی، یک مشکل اصلی جوامع اخلاقی، و به تعبیری انتخاب گروه، افرادی هستند که خودشان اخلاقی رفتار نمی‌کنند و از اخلاقی رفتار کردن دیگران استفاده می‌کنند، به اصطلاح چتر باز (free rider) هستند. ادیان با استفاده از باورهای دینی، مانند خدای ناظر و آخرت، علامت‌دهی پرهزینه (costly signaling)، و ساز و کارهای دیگر، توانسته‌اند بر مشکل چتر بازان تا حد زیادی فائق آیند. به نحوی که برخی صاحب‌نظران معتقدند در جوامع پس از شکارچی-گردآورنده، عملاً فقط ادیان توانسته‌اند از عهدۀ مشکلات بر سر راه انتخاب گروه در انسان برآیند.

سنجش نظام اخلاقی غزالی و آکویناس

زهره سادات ناجی

چکیده:

گزینش یک متفکر مسلمان و یک متفکر مسیحی و مقایسه تفکر اخلاقی آنها در این نوشته، نشانگر کوشش در جهت ایجاد فضایی مناسب برای گفتگو و ایجاد تفاهم، بین سنت های فکری متفاوت است. به رغم اینکه غزالی و آکویناس در یک عصر زندگی نمی کردند و ملیت، فرهنگ و مذهب مشترک نداشتند اما نگاه مشترک آنها درباره بسیاری از مسائل اخلاقی را می توان به وضوح دریافت. همین طور در این مجال سخن درباره این دو متفکر، درباره این حقیقت است که به رغم شباهت های نظام اخلاقی هر یک از غزالی و آکویناس به عنوان افرادی برجسته در تفکر اخلاقی اسلام و مسیحیت، اجتناب آنها از پذیرش بی چون و چرای کلام گذشتگان دوری از تعصب ورزیدن و نوع نگاه دینی شان ویژگی هایی برای اندیشه آن ها فراهم می آورد که بر اهمیت چنین مقایسه ای می افزاید. برای بررسی بیشتر آراء آن ها و کنکاش در لایه های درونی تر نظام فکری شان، به مقایسه نحوه تقسیم بندی علوم و روشن کردن جایگاه اخلاق، تعریف فضایل و اقسام آن نزد این دو پرداخته شده است. همین طور مهم ترین موضوعات قابل مقایسه ای که هر دو در وجود شناسی، معرفت شناسی و روان شناسی اخلاق مطرح کرده اند بیان شده تا بتوان با نگاهی نقادانه، قضاوتی منصفانه بین این آراء انجام داد و با این روش به نکات مهم تری در فهم نتایج دیدگاه های اخلاقی آن ها دست خواهیم یافت.

بررسی تطبیقی آراء جان کاتینگهام و مرتضی مطهری پیرامون مولفه های زندگی معنادار

ماریه نوروژی^۱

امیرعباس علیزمانی^۲

چکیده:

یکی از مسائل بنیادین که همواره برای بشر مطرح بوده است، بحث از معنای زندگی است. انسان به سبب ماهیت وجودی خود هرگز از بحث از معنا بر کنار نیست، همچنین این بحث با توجه به تحولات علمی قرون اخیر و دستیابی بشر به دانش نوین که سبب دگرگون شدن بنیان معنا و ارزش در زندگی بشر شد، مهم و ضروری می نماید. در این میان جان کاتینگهام با نگارش کتاب "در باب معنای زندگی" به شرح و تبیین مولفه هایی پرداخت که سبب معنا بخشی به زندگی بشر می شوند، از نظر او این مولفه ها عبارتند از: عمق و جدیت، هدفمندی، خود آگاهی و خود مختاری، پیروی از ارزش های عینی اخلاقی، موفقیت آمیز بودن و سرانجام خدا باوری یا زیست متدینانه. از نظر او معنای زندگی که از طریق اخلاقی زیستن حاصل می شود منجر به شکوفایی استعداد های ذاتی انسانی می گردد از سوی دیگر مرتضی مطهری فیلسوف و اندیشمند معاصر ایرانی که در حوزه ی اخلاق، فلسفه و الهیات نگارش های متعددی از خود به جای گذاشته است اگر چه بحث مستقلی را به معنای زندگی اختصاص نداده است ولی دغدغه او نسبت به فهم و تبیین مسائل بنیادین زندگی بشر سبب شده است که بتوان در آثار او ویژگی هایی را که سبب معنا و ارزش بخشی به زندگی فرد میشود، جستجو نمود که این مولفه ها عبارتند از: خدا باوری و زیست دینی، غایتمندی و موفقیت مداری، باور به زندگی پس از مرگ و در نهایت اخلاقمندی. از نظر مطهری تمام ویژگی هایی که سبب معنا بخشی به زندگی میشوند، ذیل خدا باوری تحقق یافته و قابل توجیه می شوند. در بررسی تطبیقی آراء این دو متفکر، اینچنین بر می آید که مهمترین وجه اشتراک دیدگاه آنان در مفهوم خدا باوری، اخلاقمندی، موفقیت مداری و همچنین غایتمدی قرار دارد، با این تفاوت که از منظر کاتینگهام تمام مولفه ها به یک میزان و به صورت موازی به زندگی فرد معنا می بخشد و در مجموع شرط لازم و کافی تحقق معنا هستند، ولی از نظر مطهری تمام مولفه ها مشروط به ایمان فرد به خدا محقق می شود و ذیل آن تبیین می گردد. علاوه بر این، در اندیشه ی مطهری مسئله ی باور به جاودانگی در کنار باور به خدا و اخلاقی بودن نظام عالم نقش اساسی در معنا بخشیدن به زندگی انسانی دارد در حالیکه در اندیشه ی کاتینگهام جاودانگی مورد غفلت قرار گرفته و چه بسا در برخی موارد مورد مناقشه قرار گرفته است.

۱. کارشناسی ارشد فلسفه ی دین

۲. دانشیار دانشگاه تهران

رابطه رنج و معنای زندگی از دیدگاه یالوم

زهره سادات هاشمی^۱

امیرعباس علیزمانی^۲

رنج به عنوان یکی از مشترکات اصلی زندگی زمینی است که تمام انسانها آن را بصورت امری انفسی تجربه کرده اند. رنجهای وجودی نشأت گرفته از عمق هستی انسان، همیشه همراه او بوده و زوال ناپذیراند. این ویژگی رنجها، انسان را به سوی معناجویی در زندگی سوق می دهد. در این مقاله به توصیف و نقد نظریات یالوم در موضوع معنا دهی به زندگی با توجه به دغدغه های اصیل انسان، می پردازیم. یالوم روانپزشک و اندیشمند معاصر، یکی از پیشگامان مهم جریانی اگزیستانسیالیستی با عنوان روان درمانی وجودی می باشد که در حقیقت رشته ای ترکیبی از فلسفه و روان درمانی است. اصول این جریان اگزیستانسیالیستی بر این اساس استوار است که ما انسانها تنها موجوداتی هستیم که وجودمان برای خودمان مسئله است. یالوم به چهار رنج وجودی: تنهایی، آزادی، پوچی و ترس از مرگ اعتقاد دارد و راه حل معنادار شدن زندگی با وجود این رنجها را در شناخت تواناییهای وجودی میداند. در لوگوتراپی یا همان معنادرمانی هدف تنها گریز از درد و لذت بردن از زندگی نیست بلکه معناجویی زندگی و درک معنای رنجی که وجود دارد مهم و اساسی است تا بدین ترتیب در تحمل این رنج گامی استوارتر برداشته شود. درنهایت با به کارگیری روشهای لوگوتراپی باز به نظر می رسد جای خالی عاملی اصلی در معنادهی به زندگی دیده می شود و در حقیقت زمانی می توانیم رنج را بهترین جلوه گاه ارزش وجودی انسان بدانیم که بتوان آن را امری حکیمانه مستند از عاملی دانست که بدین ترتیب وجود خدا و جاودانگی تکمیل کننده بحث ما خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: رنج، رنجهای وجودی، معنای زندگی، روان درمانی وجودی

۱. دانشجوی فلسفه دین مرکز تحصیلات تکمیلی پیام نور

۲. دانشیار گروه فلسفه دین دانشگاه تهران

لوازم دین شناختی نظریه اعتباریات علامه طباطبایی

حسین هوشنگی

چکیده:

علامه طباطبایی با درانداختن طرحی نوین در تبیین احکام و گزاره های عملی و مبادی رفتار انسانی و در تحلیل فلسفی فعل انسانی، نظریه ادراکات اعتباری را مطرح کرد. طبق این نظریه، انسان بر پایه نیازها و خواسته های تکوینی و طبیعی و معطوف به اغراض و مصالح عملی، فعالانه ادراکاتی را انشا و جعل می کند تا یاریگر او در وصول به اهداف فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد. ثبات و تغییر این ادراکات دایر مدار همان نیازها و تمایلات یا اهداف و مصالح آنهاست. این ادراکات در تمایز با ادراکات حقیقی و ناظر به واقع، از ماهیت و منطق متفاوتی برخوردار است. به همین جهت ارتباط و تعامل ادراکات اعتباری و حقیقی دیگر به طریق استنتاج منطقی نخواهد بود. دین را اگر دارای لایه ها و ساحات اعتقادات، اعمال نفسانی (درونی) و بدنی (بیرونی) و تجربه دینی و عرفانی بدانیم انگاه به ترتیب هر یک از علوم دینی کلام، اخلاق، فقه و عرفان، متکفل بحث و بررسی آن جوانب خواهد بود و در این میان یک مساله اصلی بحث سلسله مراتب این ابعاد و گوهر و قشر دین است. آثار و تبعات نظریه اعتباریات درباره علوم چهار گانه دینی نیز خود مساله مهم دیگری است. اینک بررسی کلان نگر لوازم و پیامد های پذیرش نظریه اعتباریات در حوزه ساحات چندگانه دین می تواند نتایج دین شناختی شایانی در پی داشته باشد. از جمله اینکه اصول عملی در واقع اعتباریاتی از سوی شارع و عقل است در مسیر وصول به هدف نهایی تجربه دینی و عرفانی. تحلیل جایگاه میانی این ادراکات در حد فاصل اعتقادات و تجارب درونی و عرفانی و پیوند و نسبت آن با هر یک از آن دو ساحت و ارتباط ساحت اخلاقی و فقهی- شعاعی از سایر مسائل مهم است.

تفسیر آرنت از دین و فرهنگ نزد آگوستین

مریم وحیدزاده^۱

چکیده:

از مهمترین چالش‌های عصر حاضر توجه به فرهنگ و در بطن آن توجه به جایگاه دین است. چرا که توده‌ای شدن بشر در عصر حاضر نه تنها مفهوم دین و به تبع آن خدا را دچار تحول کرده است، بلکه فرهنگی از بی فرهنگی را به دنبال دارد. آگوستین از جمله افرادی است که توجه خود را به مفاهیمی دینی معطوف کرده است و هانا آرنت نیز کوشیده است ایده‌های او را به عنوان اساسی برای مقابله با مفاهیم مدرن فردیت و ابراز خویشتن برای شکل‌گیری فرهنگی برپای دین و اعتقادات دینی بررسی و به‌کارگیرد. به بیان آرنت، آگوستین در اعترافاتش درکی از به پایان رسیدن عصر روم داشت و پیدایش امپراتوری جدید را در اروپا، نه امپراتوری بر این دنیا بلکه امپراتوری روح می‌دید که در سرتاسر اروپا زندگی درونی رشدیابنده به‌وجود آورد. چنین کاری برای ایده و اندیشه آگوستین در باب فرد انسانی اهمیت داشت که مسیر انسان به خدا را از راه درونی هر فرد که هیچ‌گاه برای دو انسان یکی نیست، ایجاد کرد. حال آنکه به باور آرنت، پیدایی فرهنگ در اجتماعی فعال و در کنش و تعامل افراد و فهم مشترک آشکار می‌شود. مسئله مهم اینست که اگر دین را به روح درون مورد نظر آگوستین و یگانه ابژه‌اش را در درون روح بیابیم، آیا با همان کنش صرف کناره‌گیری از دنیا مواجه می‌شویم؟ به این منظور پژوهش حاضر سعی برآن دارد تا ارتباط دین به منزله آنچه درونی است و با دست‌کشیدن از علاقمندی به دنیا به دست می‌آید و فرهنگ مطابق با نظر آرنت را به منزله آنچه در دنیای خارجی و در سازمانی اجتماعی شکل می‌گیرد، بیابد.

کلیدواژه‌ها: دین، فرهنگ، روح درون، آگوستین، آرنت

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

ابتناء اخلاق بر دین از دیدگاه امامیه (با تأکید بر نظرات علامه طباطبایی و شهید مطهری)

حسین وفاپور^۱

فرشته کاظم‌پور^۲

چکیده:

اگر قائل به اخلاق دینی در مقابل اخلاق سکولار باشیم؛ لازم است دقیقاً مشخص کنیم اخلاق از چه جنبه‌ای بر دین متوقف است؟ بر اساس یک دسته‌بندی جدید، می‌توان ابتناء اخلاق بر دین را از چهار منظر بررسی کرد. اول، ابتناء مفهومی؛ بدین معنا که درک تمام مفاهیم، اخلاق مبتنی بر دین است و بدون تعلیمات دینی ما هیچ درکی از مفاهیم اخلاقی نخواهیم داشت. دوم، ابتناء وجودی و علی؛ بدین معنا که علت خوب یا بد شدن مفاهیم اخلاقی به اراده خداوند و تصمیم یا امر الهی بر می‌گردد. سوم، تعیین مصادیق امور اخلاقی یا ابتناء معرفت شناختی؛ بدین معنا که اگرچه ممکن است تعیین مفاهیم و یا علت خوب یا بد شدن مفاهیم اخلاقی خداوند نباشد؛ ولی تشخیص مصادیق آن برعهده خداست و انسان امکان شناخت مصادیق را ندارد. چهارم، ابتناء روانشناختی؛ بدین معنا که در صورت پذیرش یا عدم پذیرش سه مرحله قبل، ضمانت اجرایی دستورات اخلاقی و پرهیز از منهیات اخلاقی، قبول دین یا فرض وجود خداوند است و تنها از طریق دین است که امکان التزام به امور اخلاقی وجود دارد. در این مقال با بررسی مختصر سابقه تاریخی این موضوع در تاریخ اسلام بر اساس تقسیم‌بندی فوق، خواهیم دید که اختلاف اشاعره و معتزله در مقام دوم یعنی ابتناء وجودی است نه در مقام تعریف مفاهیم؛ همچنین اختلاف اندکی که میان معتزله و امامیه وجود دارد در مقام سوم یعنی تعیین مصادیق امور اخلاقی است که آن را حسن و قبح شرعی در مقابل حسن و قبح عقلی می‌نامند. در این مطلب به بررسی نظر برخی از اندیشمندان معاصر شیعی خصوصاً علامه طباطبایی و شهید مطهری در خصوص چگونگی تعیین مصادیق دستورات اخلاقی -در مقام سوم- خواهیم پرداخت. برخی از امامیه معتقدند تعیین مصادیق کلان و کلی دستورات اخلاقی بر عهده دین و تعیین جزئیات بر عهده عقل است؛ ضمن تبیین نظر ایشان، نظر برخی دیگر از اندیشمندان نیز بررسی می‌شود که تعیین مصادیق کلان و کلی را بر عهده عقل و تشخیص مصادیق جزئی را بر عهده دین می‌دانند.

۱. عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران و دانشجوی دکتری فلسفه دین
۲. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه و پژوهشیار در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

نظریه های ترجمه فرهنگی دین

هادی وکیلی^۱

چکیده:

این نظریه ها طیفی وسیع از قبض و بسط تئوریک شریعت، تمایز دین و معرفت دینی، بسط تجربه نبوی، صراط های مستقیم و ضرورت عبور از شکل گرایی دینی تا هرمنوتیک، پلورالیسم دینی، عقلانیت انتقادی دینی، راز و راز زدایی و ذاتی و عرضی در دین را شامل می شوند. این نظریه ها می کوشند تا بین حقیقت ناب دین و واقعیت تاریخی و تحقق یافته ی آن و به تعبیری بین دین و معرفت دینی، تمایز قائل شوند. از جمله دعاوی اصحاب این نظریه ها، ادعای احیای طوطی یا عصری و عرضی یا مصری دین می باشد. ترجمه فرهنگی دین، در ظاهر، کوششی است برای حفظ روح و جوهره ی دین در عین تجویز تغییر و تحول و تبدل در جسم و صدف آن یا حتا جانشین سازی عرضیات آن با عرضیاتی دیگر، اما موافقان و مخالفانی دارد. از دید مخالفان، طرح این نظریه ها به قصد «دین زدایی از فرهنگ» صورت گرفته است و از نظر برخی دیگر، نظریه های مزبور به «فربه سازی دین و فرهنگ» منجر می شوند. بررسی این نظریه ها و تحلیل و نقد دیدگاه موافقان و مخالفان و داوری در باره ی آنها از اهداف این مقاله است.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی